جنبش مهر

و

جَ م کِرد (jamkerd)

نوشته : پیمان فیروز پرتووی

مقدمه کوتاه بر بزرگترین اغفال ملی دولت ملاهای حاکم ایران

در اینجا قبل اینکه وارد شرح آیین نوین دین مهر یا راه حقیقت الهی انسانها شوم ، شرحی کوتاه از نحوه اجرای اسلام ، دولت ملاها می پردازم .هم وطن این پیک بطور چکیده و کتاب «جعبه سیاه ایران » پرده از بزرگترین اغفال ایران و راز بزرگ باطنی دولت سید ملاها یا رازی که رفسنجانی که بعد از ردصلاحیت ۹۲ تاکید به حفظ آن کرد بر می دارد . تا این هدف مکتب حاکم و اجرای ماهرانه و باطنی این حکومت درک ما نشود و مچ حکومت باز نشود راه نجات از این دوزخ اهریمن میسر نمی شود . ضروری است هر چه زودتر این حقیقت اهداف و ارزشهای رژیم که دور از باور و بی سابقه و بسیار ضد بشری و ضد الهی و اهریمنی است در این ۳۵ سال را بدانیم ، که این آگاهی به همراه راه راستین الهی مهر همانا تحقق بزرگترین پیروزی وشیروخورشید شکست ناپذیر ماست ...

حکومت اسلام ملاهای ایران برخلاف دیدگاه و برداشت ظاهری یک حکومت دیکتاتوری شدید و هدف دار و بسیار حساب شده و با برنامه دقیق اسلامی است . این حکومت بطور بیسابقه دارای دو ماهیت ظاهری و باطنی است . تمام هدف این حکومت در سیر جریان ماهیت باطنی قرار دارد که شامل پیاده کردن و اجرای اسلام خود بطور دقیق و با برنامه که البته همراه با ضرورت مصلحت یا تاکتیک این حکومت می باشد که در یک کلام کلی هدفش مظلوم سازی و محروم سازی و درماندگی و بیچارگی مردم در همه نیاز های زندگی می باشد . جریان حکومت ظاهری همراه با ترفندها و بهانه های حساب شده اما به ظاهر افسار گسیخته و سوئ مدیریت همراه با جنایت و خیانت است که همه اینها سرانجامی برای توسعه جریان باطنی یا همان مظلوم و محروم سازی مردم در همه نیاز های زندگی خود می باشد . این جریان هدف باطنی یا پنهانی که برای مردم در ظاهر حکومت آشکار نیست یا در این عصر قابل باور نیست بنام اسلام ناب محمدی یا عدل اسلام شیعه یا بنام ارزشها یا علم یا خط امام و غیره نامیده می شود . بر طبق این اسلام که احکامش از مفهوم باطنی قرآن و فقه

استخراج می شود هدفش ایجاد زمینه ای هرچه دردناکتر مظلومیت و محرومیت از نیازهای زندگی است تا مردم بتوانند از مادیات و متعلقات دنیوی یا باطل آزاد شوند یا آنها را رها کنند و بیدار به دین شوند و راه اسلام یا مسلمانی واقعی را پیدا کنند و ایمان همه جانبه بیاورند یا آویزان به خدا شوند یا خود را به شکل مجنون به امواج خدا بسپارند ، در مرحله بعدی این ایمان باید در این زمینه یا کوره آزمایش الهی امتحان شوند و هر چه آسانتر قبول شود و استعداد ذاتی روشن شود که اهل حق (آخرت) یا باطل (دنیایی) هستند تا جایگاه آنها در بهشت و رستگاری یا جهنم معلوم شود . این هدف ملاها با زمینه سازی جامعه محرومیت ومظلومیت برای برگشت به دین و تسلیم به خدا و امتحان ایمان یا رسیدن به مسلمان واقعی (رها کردن همه متعلقات و دلبستگی دنیایی و توکل هرچه شدیدتر به خدا) می باشد . مسلمان واقعی در نظر مکتب حاکم ملاها کسی است که بیچاره و درمانده و مظلوم و تهی از دارایی دنیایی باشد ومجنون وار به خدا آویزان باشد یعنی همه زندگی او با خدا باشد . هر رویدادی و هر حادثه طبیعی و انسانی مثل زلزله و جنگ و هر بیماری و اعتیادی و مواد مخدر و هر چیزی که انسان را به تباهی و ذلت و درمندی برساند نعمت و برکت الهی برای رستگاری در اسلام ناب می باشد که باید شدید تر و اثر بخشتر باشد مثلا دارو و درمان را سال به سال گراتر و پزشکان را بیسواد تر و بی مسئول تر جیب بر تر کرده اند تا درد ها هر چه استخواسوز و ذلت بار باشد از نعمت و برکت اعتیاد را همه می دانند . هر چیزی که به انسان غرور و مستی و شادی و سرگرمی دهد و باعث شوند آن غم و ماتم و مظلومیت یا افسردگی را لحظه ای فراموش کنند کفر و طاغوت است و ممنوع است مثل مشروب و موسیقی و رقص و بازی ها .همان طوریکه در این ۳۵ سال حکومت خود روشن کرده است برای اینکه مردم را به محرومیت و مظلومیت هر چه عمیق تر و دردناک تر بکشاند راه را در ترفند و دروغ و بهانه ها و جنایت ها و خیانت ها و دروغ های بزرگ یافته اند یعنی مردم و کشور ایران و سایر مردم در دسترس را با بهانه ها و ترفند هایی مثل گروگانگیری سفارت آمریکا یا جنگ طولانی به بهانه دفاع از کشور و نظام یا تحریم از غنی سازی اورانیم یا تجاوز دشمن یا اخیرا بهانه لغو تحریم یا بهانه ها برای توسعه کشور یا ترفند های کوچک بزرگ ملی و مردمی اهریمنی توانسته اند در این ۳۵ سال مردم ایران را به روز سیاه بکشانند البته این سیر فلاکت و سختی زندگی همراه با میزان تحمل مردم و گام به گام به پیش می برند . مثل گرانی که در این سی پنج سال تا به حدود هزار برابر رسانده اند .

در مقدمه قانون اساسی حکومت اسلام ملاها که شامل همهٔ بخشهای این قانون است داریم : **« هدف نهايي (** سرانجام همه کارهای حکومت **) حركت بسوي خدا است ... اكنون ملت برآن است كه با موازين اسلامي جامعه نمونه خود را بنا كند و رسالت قانون اساسي اين است زمينه اعتقادي نهفته را عينيت ببخشد و شرايطي (**زمینه محرومیت و مظلومیت از نیاز های زندگی یا کوره غنی سازی ایمان و امتحان و بیداری دینی در جامعه **)را بوجود آورد كه در آن تا انسان به ارزشهاي والا و جهانشمول اسلامي پرورش يابد ... قانون گذاري كه مبين ضابطه هاي مديريت اجتماعي است بر مدار قرآن و سنت (** نه حقوق ملی یا بشري **) جريان مي يابد ... چون هدف از حكومت رشد دادن انسان در حركت بسوي نظام الهي است تا زمينه بروز و شكوفايي استعدادهای الهی به منظور تجلي ابعاد خدا گونگي انسان فراهم آيد ... در مسير تكامل انسان هر فردي خود دست اندر كار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبري گردد كه اين همان تحقق حكومت مستضعف در زمين خواهد بود ...» .**

غیر از ماهیت قانون اساسی این رژیم که خط سیر و هدف این حکومت را روشن می کند در همه کتابهای رسمی و دولتی و دینی درسی دبیرستانی و دانشگاهی و کتابهای آخوند مطهری که استاد و تئوریسین این حکومت است نیز به روشنی هدف و چگونگی این حکومت را بیان می کنند و از همه مهم تر سند و مدرک ۳۵ ساله در همهٔ کارها و برنامه های این رژیم و نحوه اجرا در همه ابعاد و نتیجه ها است که به آن هدف تعیین شده باطنی می رسد که همه مردم به خوبی آگاهند و نیاز به شرح کارهای حکومت نیست.. .

در کتاب آخوند استاد مطهری در فصل عدل اسلام و در کتاب های درسی دینی دبیرستانی و دانشگاهی که در اصل همان قانون اساسی این رژیم است در فصل های عدل و سنت و غیره می خوانیم : **« مصیبت ها و طوفان و سیل و زلزله و جنگ طولانی و بلایای طبیعی و انسانی** (بلاهای مظلومیت و تحریم و غنی سازی هرچه تنگ تر و داغتر و طولانی تر) **استعداد یک ملت را شکوفا می سازد آدمها باید مشقتها را تحمل کنند تا به خدای خود برسند یا آزمایش شوند ، درد و بلا مادر خوشبختیهاست کمال در شکم مصیب ها و بدبختی هاست ... »**

خمینی بارها می گفت « **بزرگترین نقیصه انسان قدرت اوست »** .از حدیث و روایت و آیات بسیار در قرآن این جریان الهي خود دارند ، اما بیشتر پوشیده نگه می دارند ، برای مثال از آيۀ ۶و۷ علق قرآن مي آورند که « **علت طغیان انسان از دین را همان احساس بي نيازي او مي داند** » .... در حدیث از امام صادق : « ...خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شداید غوطه ور می سازد... بلا از برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد ...اکسیر حیاط دو چیز است : عشق ، و آن دیگر بلا... ملتهایی که در دامان سختی ها و شدائد بسر می برند نیرومند و با اراده می گردند . مردم راحت طلب و نازپرورده ، محکوم و بدبختند ... »

«... چون ترس ، بلایا و پدیده های اهریمنی و درد و رنج انسان را بیدار کرده و پرورش می دهد و به خدای خویش نزدیک می کند یا او را به تفکر و خداجویی و راه حق یا بروز استعداد الهی سوق می دهد تا به هدف آفرینش که کمال انسان در آن دنیا باشد پویا شود و پرورش یابد بنابراین ترس ، سختی و مصیبت یا شرور یا اهریمن بهترین و راحت ترین وسیله رسیدن به خیر و سعادت معنوی بشر به آنچه خدا می خواهد برای آن دنیا می باشد اما رفاه و آسایش و قدرت توانایی , انسان را به سقوط می کشاند و گمراه می کند و از خدا دور می سازد و فاسد می کند و بسیار سخت است مردم از لذت رفاه یا گمراهی دست بکشند وبه عبادت و احکام خدا تسلیم شوند . بنابراین آفرینش همۀ پدیده های اهریمنی و بدبختی که وسیلۀ یا پتانسیل راحت زدودن و دست کشیدن از دنیاطلبی می باشد موجب هدایت به قرب خدا و قبولی در امتحان او و آشکاری نیت و ذات اوست و این از آفرینش خوب خدا یا همان لطف و رضایت اوست و یا قضاي اوست که به هر کسی به اندازه قدر استعداد و ظرفیت و تحملش به او بلا می دهد ...»

چون در قبل از اسلام در ایران خدای آفرینندۀ بدی یا اهریمن با خدای آفریننده خوبی و زیبایی و نیکی جدا بوده است و آنوقت این دین عدل آمد و این ثنویت یا شرک را به حل و اهریمن را به حقیقت رساند :

« ... تنها اسلام بود که می توانست این خرافۀ چند هزار ساله را از مغز ایرانی خارج کند . این یکی از مظاهر و قدرت شگرف اسلام و تاثیر عمیق آن در روح ایرانی ها است . آری این اسلام بود که ایرانی دوگانه پرست را انسان های موحد ساخت . ایرانی پس از اسلام نه تنها برای شرور [اهریمن] مبدا و رقیب خدا قائل نیستند، بلکه در یک دید عالی عرفانی بدی ها در نظام کل آفرینش از نظر محو می شود و می گویند اساسا" بدی وجود ندارد یا بدی آن است که نباشد . این انسان دست پروردۀ اسلام که فکر این چنین عالي پیدا کرده و درک می کند که بلایا و رنج ها و مصیبت ها(پدیده های اهریمنی) در یک دید زشت و نا مطلوب است، اما در نظر بالاتر و دید عمیق تر همۀ لطف و زیبایی ها است ... فصل عدل کتاب آخوند مطهری و کتاب درسی دینی رژیم » .

بر طبق این مکتب عدل آخرت ، خداوند (و به طبع وظیفه ولی امر های او) برای هدایت بندگان خود که دوستشان دارد و می خواهد به بندگی خدا برگردند و در امتحان قبول شوند آنها را دچار سختی و درد و بلا و مصیبت از طبیعی مثل سیل و زلزله و غیره تا انواع بلایای انسانی می دهد تا باعث بیداری فطرت خداجویی شود یعنی این سیلی بیداری است تا مردم از ترس و درماندگی به خدا پناه بیاورند و خود را در دامن خدا رها کنند وهدف دیگر این مصیبت و بلایا زمینه آزمایش و آسانی قبولی در امتحان الهی و تسلیم و رسیدن به مسلمان واقعی می باشد یعنی هر چه انسان در این دنیا که آزمایشگاه الهی است در درماندگی و بی پناهی و ترس وناامنی و محرومیت باشد خیلی آسانتر از وقتی که رفاه مادی دارد دنیا و وابستگی به دنیا را رها می کند و به خدا پناه می آورد و با صبر و استقامت در مقابل هوسهای دنیا طلبی

می ایستد و قبول می گردد و هدف سوم زمینه عدل یا محرومیت و بلایا بروز استعداد های حق یا باطل است یعنی انسان وادار می شود خدا یا دنیا یکی را برگزیند یعنی آن استعداد ذاتی که دنیا یا خدا باشد آشکار کند که اول بر خودش روشن شود و جایگاه خود را در آن دنیا معلوم کند اگر اهل حق باشد به خدا می پیوندد و سعادتمند می شود و اگر به مال دنیا یا کفر بپیوندد از خدا دور و به جهنم سرنگون می گردد . این مسلمانی که همراه با دنیاگرایی یا باطل باشد ، شرک و اسلام آمریکایی نامیده می شود . (گدا گر معتبر شود از خدا بیخبر شود و دنیا محل آزمایش است نه محل آسایش) راه خدا عدل این است که انسان باید هر چه وابستگی به متعلقات دنیوی که کفر و گمراهی و دشمن راه خداست را رها کند و به خدا آویزان شود و یا خود را به خدا بسپارد هر نوع توانایی و آزادی مادی و تمدن و غرور ملی وانسانی و حقوق بشری و هر چه دنیایی باشد چون انتخاب و بیداری و تسلیم این راه الهی را سخت می کند کفر وشرک و باطل یا طاقوت و استکبار و آمریکا است (شرح این تراژدی بزرگ در کتاب جعبه سیاه ایران آمده است) ...

حکومت عدل (عدل آخرت مساوی ظلم دنیایی یا جهنم دنیایی) آخوند ها از آغاز بعد از استقرار دیکتاتوری مطلق ولایت فقیه از جنگ یا جهاد فاجعه بار با عراق و سرکوب های شوید غرور شکن منکرات در داخل و بعد از آن در همه کار های دولت عدل اسلام را آن طوری که انجام می دهد ، دارای سه هدف یا نتیجه باطنی را درنظر دارد: اول نابودی هر چه بیشتر دارایی مردم و جامعه و بودجه کشور و پایین کشیدن مردم به فقر و محرومیت و درد و دوم گرفتار و درماندگی و سختی و مظلومیت هرچه داغ تر برای مردم باشد و سوم تبلیغات و ترفند و اغفال ظاهر سازی را در بر داشته باشد که تظاهر کند کار ما آنچه مردم می خواهند است . هر نوع کاری که برای رفع درد و فقر های مردم باشد حرام است مگر به مصلحت نظام یا اجبار و برای موقت باشد. حکومت این مکتب عدل تشکیل شده از امام و امت و همه ملاهایی که در هر مسندی هستند هر یک ولی امرعادل می باشند یعنی ما گروهی از ولی امر حاکم داریم و آن همه تشکیلات جدید در این حکومت به شکل دموکراسی همه مصلحت نظام و فریبی و مترسکی بیش نیستند این شکل حکومت به سبک جدید نمایشی برای این است تا امر حکومت باطنی یا عدل بهتر پیش رود اما می ترسند این حکومت باطن را به مردم بگویند چون مردم باور نمی کنند و هم برای بقای اسلام و نظام خطر است . ثروت و قدرت و شهوت برای آخوند ها محل ابتلا امتحان نمی باشد و از سویی در این پندارند که ثروت و رفاه و شهوت باعث گول زدن ملاها یا خرابی ایمان قوی اینها نمی شود اگر ثروت ها در دست حکومت الهی عدل باشد و برای اسلام عدل مصرف شود دیگر کفر و گمراهی نیست ...

زمینه سخت کردن و درمانده کردن زندگی برای امتیاز قبولی دادگاه عدل آخرت و برای سعادت واقعی در آخرت بنا به عقیده آخوند های حاکم این است که انسان در این دنیای آزمایشگاه باید دچار انواع سختی و مظلومیت و مصیبت و دردها و فقرها و فلاکت و درماندگی غرق باشد تا هم از بخشش خدا واقع شود و گناهانش پاک گردد و هم بتواند راحت تر از دلبستگی به دنیا و مادیات و خواسته های دنیایی دل بکند و به خدا بیدار و آویزان شود یعنی خود را از خواسته های رفاه دنیایی که گمراهی و کفر در مقابل راه الهی و رستگاری اسلام ناب است آزاد گردد و همه چیز خود را به خدا بسپارد و با مظلومیت و محرومیت و مصیبت هرچه دردناکتر بر سر ایمان به خدا ایستادگی کند تا بلکه لیاقت قبولی بگیرد تا بعد مرگ و طی کردن مرحله های هزاران ساله گوناگون دوزخ تا به آخرت و دادگاه عدل سر بلند بیرون آید ، این همان راه و کار و زندگی مسلمانی یا اسلام واقعی است . این هدف حکومت ملاهاست که به وسیله سختی ها و مظلومیت ها و درماندگی و فلاکت افزایی در سر دسترسی به همه نیازهای زندگی اعمال می کنند . این هدف ضد بشری و اهریمنی با انواع حیله و اغفال و بوسیله انواع بهانه ها و وعده ها فریب دهنده یا بهانه های بنام سوئ مدیریت و بی لیاقتی در مورد همه نیازهای ضروری مردم به پیش می برند . یعنی به مردم نمی گویند که معنی و جریان این همه سیاه بازی و تباهی و کشاندن مردم

به فلاکت هرچه بیشتر به چه منظور و معنی است بلکه طبق ضرورت مصلحت خود که بزرگ ترین تاکتیک و تبصره توسعه اجرای اسلام ناب است به پیش می برند . ضرورت مصلحت نظام شامل آن کارهای کمک به حل مشکل و سختی غیر قابل تحمل است که زمانی مردمی که به علت بار زیاد سختی و گرانی عدل اسلام نمی توانند تحمل کنند و دچار جزئ و فزع می شوند به طور موقتی کمکی می دهند چون هر نوع کمک و توسعه پایدار به بهبود زندگی مردم و کشورحرام و کفر است این مصلحت ها تاکتیک یک قدم به عقب و دوقدم به جلو و بطور موقت می باشد ، مثل کمک های مصلحتی که به بعضی از حادثه مانند سیل و زلزله و جنگ و کمیته امداد ، خود اشتغالی و کوپن و یارانه ، صندوق مهر ، تکریم و کارهای عمرانی که کمترین استفاده مثبت و ولخرجی ورنج کلان دارد و غیره می دهند تا سختی قابل تحمل شود یا با انواع ترفند ها و دروغ مردم را در سختی زیاد مدت ها در انتظار می گذارند تا تباهی عادت و عادی شود ، مثلا در زلزله (سیل ، زلزله و جنگ و هر حوادث طبیعی وانسانی تباهی کننده ، نعمت و برکت الهی برای کسب امتیاز بهشت است) بم با انواع حیله و بهانه ها جلوی کمک را می گرفته اند تا مردم در مظلومیت و درد در این فرصت الهی بسوزند این باعث رستگاری اینها در بهشت شود ، اما در زلزله آذربایجان به علت مصلحت ها و تبلیغ کمک می کرده اند . به علت قاطی بودن ، کار ضرورت مصلحتی با کار های اصول و احکام اسلام ناب ، مردم نمی توانند احکام اصلی یا هدف واقعی حکومت را دریابند و تشخیص بدهند .

امتحان در لغت به معنی **« در رنج افکندن »** است . در کتاب درسی بینش اسلامی ۱و۲ پیش دانشگاهی چاپ سال ۱۳۸۲ در درسهای هدف از آفرینش انسان و جهان و سنّت های الهی (اصول احکام) در زندگی انسان آمده است :

« ... در این آیه (هود ۷) هدف از آفرینش جهان و انسان « آزمایش انسان » بیان شده است ... هدف نهایی از آفرینش انسان و کمال نهایی او همان « نزدیکی به خدا » یا « قرب الهی » است آزمایش انسان و پرستش خدا هر یک وسیله ای برای رسیدن به این هدف نهایی هستند بنا بر این خود هدف نهایی نیستند بلکه هدفهای متوسطی هستند که لازمه رسیدن انسان به آن هدف نهایی می باشند . مجرای تحقق اراده الهی در جهان به سنّت های الهی تعبیر می شود... مثلا کسی که ایمان می آورد مشمول سنت امتحان الهی قرار می گیرد ...سنت الهی این است که هر کس با اراده و اختیار خود ، راه حق یا باطل ، راه خدا یا شیطان[دلبستگی دنیایی] را بر گزیند ، شرایطی [زمینه سختی ها و مصیبت ها و محرومیت ها] برای او فراهم می شود که در مسیری که در پیش گرفته است به پیش رود ...سنّت امتحان :یکی از عام ترین سنّت های الهی سنت آزمایش و امتحان یا سنت ابتلا است ... آزمایش الهی در حقیقت به منزله ایجاد زمینه های مختلف برای ظهور و بروز استعدادهایی است که در نهاد انسان قرارداده شده است تا در هر مورد انسان انتخابگر نیّت و تمایل درونی خود را نشان دهد ، یکی از دو راه حق یا باطل یا خیر و شّر را بر گزیند و در نهایت حاصل این گزینش برای خود او نیز آشکار شود و نتیجه آنچه برگزیده است آشکارا مشاهده کند ... همه انسانهای مکّف در معرض امتحان خداوندی هستند . نوع امتحان : امتحان الهی در قالب سختیها ، محرومیتها و مصیبتها ظاهر می شود ... وظیفه انسان در برابر این مقدّرات الهی صبر و استقامت و پرهیز از جَزَع و فَزَع و بیتابی است... » .

طبق فتوای خمینی همه آخوندهایی که به عدل آخرتی (و ستم و ظلم دنیایی) ایمان دارند عادل و ولایت فقیه هستند و بر سر هر امور کلیدی و اصلی درهمه وزارت خانه ها و ارگانها ، بنامهای معاونت یا حراست یا دفترها بنام های مختلف هستند و هسته برنامه های عدل اسلام را به پیش می برند و اعمال برنامه ریزی و نحوه اجرا و مسئولیت اجرای عدل اسلام هر رشته را بر عهده دارند و مسئول هماهنگی این ارگانهای فلاکت ملی با دستگاه رهبر است . ممکن است در ظاهر، این مسند نشینها اختلاف سلیقه داشته باشند اما در باطن عدل اسلام و اجرای آن هیچ اختلاف ندارند . اختلاف سلیقه ها فقط در میزان بکار گیری مصلحت نظام است . همه وزیران ، وکیلان رئیس ها و رئیس جمهوری (غیر فقیه عادل مثل

احمدی نژاد) انتخابی اهریمنی فرمانبر و مهره مسئولت هسته ای عدل اسلام از این معاونت یا ممیزی ها یا رهبری می باشند و این دستگاه نمایش نظام دمکراسی و همه سازمان های تمدنی و جدید ، ترفندهایی هستند که بهترین وسیله برای فریب و اغوای عامه در اجرای اسلام ناب می باشد و بدون این خیلی سخت بوده است یا شاید به قول آخوند رفسنجانی غیر ممکن در اجرای برگشت مردم به روزگار تنگ و تاریک جهنمی بوده باشد ...

کفر ، شرک و طاغون و دشمن و شیطان و آمریکا و اسرائیل، تمدن جدید ، انتخابات ، اسلام متعصب سنی ،در مکتب حکومت جمهوری اسلامی ملاها – در گذشته ها بیشتر به کسانی که دین دیگری یا بی دین بودند کافرمی گفتند و دوخدایی و چند خدایی هم شرک نامیده می شد ، اما در مکتب حاکمیت ملاها کفر و کافر یا دشمن عدل آخرت اسلام ناب ملاها همان قدرت و غرور و حقوق انسانی و رفاه و فلسفه مادیات و دستاوردهای تمدن و آزادی و رفاه و هرچه متعلقات و دلبستگی دینوی است که راه اسلام آخرتی یا سعادت واقعی انسان را مانع و منحرف و گمراه می کند . کشور آمریکا که رهبری این کفر دنیایی را دارد و ابر قدرت گمراهی یا استکبارانسانها به ویژه مسلمانان هستند به کفر بزرگ یا شیطان بزرگ یا دشمن اسلام ناب ملاها می باشند . حکومت اسلام ملاها با همه توان خود وظیفه و ماموریت الهی دارند بی امان با آن جهاد یا جنگ کنند و هرگز حق ندارند با این دشمن بزرگ الهی اسلام سازش کنند ،همان طوری که سید و ملا ،خمینی و خامنه ای می گویند جنگ و جهاد عزت و شرف ما یا ماموریت اسلام ماست . اصطلاح دولت طاغوتی(شورش علیه راه خدا) منظور مردم یا رژیمی که به بهبود مادیات و رفاه و راحتی انسانی و و افزایش ثروت ملی کار می کنند یا به شکل متعارف همه دولت های کشورها (جهان کفر) که هدفشان بهبود زندگی مردم خود است می باشد ...

بنا به باور مکتب آخوندیسم ، اسلام اهل سنت متعصب و بنیاد گرا ،مثل طالبان و القایده آن اسلام ظاهری است که در آن آمریکا رهبر کفر جهانی شمرده می شود که مسلمانان را به تمدن مادیات و دنیا طلبی سوق و گمراه می کند یا آلوده و مشرک می کند و نمی گذارد مردم فقیر و درمانده و نیازمند هر چه شدید تر به دین باشند و به دین اسلام آخرتی آویزان و متعصب باشند و بنابراین طبق عقیده متعصب ، خود را موظف می دانند که با جنگ یا جهاد یا با جنایت ها به پیکر آمریکا ضربه بزنند و کسانی که با این رهبری تمدن همکاری دارند را بیرحمانه بکشند و از سر مردم فقیر دور کنند ، در هرحال این ها طبق گفته سید علی خامنه ای رهبر : « اینها اسلام ظاهر و سطحی را دارند ...» . مثلا دستاورد انسانی تمدن غرب و عوامل آن در نظر این گروه های تروریست اسلام اهل سنت افراطی ، دشمن اسلام و کفر است و باید بیرحمانه نابود شود ، اما در نظر اسلام آخوند های عدل شیعه دستاورد های تمدن ، دستور و آیین دیگر اهریمنی داردکه در ذیل شرح داده می شود . ..

آخوند های حاکم در اسلام عدل شیعه یا اسلام اصیل معتقدند که خدا ، تمدن جدید و تکنولژی و ودستاوردهای رفاهی آن را بوجود آورده تا مردم بوسیله تباهی و تاریکی آن به خدا بیدار و امتحان شوند چون تمدن جدید و دانش و تکنولژی بر خلاف نظر مردم و غرب راه سعادت واقعی نیست بلکه در واقع راه سرنگونی و بدبختی و زشتی و تاریکی و فساد است که انسانها با دیدن و حس کردن واقعی آن یا دیدن جنبه مخرب و فساد آن می فهمد که این ها سعادت واقعی نیستند بلکه سعادت واقعی انسان رسیدن به بهشت است بدین گونه به سعادت آخرت بیدار می شوند و تسلیم می گردند . بر اساس این ایده ، آخوندهای اسلام ناب باطنی معتقدند که باید بوسیله جنبه های منفی و مخرب یا ارزشی ، فن آوری تمدن و سوئ استفاده از راه های مخرب و بهم زدن و پیچاندن این راه کار و رفاه تمدن (مثل قانون اقتصادی ، تجاری ، بانکی ...) در جهت عکس آنوقت این راه رفاه و راحتی به صورت سختی و درماندگی و فقر و فلاکت و مظلومیت سراسر رنج ، تبدیل شود تا انسان درمانده از تمدن متوجه خدا و باعث بیداری شود. این اصول احکام اسلام ناب که آخوند ها در عصر جدید بدان رسیدند یا

حل کردند و به شدت اجرا می کنند . مثلا بر این اساس حکومت عدل اسلام آخوند ها در جنگ ایران و عراق با همه توان از همه وسیله ها و سلاحها و نفرات و کودکان زیاد برای تباهی و فلاکت و فاجعه هرچه بزرگ تراستفاده می کرده و بعد با قبول آتش مظلومانه اعلام می کند که پیروز شده است (مظلومیت و محرومیت و دردمندی که زمینه ارزشی یا رستگاری در اسلام ناب است پیروزی نامیده می شود) و بعد از آتش بس جنگ در برنامه به رنگارنگ تمدن جدید از همه دستاوردهای بشری جدید و از همه قوانین های عمرانی (مخرب و نمایش وهزینه بر مثل راه وتعوض لوله آب و فاضلاب)، اقتصادی ، علمی ، آموزشی ، اجتماعی ، بین المللی و و رقابت جهانی ، بانکی و ارزی و درمانی ، بویژه بیماری جسمی و روحی و اعتیاد غیره تا بازی فوتبال و میراث فرهنگی و باستانی و هر چیزی که دستشان و امکانش باشد در جهت فقر و محرومیت و غارت و جنایت و خیانت و رنج آوری و غرور شکنی ، گرانی و کبودی ، نابودی زندگی ملی ایرانی و پایین کشیدن مردم و غرق کردن مردم در انواع درد و درماندگی دارا می باشد استفاده می کنند . ترفند غنی سازی اورانیوم (تکنولژی و وسیله تهدید خطر ناک بین المللی در برنامه کلان) حدود ۸ سال است که از این وسیله اسلامی ناب برای تحریم و بهانه های آن برای همه محرومیت ها کار کرده اند به عبارت دیگر غنی سازی اورانیوم یا ایزوله کردن ایزوتوب اورانیوم در قاموس باطنی حکومت ملاها این است که با تحریم و بهانه های آن و گرانی و کمبود و بیکاری و فقر و فحشا و ترس و نا امنی و جنایت ها ، اعدام مظلومیت بر سر چنگ نان و زندگی ، تقلب ، اختلاس و غیره تا هر چه بیشتر همان زمینه ساز ایزوله کردن دلبستگی مادی و دنیایی و اجبار در رهایی و رها کردن متعلقات دنیایی یا به اصطلاح حقوق هسته ای می باشد ، این سود سوئ استفاده کلان و اهریمنی با طبل و شیپور ۸ ساله می گفتند: « هی در اینجا و آنجا پنجاه هزار ، صد هزار سانترفیوژ نصب کردیم ،هی کیک زرد ، پلوتونیم تولید کردیم ما با آمریکا می جنگیم اسرائیل را نابود می کنیم و غیره و غیره ...» اما کارشناسان اتمی غربی فقط دویست یا سیصد سانترفیوژ هفتاد سال پیش را گزارش کرده اند... . شرح سوئ استفاده از همه جنبه های منفی و بحرانی تمدن که مهم ترین ابزار برای زمینه سازی عدل اسلام یا برای بیداری و آزمایش ایمان و رستگاری در آخرت است آنقدر پیچیده و آنقدر زیاد است که نیاز به صدها کتاب دارد . برای مثال مدرسه و دانشگاه و درس یا ماشین سواری که یک وسیله راحتی و رفاهی است برای اینکه این وسیله تبدیل به تباهی شود و باعث بیداری و مظلومیت هر چه بزرگ تر گردد آمدند آنقدر ماشین سواری مونتاژ و وارد کرده اند که در کوچه ها هم راه برای پیاده ها نیست حالا این وسیله هر چه تباهی ممکن بود آورده مثل غارت مردم و آلودگی بزرگ و کشتار سالی حدود صد هزار وسالی صد ها هزارعلیل و چپ راست جریمه و رنج و مظلومیت گسترده و بنزین سوبسیدی و قاچاق بزرگ بنزین سوبسیدی و راه سازی و پل سازی بیهوده و ترافیک افزایی رنج آور و بهانه برای مصرف کلان بودجه و غیره که شرح داستان تباهی آن حد و مرز ندارد و کمتر از جنگ ایران و عراق نیست. یا آن تباه کاری فشرده ای که دولت عدل احمدی نژاد بوسیله قانون اقتصادی و ملی و بین المللی و غیره گرفته تا دارو و درمان و غیره برای فلاکت و تباهی و درماندگی یا غنی سازی دردناک دینی می کرد . شرح این بزرگ ترین سوئ استفاده ضد بشری و اهریمنی از دستاوردهای بشری که ضد الهی یا فساد و شیطان فریبگر است بسیار زیاد است و می توانید در کتاب « جعبه سیاه ایران » بخوانید و شرح جایگاه تمدن جدید در عدل اسلام را در کتاب درسی معارف ۱ دانشگاهی بخوانید . این راه کار و هدف حکومت را در ظاهر مردم و کارشناسان به دیده سوئ مدیریت یا بی لیاقتی یا دزدی یا ارتجایی و غیره می بینند ، من پیش از سی سال است که این را کشف کرده ام و تا کنون ناظر این تراژدی هستم... در کتابهای درسی دینی و در کتاب عدل آخوند استاد مطهری داریم :

«... مصائب ، مادر خوشبختیها است . نخستین آثار بلایا و زشتیها برای به وجود آوردن مجموع زیبایی ها ضروری است . دوم زیبایی ها جلوه خود را از زشتیها دریافت می کنند . سوم اثر بلایا و بد بختیها این است که زشتیها مقدمه وجود زیباییها

است ، آفریننده و پدیدآورنده آنهاست . در شکم گرفتاریها و مصیبت ها ، نیک بختی ها و سعادت ها نهفته است . سختی ها و گرفتاریها مقدمه کمال ها و پیشرفت ها است . موجودات زنده را تحریک می کند و نیرو مند می سازد . مصیبت ها و شداید برای تکامل انسان ضرورت دارد . اگر سختی ها و رنج ها نباشد بشر تباه می گردد. در قرآن کریم سوره بلال آیه ۴ آمده است: همانا انسان را رنج و سختی آفرینش دادیم – آدمها باید مشقت ها را تحمل کنند و سختی ها بکشند تا هستی لایق خود را بیابند – تضاد و کشمکش و جنگ ها و مظلومیت شلاق تکامل است ، موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال می پیمایند این قانون در میان نباتات و حیوانات بلا اخص انسان صادق است .خدا برای تربیت و پرورش جان و انسانها برنامه تشریحی و تکمیلی دارد که در هر برنامه شداید و سختی ها را گنجانده است . گرسنگی و زشتی ها و جنایت ها و ترس و تلفات مالی و جانی درد و بلایا شدایدی هستند که در تکوین پدید آورده شده است و بطور قهری انسان را دربر می گیرد. نقل حدیثی از بهارانوار : خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شداید غوطه ور می سازد – نقل حدیثی از امام علی : بلایا از برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد. سختیها و گرفتاریها و محرومیت ها هم تربیت کننده فرد و هم بیدارکننده عظم ها و اراده هاست ...»

« ...بلایا از برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد. سختیها و گرفتاریها و محرومیت ها هم تربیت کننده فرد و هم بیدارکننده عظم ها و اراده هاست.هر چه بیشتر با روان آدمی تماس گیرد او را مصمم تر و فعال تر و برنده تر می کند . سختی همچون کیمیا خاصیت قلب ماهیت دارد و جان و روان آدمی را عوض می کند . ملتهایی که در دامان سختی هاو شداید بسر می برند نیرومند و با اراده می گردند . مردم راحت طلب و ناز پرورده محکوم و بد بختند . با توجه به فواید ارزنده بلایاست که صفت رضا و قضای الهی و خوشنودی به آنچه پیش می آورد ایجاد می گردد... »

در مورد جنگ های داخلی و جنایت و قساوت اهریمنی آن که زمینه خوبی برای بیداری و رستگاری مردم در سوریه و افغانستان و عراق و طالبان و سلفی ها و القایده است ، سیاست باطنی و واقعی اسلام ناب ملاها این است که مردم از هر طرف باید هر چه بیشتر مظلوم و بینوا و درد مند شوند که این راه بسیار خوب و ایده آل استخوان سوز در رستگاری در دین اسلام ناب آخوندیسم است و هر چه کمک در جهت شدت این آتش سوزنده جانگذاز است می کنند . پشتبانی از رژیم اسد بخاطر این است که نمی خواهد دستشان در آن زمینه سازی مظلومیت الهی برای مردم لبنان و فلسطین از طریق سوریه و غیره در دخالت و ایجاد زمینه ستیز اسرائیل و اعراب قطع شود. آن کشتار و جنایت از هر طرف در سوریه که در جهت دردمندی و مظلومیت مردم است بهترین راه رستگاری و بخشش گناهان مثل جنگ ایران و عراق می باشد و این نه تنها بد نیست بلکه در نظر اسلام ناب آخوند ها بسیار بسی زمینه ارزشی و کمک الهی به رستگاری و سعادت و بسی کار خیر می باشد که خداوند این زمینه یا فرصت جنگ بیرحمانه را به اهل جنگ زده سوریه جهت سعادت و رستگاری مردم آن بعد از مرگ دلخراش یا مظلومیت اعطا کرده است . شیعه کشی و مظلومیت شیعه در عراق و پاکستان و افغانستان غیره در کشتار و خسارت جانی و مالی دردناک هم مورد ستایش و حمایت باطنی قرار دارد چون این زمینه و بهره برداری از آن عین عدل شیعه است و خود رژیم از یک سو برای تروریست ها اسلحه و پول می فرستد تا بی رحمانه بزنند و از سوی دیگر برای مردم زیر آن جنگ مقداری دارو وغذا می فرستد تا تحمل باشد . چون شیعه یا ختم مسلمانی آفریده شده اند تا به راه ناب رستگاری از طریق مظلومیت هر چه داغ تر و طولانتر باشند یا جان بدهد تا در امتحان الهی قبول و رستگار ناب گردد و هر گز نمی خواهند این زمینه از بین برود چناکه روشن است جمیع آخوند های عراق و ایران هیچ اعتراضی ندارند شیعه هر چه دردناکتر و مظلوم ترجان دهد جایش در بهشت است ، اگر برای خدا در شدت مظلومیت و درد جان دهد شهید و پیش خدا می رود . همه مسلمانان و غیر مسلمانانی که مظلومانه زندگی کنند یا جان دهند مورد بخشش الهی قرار می گیرند (کتاب عدل مطهری و دینی درسی و کار کرد حکومت به خصوص دوره احمدی نژاد) ...

اسرائیل - در نظر آخوند های اسلام ناب ، اسرائیل یک پدیده و یک کشور یا یک فرصت عالی هست که خدا به مصلحت در منطقه مسلمانان بوجود آورده تا بدین وسیله عالی مردم مسلمان فلسطین و لبنان و عربهای منطقه به خسارت و درد و درماندگی و ذلت هر چه بیشتر یا همان ارزشها معنوی و رستگاری دست یابند و می خواهند این زمینه رستگاری ، مسلمانان هر چه بیشتری را درگیر کنند و از اسرائیل و آمریکا را می خواهند که هر چه بیشتر بزند و مظلوم درست کنند و هرگز صلح نکنند . آخوندیسم در واقع و در باطن از وجود اسرائیل بسیار راضی و خشنودند و وجود آن را بسیار فرصت و غنیمت ارزشی می دانند که باید از این زمینه هر چه بیشتر با دامن زدن و خسارت جانی و مالی و مظلومیت برای رستگاری استفاده کرد . این خسارت و مظلومیت مسلمانان از سوی اسرائیل هر چه بیشتر و درد ناکتر و بی رحم تر باشد رستگار در اسلام ناب بیشتر است ، تنها مورد آزار و ناراحتی آخوندیسم از اسرائیل همان رعایت حقوق بشری و دمکراسی سیاست اسرائیل و عدم بیرحمی اسرائیل می باشد . همان طوریکه همه شنیدند آخوندیسم در هر جنگ و کشتار جنوب لبنان و فلسطین اعلام می کنند که پیروز شدند علارقم کشتار و خسارت خودی ، این پیروزی در این جنگ ها منظورهمان زمینه سازی مظلومیت و رستگاری یا ارزشی است ، آنهایی که مظلومانه کشته شدند می روند به بهشت و آنهایی که تحمل مظلومیت می کنند اجر و ارزش معنوی از این فرصت می برند ...

یکی **از اصول مهم اسلام ناب مسئلهٔ ظالمان و مظلومان است ،** ظالمان دین اسلام ناب دوگونه هستند ، **ظالم به راه خدا** که کفر غرب می کند ، همانا تجاوز و صدور فرهنگ **استعماری است (**منظور آخوند ها از کلمه استعمار همان ورود رفاه و توانایی و دانش مادی غرب است) ، یعنی صدور توانایی و تمدن انسانی به رهبری آمریکا که فرهنگ منحط و کافر و دشمن خدا هست به کشورهای مسلمان و مستضعف که باعث بی نیازی به راه خدا (گدا گر معتبر شود از خدا بی خبر شود) و سخت کردن راه انتخاب خدا و یا بیداری دینی می شود . دیگری **ظلم به بندگان خدا** یا ظالمان خدایی که با ستم و غارت و تبه کاری بر بندگان آنها را مظلوم می سازند و گناه هان آنها را بر می دارند به خود و همین طور زمینه ارزشها یا کوره امتحان را برای قبولی ، آسان می کنند که این ظالمان مورد حمایت باطنی حکومت عدل خلیفه خدا قرار دارند ، ظالمان خدایی بزرگ مانند صدام ، هیتلر و اسرائیل اگر ظلم کند و کلیه مافیای غارت گران و اختلاس کنند گان و جنایت کاران داخل و خارج هستند که مورد حمایت و تشویق و رانت حکومت عدل اسلام ناب می باشند . اگر زمانی داد مردم را در آورده اند در این صورت طبق ضرورت مصلحت نظام یک توبیخی نمایشی می کنند . ظلم و ستم علیه راه نزدیکی به خدا همان کار های مادی کفر امثال توسعه تمدن و گمراهی رفاه و حقوق بشری و آزادی مادی خواهی است که راه خدا را برای مردم سد می کند و گمراهی و غفلت ایجاد می کنند و رهبر این دشمن بزرگ یا کفر و گمراهی ، آمریکا است که باید بر علیه آن بی امان جهاد کرد و این وظیفه خلیفه های الله یا حکومت اسلامی می باشد . ظالمان به توده مردم آفریده از سوی الله هستند که با شکوفایی استعداد ستم گری خود مردمان هر چه بیشتر را می زنند و زمینه ای برای رستگاری مردم یا مظلومان هموار می کنند و گناه مظلومان را به خود منتقل کنند و آخرش به جهنم می روند و مظلومان به رستگاری و به بهشت می رسند . ظالمان به این طریق به رستگاری بندگان مظلوم کمک کنند ، برای اینکه ظالمان و ستم گران خدایی هر چه بزرگ تر و بیرحم تر باشند با حمایت حکومت اسلامی به شکوفایی استعداد خود برسند از حمایت حکومت اسلام بر خوردارند تا بتوانند مردم بیشتری را به خسارت و درد و ماتم و محرومیت برسانند. اسرائیل و آمریکا هرچه بیشتر به بندگان خدا در منطقه اسلامی ظلم وستم و غارت روا دارند آن وقت ظالم خدایی هستند که نه تنها مورد مخالفت باطنی واقع نمی شوند بلکه مورد حمایت باطنی حکومت اسلام واقع می شوند ، اما اگر برای توده مردم ، کار رفاهی و به بهبودی زندگی و دانش و آگاهی یا با آزادی و حقوق مادی و دنیایی ، وضیعت زندگی مادی مردم را بهتر کنند در آن صورت بیشتر کفر متجاوز (به حریم ایمان الهی مردم مسلمان) به راه خدا می باشند و مبارزه با آن ها واجب است

. همین طور کسانی یا گروه هایی که بهبودی زندگی مردم را بخواهند دشمن حکومت الله و کافر و ملحد و فاسد و منافق و غیره نامیده می شوند که اشد مجازات را دارند این مورد شامل همه کسان و گروه ها آزادی و توسعه خواه می شود ...

دشمن بزرگ اسلام ناب - بزرگ ترین دولت و ملت که این زمینه کفر(دنیاطلبی و قدرت خواهی و غرور انسانی یا شیطانی) از بهر دنیا را در خود دارد و رهبر و پیشگام بزرگ این زمینه کفر و گمراهی در جهان است ، **آمریکاست** ، بنابر این ، آمریکا بزرگترین دشمن بنیانی و مبانی حکومت عدل اسلام یا الله است که به نامهای دیگر مثل شیطان یا رهبر قدرت استکبار، رهبر کفر جهانی و دشمن اول و غیره می نامند همینطور مسئله ما مسئله آمریکاست تکلیف الهی ما مبارزه با آمریکاست و همین ترتیب « **مرگ بر آمریکا** » شعار اصلی و اساسی و ارزشی و دینی در سرآغاز همه کار رژیم است و این شعار همان پرچم یا سمبل و هدف حکومت عدل و جهاد حکومت است ، مرگ برآمریکا در باطن یعنی مرگ برکفر یا مرگ بر رفاه و راحتی و توانایی و حقوق بشری و آزادی دنیوی و غیره که اول برای مردم داخل ایران و منطقه است ، همانطوری که سی پنج سال است این شعار را می دهند و تکرار می کنند و هرگز اجازه الهی ندارند با آن دشمن اول دینی خود یا رهبر دشمن خدای خود سازش کنند یا بنشینند و همواره وظیفه الهی دارند با هر وسیله با آن به مبارزه یا جهاد بپردازند ، بویژه جلوی تجاوز او یا ظلم به راه الهی او را(صدور زمینه ضد عدلی یا استعماری دینی) به ایران و منطقه مسلمان نشین بگیرند که اساس و وظیفه این حکومت عدل است ...

جهاد یا اعمال تروریستی بر علیه کفر و کفر بزرگ (آمریکا) در حکم عدل اسلام آخوند ها باید در جهت رستگاری و برای رستگاری تمام شود یعنی باید جهاد با کفر طوری باشد که بر فقر و خسارت و فلاکت و دردمندی مردم مسلمان و غیر مسلمان جهادی بیانجامد ، این باعث اجر و ارزش در آخرت و و روان کردن راه رستگاری می گردد .
جهاد گران باید وارث مظلومیت ها و خسارتها باشد که این همان پیروزی ارزش های عدل می باشد چون باعث زمینه رهایی و آزادی از دنیا و رستگاری می شود به قول آخوند جنتی در مورد کار های دولت احمدی نژاد : « هدف دولت ما دفاع از مظلومیت ملت ایران است » ... حمایت حکومت اسلام ملاها از اعمال تروریست های آدم کش یا بیچاره کردن و بینوا کردن مردم و ملت ها یا به زعم خود مبارزه با رهبری کفر یا شیطان اغوا گر توده ها یا آمریکا و غرب واجب در اسلام ناب است و هر چه می توانند طبق وظیفه باید بر پیکر دشمن خدا ضربه بزنند دست کم دست کفر غرب را از مسلمانان فقیر و بیچاره که با اعتقاد مذهبی زندگی دارند دور کنند . آمریکا رهبر این دخالت برای تغییر وضیعت فلاکت مردم جهان به ویژه مسلمانان از بدترین تجاوز و محارب با راه خدا و تجاوز به حریم اسلام به حساب می آید و ملاها عدل موظف هستند تا آنجایی که امکان دارد و (تا ظهور امام زمان و آمادگی و هموار کردن ظهور او) به هر شکلی به ویژه از راه زور و ترس یا هر گونه عمل غیر انسانی یا ترفند و حقه یا با جنایت و خیانت جلوگیری کنند و بندگان خدا را از این گمراهی دور کنند و هر چه بیشتر به ذلت و خسارت نگه دارند یا در آن فرو ببرند تا راه مظلومیت و تظلم خواهی را رها نکنند و آلوده به فساد رفاه تمدن نشوند و اگر تمدن مثلا در ایران وارد شده طوری مردم را مثل سانترفیوژ بپیچانند و گرفتار کنند یا سوئ استفاده رهآورد تمدن را بکار گیرند تا مردم را در نیازمندیهای زندگی تمدن بیچاره و دردمند و مظلوم بسوزند . همان طوریکه مردم ایران با دروغ و ترفند و حیله گری و یا به زور از نیاز به شیر کودک تا مدرسه تا کنگور و دانشگاه تا کار و نیاز ادامه زندگی تا بوسیله ادوات مدرن جنگی و شیمیایی و بمب های مخرب و تباهی و با تحریم ترفند غنی سازی اورانیم و طمع جهانی غرق در سختی و مشکلات و مظلومیت ساخته اند ... یکی دیگر از برنامه این حکومت آمادگی شرایط ظهور اما م زمان است ، شرایط ظهور او را وقتی می دانند که ظالم و مظلوم به نهایت کار خود برسند یا مردم غرق در مصیبت و بلایا قرار گیرند که همیشه ناجی را با آه و ناله بخواهند و امیدوار و منتظر باشند ...

یکی از اسرار بزرگ این نظام مسئله رأی و انتخابات است - انتخابات بر اساس گفته خمینی « میزان ، رأی ملت است » برگزار می شود ، یعنی مردم بر اساس میزان توسعه عدل فلاکت و سختی و مظلومیت ملی که می توانند تحمل کنند با رأی تعیین کنند ، سی و پنج سال است رای گیری دارند اما نمی توانند حقیقت آن را که عکس اهریمنی همه انتخابات در خارج است را به مردم بگویند ، تازه همین ، میزان را هم رعایت نمی کنند و از طرفی اختلافی در میزان مختلف اجرای سختی هم وجود ندارد یعنی همه کاندید عادل یکی و یک میزان اجرا توسعه سختی دارند مگر اینکه ضرورت مصلحت نظام و ترس از شورش باشد . همین عدم اجرای میزان اساس اختلاف سلیقه بین گروهی بنام محافظه کاران و اصلاح طلبان است ، اما همه آخوند های عادل کاملا مقید و پایبند به اسلام ناب یا عدل شیعه هستند و در اجرای هدف عدل و عادل بودن کاندید ها کوچک ترین اختلافی برخلاف ظاهر ندارند ، پس رای گیری از مردم بر این اساس است که به میزانی که می توانی این بار مقدس ولی امر خدای عدل یا همان مصیبت و محرومیت و مظلومیت که ارزشهای الهی هدایت هستند را از برنامه عدلی هر ولی امر عادل کاندید را تحمل کنی در مکان مقدس مسجد برگزیند و هر کاندید می باید یا عادل باشد یا تسلیم محض و مقید به عدل باشد و اگرنه به این انتخابات اهریمنی راهی ندارد . همینطور شرکت در رای به کاندید عادل بیعت با ادامه حکومت به حساب می آید . رژیم آخوندها اسلام ناب برنامه های گام به گام به سوی شدت مظلومیت و ذلت و دردمندی را با هر دوره ریاست جمهوری نمایشی عوض می کند به پیش می برد . انتخاب رئیس جمهوری بر اساس برنامه ای که دارند انتخاب می کنند که آن میزان تحمل مردم را هم لگدمال می کند ، مثلا اگر دقت کرده باشید در انتخاب بعد از رای گیری های هر رئیس جمهوری در سری اول خواندن رأی های چند نفر کاندید ، دو و سه نفر با دو یا سه میلیون و غیره رأی اعلام می کنند اما یکی که مورد نظر حکومت عدل یا اصله است از طرف هسته اصلی انتخابات عدل اسلام مثلا می خوانند دوازده یا سیزده میلیون که یعنی به روشنی معلوم است که به تعداد رأی آن فرد عادل مورد نظر برنامه حکومت ده میلیون اضافه می کنند تا هم تعداد شرکت کننده در نظر و آمار بالا تر برود و هم آن کاندید مورد نظر انتخاب بر اساس رأی ملت جلوه کند و اعلام کنند که مثلا ۷۰ درصد یا بیشتر شرکت کرده اند در حالی که مردم در این انتخابات با همان اطلاعات ظاهری از ستم حکومت شرکت نمی کنند این میزان رأی گیری مثلا بیست و خوردی میلیون رأی را افراد بیسواد و پیران و کودکان و کارمندان پر می کنند که هر کاندید باشد این میزان رأی حاضر می شود ، آن دعوای دونفر از موسوی و کروبی با رژیم به این علت بوده که به رأی احمدی نژاد ده میلیون اضافه شده است و بعد رژیم چه جنایت و شدت در سرکوب برای همواری راه کوره داغتر غنی سازی در دوره دوم احمدی نژاد بر سر جوانها اعمال کرده است و بعد نام آن حرکت اعتراضی جوانها را فتنه گری (مخالفت با خدا یا حکومت خدا) نامیده اند و جنایت کاران طلبگار شدند . در مورد رأی آخوند عادل روحانی هم همین طور بوده است یعنی در اولین سری خواندن رأی اعلام کرده اند فلانی و فلانی یک یا دو یا سه میلیون و خوردی اما روحانی دوازده یا بشتر و در سری بعدی رأی جمع آوری شده به آن اضافه گردیده است چون او کاندید اصله برای دور حاظر برنامه اسلام ناب است تا جامعه را برای این سطحی که پایین کشیدند عادت و مورد تحمل سازد تا فرصت موج دیگر برای پایین کشیدن برسد ...

تروریسم عمامه سیاه در ایران و منطقه – ایرانی بر خلاف عرب ها در ذات خود تعصب ملی یا قومی ندارند و همینطور تعصب مذهبی و افراطی یا بنیاد گرایی هم ندارد بنابر این هیچ وقت انحصار طلب نبوده و نیستند. ایرانی با اعراب و تاتار ها فرق بزرگی دارند قدرت زندگی ایرانی با چنگ و دندان و نیزه خونین از تصاحب مال و جان و آزادی دیگران نیست ، زندگی ایرانی در تولید فکر و اندیشه و احساسات و آزادی و همواره ، خواهان رشد و تغییر هستند . وقتی اینها از ایرانی گرفته شود یا بسته شود ایرانی بی دفاع می شوند... از قرنهای گذشته یک سری عربهای بادیه نشین بنام امام زاده از صحرای عربستان وارد جای جای ایران شدند و خود را بنام سید مقدس شیعه یا علوی در بین مردم ایران جا

کرده اند . این عربها سربار مقدس ایرانی و بسیار سر سخت و لجوج بوده وهستند . اینها خود را مقدس وبسیارطلبگار که هر چه بخواهند با عمل نامشروح از مردم ایران بدست می آورند . وقتی که اینها وارد شغل آخوندی می شوند خود را تمام و کمال صاحب ایران و ایرانی و اموال فردی و ملی ایرانی به جبری می بینند و بسیار خطر ناک می شوند و وقتی چند بار مثل معمول بالا سر مردم خاموش روزه خواندند خود را عقل کل می پندارند و بسیار سر سخت عمل می کنند و رهبر ملاهای عمامه سفید و رهبر مذهبی ایرانی می شوند ، اینها هیچ احساس مسئولیت انسانی و ملی ندارند اما در مذهب بسیار تعصب خشک و و جبری و تروریستی دارند وهمواره توده بیسواد ایرانی و ملاهای عمامه سفید را در طول تاریخ با فریب و اغوای مذهبی با سر سختی برای ارضای قدرت و شهوت خود یا برای عقیده بهشت آخرتی یا برای اعتماد به نفس عقیده ایی خود بسیج می کنند ، این سید ملای سیاه دستارعرب تبار در تاریخ قرن های گذشته بوسیله چنگال تیز و بیرحم مغول تبارهای حاکم ایران مردم ایران را در ذلت و اسیری و لخت و عور را در منتهای نیاز به تسلیم خود یا دین نگه می داشتند و در دوره ورود تمدن جدید غربی شدیدا به جلو گیری آن پرداختند و تا می توانستند جلوی ورود مدرسه و دانش و آگاهی را گرفته اند و جلوی جمهوریخواهی مردم در زمان انقراض قاجاریه را سد کرده اند ، حکومت ملی مصدق و آزادی ملی و ملی کردن نفت را بوسیله انگلیس و آمریکا خنثی کرده اند ، جلوی رفورم آزادی زنان و دهقانان را در دوره شاه خنثی کرده اند و آخرش با فریب و نیرنگ و جنایات بزرگ از سال ۱۳۵۷ به حکومت مطلقه ایران دست یافتند و همه دارایی و دستاورد جدید را با وضع فجیع در چاه سیاه اهریمنی انداختند . اینها همواره مردم ایران را با دست مشتی ایرانی فریب خورده بخاطر مشتی عقیده خرافی آخرتی مندرآوردی که هیچ سند واقعیت ندارد در منتهای بدبختی و بیچارگی نگه می دارند . علت اصلی این است که این سید ها از بدو تولد خود را امام زاده و آقا و آقا بزرگ می نامند که این عزت نفس برتر اینهاست و به خاطر عزت نفس بسیار بالاتر از آخوند های ایرانی و شدت استحکام باور مذهبی ضد انسانی خود همواره در طول تاریخ رهبری آخوند ها ایرانی و مردم ایران را بدست می گیرند باعقیده ودینی متعصب و شهوت انحصار طلبی که دارند با تردستی و حیله گری که دارند (کار نمی توانند بکنند) همه را وادار می کنند بدان اسلام ناب مجبور و مطیع باشند و بقیه دنیا را کفر و غلط می دانند و از همه وسیله ها و از همه غارت گران و جانیان برای رسیدن به هدفشان استفاده می کنند . اگر تاریخ ایران به خصوص تاریخ معاصر ایران را را بررسی کنید غیر از چند استثنا می بینید این سید و ملاها ، پشت پرده همه فاجعه ها و خیانت ها و جنایت ها بر مردم ایران بوده اند . آن سری آخوند های ایرانی که پادو و نوکر فداکار خالص این آخوند سید ملا هستند اغلب شاکردان پرورانده و ضعیفه آخوند سید بوده اند یا عرب تباری از قوم دیگر بوده اند . رهبر تروریست های شیعه عراق و لبنان یعنی سید ملا صدر و نصرالله سیاه عمامه و و در جاهای دیگر خاورمیانه همه گروه های تروریست عرب تبار جاه طبی جانی هستند که در راه رسیدن به شهوت خود از هیچ شرم و جنایتی کوتاهی نمی کنند. آن طوریکه من بسیار شنیدم ، طالبان تروریست جنایت کار از عرب تبار ها هستند که با اعمال جنایت بار می خواهند به شهوت و قدرت برسند یا به باور خود به بهشت بروند . شرح طمع ورزی و شهوت رانی و تباه کاری و جنایت و خیانت سید و ملا ها در ایران بسیار است...

چگونگی اجرای عدل اسلام ناب -حکومت عدل اسلام ناب تا کنون با چند موج یا دوره سخت بوسیله همه انواع فریب و نیرنگ و اگر نشدبا سرکوب توانست زمینه اسلام عدل را به شدت پیاده کند یا فراهم کند ، **اول** با فریب و اغوای مردم و گروهای انقلابی توانست بوسیله ترفند گروگان گیری سفارت آمریکا ، قانون اساسی خود را بنویسد و قدرت قانونی پیدا کند و بعد بوسیله شروع جنگ ایران و عراق و کله های متعصب خود توانست با سرکوب شدید ولایت مطلقه برقرار کند و در **موج یا گام دوم** از سال ۱۳۶۰وارد جنگ عدل اسلامی با عراق شده و توانست در ۸ سال جنگ گسترده با حداکثر آتش و خون و خرابی و در داخل با گیر دادن مردم و سیلی بیداری ، توده مردم را به سختی و درد و فقر و

محرومیت و تحمل آن وادارد و تسلیم کند یعنی زمینه عدل را با پایین کشیدن و غرق مردم به حد بسیار به پیش ببرد . در **موج سوم** با ترفند توسعه و سازندگی با شکل جدید کار خود توانست عدل اسلام ناب را بطور کامل (به قول آخوند رفسنجانی ستون اصلی عدل تا آن زمان) پیاده کند یعنی با انتخاب کارهایی که حداکثر مصرف دارایی مردم و کشور با حد اکثر درد و مصیبت فزایی و با حد اکثر ترفند و تبلیغ توسعه داشته باشد . در **موج چهارم** با ترفند ظاهری و باطنی اصلاحات بوسیله آخوند خاتمی این کار عدل و تحمل آن و محروم سازی را توانست ادامه داده و نیز رژیم را پایدار سازد و میزان سختی زندگی را تثبیت کند و در **دوره پنجم** با ترفند غنی سازی اورانیوم برای جهاد با نظم کفر جهانی به رهبری آمریکا و برای تحریم اقتصادی هر چه بیشتر و بهانه ها برای نابودی همه هستی مردم و کشور توانستند این کوره غنی سازی عدل مردم یا ایزوله کردن ایزوتوپ های مردم (دلبستگیها و نیازهای زندگی دنیایی) را به سرعت به پیش ببرند ومردم به آخر زمان یا فلاکت کامل نزدیک کنند یا همان به قول سید علی خامنه ای و احمدی نژاد خدمت بزرگ (ارزشی) به ملت ایران کنند . در این دوره حکومت اهریمن توانست با جلو انداختن یک نفر مجنون تیز ، بنام احمدی نژاد در جلوی خود ملت ایران را با سر کوب و اغفال شدید حدود چهار برابر گذشته خود به پایین و به جهنم درمانگی و درد ، سختی و محرومیت و مظلومیت گوناگون و بیماری روحی و جسمی سرنگون کند. در این دوره ماهیت عملی حکومت اسلام را بسیار بیشتر از گذشته ظاهر کرده اند. با این دوره غنی سازی کوره عدل ، توانسته اند با بزرگتری اغفال به بزرگترین غارت و اختلاس و نابودی هستی ملی و مردمی و نابودی تولیدی و مظلومیت ایرانی را در مدت کوتاه به انجام برسانند و مردم را به تباهی و نابودی مظلومانه و حسینی و معصومانه برسانند . حتی همه حیوانات اهلی و وحشی ایرانی مظلومانه به نابودی برده شده اند یا مظلومانه بدان نزدیک کرده اند ، همه محیط زیست ها و طبیعت گیاهان و رود و دریاچه ها و میراث باستانی ایران مظلومانه به تباهی و نابودی برده شده اند ، چون بر طبق اسلام ناب هر نوع دلبستگی و غرورغیر اسلامی یا دنیایی ضد ارزش ها است . همه چیز در ایران ، اسلامی است یا برای اسلام کار می شود یعنی دارای وضعیت تباهی مظلومانه یا خراب و ویران و تباهی است ، همه ثروت های ملی و مردمی ایرانی که کفر شرک و شیطانی در اسلام است یا باید تباه شود یا به جیب دشمنان بیگانه برود ، آنها از ثروت ما خوش و خرم زندگی کنند و ما مظلومانه و معصومانه یعنی با نهایت ذلت و درمانگی در دریای نفرت و افسردگی بمیریم آن وقت بر طبق عقیده و خدمت گذاری آخوندیسم ، ما به بهشت یا سرای سعادت واقعی می رویم و آنهایی که حق ما را می خورند به جهنم می روند ، همه سازمان ها و ارگان ها و وزارت خانه ها در رشته خود به دقت برای اسلام کار می کنند . مثلا دانشگاه یا مدرسه اسلامی یا بازی اسلامی و غیره یعنی طوری که دارای سختی و ضرر ، زیان و ماتم ، درد آور باشد یا ارزشی یا برای بیداری به الله و وسیله استحکام و امتحان ایمان باشد ، مثال دیگر هر چیزی که ماتم ، درد و سختی ، مظلومیت ، تباهی آور باشد آفریده الله برای بیداری و امتحان می باشد که حکومت اسلام باید در گسترش آن به شکل ظاهری یا باطنی بکوشد مثل بیماری ایدز ، افیون ، افیون صنعتی ، جنگ و دعوا و نفرت دردآور ، قتل ومرگ مظلومانه ، خشک سالی ، آلودگی بیماریزا و قاچاق کالا و هر چیز دیگر و غیره و غیره که همه مردم حسابی دیدند و آگاهند همه نعمت و برکت اسلام ناب برای رستگاری هستند ...دادگاه یا قوه قضائیه اسلامی ، انقلابی یعنی دادگاهی که در آن برای ارزشها کار می کند یعنی ظالم سازی و مظلوم سازی و گسترش و پرورش آنها کار می کند ... اسلام ناب با هر نوع مسئولیت ملی و مردمی و میهن پرستی یا دلبستگی ملی همانطوری که روشن است و آخوندیسم به رهبری خمینی مرتب می گفته اند مجازات و جنگ خونین تاریخی و بنیانی دارد ... بعد از اینکه کار حکومت در ۸ سال دوره احمدی نژاد مردم را به عمیق ترین تباهی در کوره غنی سازی رسانده اند حالا با گزینش آخوندعادل روحانی به ریاست جمهور (شرکای مسئول حکومت عدل به سید علی رهبری و غیره قانع کرده اند که از این بیشتر در این زمان خطر ناک است) می خواهند که او با خنده و وعده

بگردد و کاری کند تا این میزان فلاکت و جهنم زندگی یا حماسه اقتصادی (تسلیم به فقر فلاکت)جا بیافتد و عادی و عادت شود ، فقط معیشت یا نان خالی کافی داشته باشند تا همدیگر را تا این قدر پاره نکنند و بیش از جمعیت ایران (به گفته وزیر دادگستری) پرونده دعوی و جرم نداشته باشند (در چند ماه اخیر حدود هزار نفر اعدامی رسمی جوانان داشتند) ، بعد از عادت مردم به فلاکت تا این سطح آنوقت دوباره موج سقوط به جهنم سطح عمیق تر را از سر می گیرند .ترفند غنی سازی اورانیوم که مهم ترین کار و واغفال جهانی و طبل محبوب حکومت اسلام ناب بود حالا مثل پرونده گروگان های سفارت آمریکا و جنگ ایران با عراق که از آنها سود و پیروزی ارزش کلان برده بوده اند (حتی غرامتی که تعیین شد نخواستند) به وزارت خارجه پرت کرده تا برای ۴ یا ۸ سال بهانه ترفند صبر و انتظار برای لغو آن مردم به فقر و درد تا این سطح عادت کنند ...

این عدل اسلام شیعه چگونه بوجود آمد -- از زمان تسلط اعراب و بعد تاتا ها بادیه نشین و بی رحم بر ایران مسلمان هرچه بر شدت قتل و غارت و ستم بی رحمانه افزوده می شد مردم ایران به تسلیم مظلومیت و بی دفاعی بیشتر کشیده می شدند و به مرور چون نمی توانسته اند آن ستم های رو به فزون را در طی قرنها از خود برانند مجبور به قبول و تسلیم قلبی و دینی آن شدند یعنی به این فکر رسیده اند که مظلومیت و مصیبت باعث رضای خدا و زمینه رشد راه بیداری و کوره امتحان الهی یا غنی سازی دینی و بعد باعث رستگاری در آخرت است و این باعث پدید آوردن نوعی دیگر اسلام بنام شیعه از جانب آخوندها با اسطوره سازی از امامان مظلوم شده است بعد از اعراب نوبت به هجوم و تاخت تاز طایفه ای به مراتب درنده تر تاتارها در طی قرنهای بی امان با قتل عام ها وحشت ناک و غارت و آتش بیشمار بر شدت این مظلومیت و ستم کشی بر ایرانی لخت و عور بسیار افزون شده بود و این در طی قرنها باعث بوجود آمدن عدل شیعه یا اسلام ناب امروزی شده است یعنی برای تحمل و هضم درد و بلایای جگرسوز و ادامه زندگی و بقای خود به اینجا رسیدند که ستم کشی و ستم خواهی و مظلومیت بعد از مرگ باعث اساس رستگاری و رضای الهی در دین و فرهنگ و زندگی ایرانی شده است . در این مکتب عدل رضایت و خواست خدای شامل بدی و تاریکی و بلایا و مصیبتهای انسان که نعمت و برکت و ارزش الهی است . هرنوع زندگی دنیایی انسانی یعنی رفاه و عشق و حقوق بشری و آزادی تبدیل به کفر و شرک و طاقوت و دشمن خدا شده است چون انسان را از بندگی خدا دور و گمراه می کند . این دین عدل شیعه ارث تاریخ ۱۴۰۰ ساله قتل عام و غارت آنقدر جدی بوده که علارقم بیش از صد سال جنبش آزادی خواهی به دوران ما و به قدرت دولتی رسیده و به اجرای درآورده شده است یا بدل سازی شده است . در کتاب « جعبه سیاه ایران » نشان داده شده که این اسلام عدل آخوند ها همان اسلام اصیل و واقعی است و ادعای آخوندها درست است و و پیامبر این اسلام ناب شخص سلمان پارسی با نهایت زهد و آخرتی بوده است که خلیفه های عرب دزیدند و اسلام را به شکل دنیایی و یا شرک (سنی) در آورده اند ، در ایران اسلام سلمان بوسیله تاخت تاز بیرحمانه و وحشیانه ، تازی و تاتار عملی شده است ...

آیا این مکتب عدل با آن تاریخ فجایع بزرگ خود می تواند الهی باشد ؟ طبق آنچه همه اهل طریق الهی گفته اند خداوند در دل های انسان ریشه یا جلوه دارد . آیا دل ، انسانی پیدا می شود که به خواسته خود به مظلومیت و شکست تسلیم شود و یا دلی هست که به استقبال درد و ماتم و مظلومیت برود ، جواب به سادگی روشن است ، یعنی این مکتب نه تنها ضد بشری و ضد ملی و ضد زندگی است بلکه خرافه ضد الهی محض است . در عصر های تاخت و تاز و تسلط وحشیانه یک وسیله وتحمل و بقا بوده است اما این در این عصر فقط یک سد بزرگ رشد و بیماری اهریمنی در مقابل مردم آزادیخواه بوده است ...

جنبش دین راستین مهر نوین و شناخت خوداوند واقعی انسان ، کار ایران با خوداست – مهر و مهرداد من – کتاب فروردین وجَم کِرد

اهورا مهر، خودای برخاسته دلها یا از آرزوها و اندیشه ها، خوداي دانايي یا روشنایی، خوداي آزادي و استقلال فردی و ملی ، خودای پیروزي و کامیابی در هر آرزو و اندیشهٔ قلبی انسان ، خودای برانداز اهریمن دروغ و خیانت ، خودای تسلیم ناپذیری درمقابل بدی ها و موانع و ستم ها ، خودای دنیای انسانی و زندگی حقیقی بشری ...

ناجی ایران - خوداوند مهرچهارده قرن است که در بالاي کوه هَرهَرا یا دماوند ، در بسیاری زمانها شاهد و ناظردرنده خويي بدويان بیرحم صحرانوردان و میراث داران اهریمنی آنها بر ایران زمین بوده است و همواره در پي ایجاد فرصت بوده تا مردم آمادگي فكري و ذهني و آگاهي و مسئولیت ملی پیدا کنند و به کمک او این فرهنگ اهریمنی و بی دفاعی و ضد ملی را از خود و از کشور اهورايي خود دور سازند. خداوند مهر منتظر بیداری و حرکت مردم درمانده ودر بند وگرفتار نمی‌ماند بلکه راه آگاهی و آزادی از ضحاک های زمانه را بوسیله اندیشه های تعیین شده الهی آسان و هموار می کند . هر زمانی که مردم زندانی و اسیر تخت اژدهای تیزچنگ بودند ، افکار و آداب و تجربه سنتی ایرانی از از قرنهای گذشته بر این اعتقاد بود که خودشان نمی‌توانند برای آزادی خود کاری کنند و منتظر ناجی یا امام زمان (منظور از امام زمان عقیده ملاها نیست) مافوق قدرت بودند و می گفتند : کار ایران با خوداست یا خودایا صاحب کشور را برسان و غیره . چرا کار ایران با خودا بوده است ؟ چرا مردم ایران صاحب کشور خود نیستند ؟ چه ملتی می تواند صاحب کشور خود باشد و احتیاج به آمدن ناجی الهی نداشته باشد ؟ قدرت ناجی الهی در چیست و چه زمانی تعیین می شود و چگونه عمل می کند ؟ آیا این اعتقاد ناجی یا امام زمان و نحوه ظهور او در دین عدل اسلام و می تواند واقعیتی داشته باشد یا به واقعیتهایی دوری مرتبط باشد ؟ جواب این پرسش ها و مسائل بسیار دیگر در رابطه با ناجی الهی را در ادامه این بخش بخوانید . اما قبل از آن باید بدانیم خداوند در واقعیت چیست و چه وظیفه ای دارد و جایگاهش در کجاست ؟

۱ - خودای من و ما و جایگاه واقعی او در انسان و اجتماع با قانون تجربی و طبیعی

ای نسیم سحرآرامگه یار کجاست   منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

همان طوری که برای همه اهل طریقت و متفکران و پیران دینی روشن بوده و در آیین کهن آریا هر چه به عقب برویم یا به همین شعر های عارفان و پژوهش گران دینی عصر جدید بنگریم این راستین ها روشن بوده است که **خوداوند در دل انسان‌ها ریشه یا جلوه دارد و بر اساس خواسته های دل انسان ها استوار است** . این حقیقت به علت شدت نیازهای اساسی انسان در گذشته‌ها برای ترمیم بیماری‌ها و ترس و هراسها و نادانی و ضعف های بشر آن قدر توسط روحانیون و پیامبرنماها و دین‌کاران در عصرهای گذشته دچار خیال‌پردازی و تفسیر کاری و پیچ و تاب شده که

از اصل خود و راه خود دور شده است و این جریان تا به جایی رسیده که در مکتب دینی عدل اسلام درست به مفهومی ضد خدایی و ضد بشری یا ضد خواست دل ها و وجدان های انسان در آمده است : کدام انسان را با این فکر و ذهن عظیم خود سراغ دارید که آرزو و حق دلش، تسلیم ستم و ماتم و مظلومیت و شکست و ناکامی شود و به استقبال شکست برود تا در آن دادگاه صحرایی دنیای خیالی دیگر به سعادت برسد . او ممکن است شکست زیادی بخورد ، اما باز هم تسلیم نمی‌شود و اگر هم تسلیم عادی شود، دلش هرگزراضی به تسلیم و ناحق نمی‌شود و هرگز نمی‌تواند از خواسته دلش فرار کند . این کاملا برای همه روشن است که دل و وژدان انسان به چه چیزی، راضی و خشنود می‌شود و به شکوفایی می‌رسد و در پایان نیز با سرفرازی به مرگ راضی است؟

در این اینجا نگاهی دارم به نظرگاه عده‌ای از متفکران مشهور قدیم و جدید در مورد جایگاه و خاستگاه خداوند بشریت :

در آخرین اثر موریس مترلینگ متفکر اروپایی آمده است :

« قدیمی‌ترین اثری که دربارهٔ عقاید و افکار متافیزیک بشر داریم از آیین ودا در هندوستان است که ریگ ودا مهم‌ترین و عمیق‌ترین آنهاست. در این کتاب آمده است : خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی یا خالق جز در وجود تو در جای دیگر نیست...» .

هگل : حکومت بر فرد و اجتماع را نیرو یا عقلی می‌دانست که به گونهٔ کلی بر بشر حکومت می‌کند و خط سیر زندگی او را مشخص می‌سازد و خط سیر تاریخ بشر را نیز تعیین می‌کند. او همچنین به یک عقل جهانی مطلق در عالم وجود اعتقاد داشت که از هوش و درایت فرد بالاتر است و خود را در تاریخ بشر آشکار کرده و بصورت تاریخ بشر متجلی می‌کند. این عقل جهانی کل خود نیروی محرکهٔ عالم و گردانندهٔ نظام گیتی است که در یک جامعهٔ متشکل از افراد آزاد به حد کمال می‌رسد.

در کتاب جهان فروری، نوشته و گردآوری دکتر بهرام فره وشی، چنین از فرهنگ کهن ایران و جهان آورده شده است:

« فرور یا فروهر نیرویی است اهورایی ... که با روان همراه می‌شود و آن را راهنمایی می‌کند، زیرا روان در عین اینکه مینوی است، جنبهٔ مادی هم دارد و وابسته به کالبد و اشراق الهی است ... فرور دو نوع هستند: فرور انسانی و غیر انسانی، ولی اشیا فرور ندارند ... تصور فرور در بین همهٔ ملت‌ها وجود داشته، از جمله در یونان قدیم به نام « ایده » و در اساطیر رومی ژینوس‌ها که مظهر وجود مینوی انسان هستند که به هنگام تولد کودک به وجود می‌آیند و وظیفهٔ آنها نگهبانی زندگی است، در هند پیترها یا پیترلوکا و در مصر به «کا » و در تورات «پاترن‌ها ». در نقوش برجستهٔ هخامنشی اغلب بر فراز صحنهٔ نمایش انسان بالدار نقش شده است که دارای قدرت و نیروی مافوق انسانی بوده است . بنابر این آنچه در بالای سر داریوش پرگشوده است، مثال خود او « فرور خود » اوست» .

آثار تحقیقی بسیاری است که نشان می‌دهد آیین مهر یا میتراپرستی در اقوام هندو ایرانی بیشتر از همین جنبهٔ الهی انسان سرچشمه می‌گرفته است .

در گفتاری از مهاتما گاندی در کتابی به نام « **همهٔ مردم برادرند** » در فصل مذهب و حقیقت آمده است:

«در نظر من خدا حقیقت و محبت است؛ خدا نترسی و بی باکی است. خدا سرچشمهٔ روشنایی و زندگی است. در عین حال او برتر و ماورای همهٔ این چیزهاست. خدا وجدان است. حتی بی اعتقادی و لامذهبی هم خداست. او در خود ما و در عین حال برتر از ما و در ماورای ماست. او تحمل رنج‌هاست. او بردبار و در عین حال مهیب است. با این وصف او بخشاینده و مهربان است، زیرا او به ما همواره امکان پوزش و توبه می‌دهد ... می‌دانم که خدا نه در آسمان‌هاست و نه در اعماق زمین. بلکه در وجود هر فرد است ... در واقع تعداد مذاهب به تعداد افراد آدمی است ...حقیقت چیست؟ حقیقت آن چیزی است که صدای درونی به شما می‌گوید؛ همان چیزی است که شما در این لحظه حق می‌شمارید و همان خداست ... الهام فقط ممکن است برای کسی پیش آید که از عمل تضاد ها آزاد باشد ... »

راه بسیار کهنی که عاشقان جست و جوی پروردگار که بیشتر بدان دست می‌زده اند طریقت صوفیان است که به شکل‌های گوناگون در همهٔ مذاهب به چشم می‌خورد ؛ در شرق آسیا، طریق ذن بودا و یوگا و غیره است که سالک با رنج کشیدن و عزلت گزینی خود را از امیال‌ها پاک می‌کند و به خلوت دل می‌رسد، مثل این گونه در گفتاری صوفیانه برای خلوت دل از غیر: « **فراموش کردن هرچیزی یا هر کسی که در جهان است به جز خدا. جهان نتوانسته تو را بشناسد، ولی من توانسته‌ام تو را بشناسم. شوق شوق اشک شوق** ... ».

بشنو از نی چون حکایت می کند	و از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند	از نفیرم مرد و زن نالیده اند
هست پنهان حاکمی بر هر خرد	هر کی را خواهد بفن از خود برد
آفتاب مشرق و تنویر او	چون اسیران بسته در زنجیر او
این صدا در کوه دلها بانگ کیست	گه پر است کُه ز بانگ و گه تهی است

در بیت های بالا مولوی چه تصویر زیبایی از وجود دل های الهی فردی و جمعی دارد : من یک نی از از نیستان حقیقت یا جزئی از کل هستم . اسم‌هایی که صوفیان بویژه حافظ برای معشوق دل به کار می‌برده اند گویای این راز راستین است که حقیقت دل یا اندیشهٔ دل، پایگاه خداوند بزرگ است که به هر فرد تعلق دارد، مانند : خلوت دل ، جام جم ، آیینهٔ دل، خرابات مغان یا دیر مغان، جام می یا ساقی ، هاتف غیبی ، سروش غیبی و غیره یا نماد هایی مانند دل دیوانه ودل گرفتار و تنگ و غیره حاکی از بی توجهی به دل دارد .

سال‌هادل طلب جام جم از ما می‌کرد	و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم	گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد
گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند	جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود	او نمی‌دیدش و از دور خدا را می‌کرد

مرگ فجیع حلاج « به جرم گفتن " من حقم " » یک واقعیت بزرگی را عیان می‌کرد حلاج، یک فدایی بزرگ دفاع از این حقیقت بود که به یقین دریافت ، دل انسان جایگاه از خدایش است . در روزگاران گذشته، سخت بود که به مردم

بگویی خداوند عالم در دل تک تک مردم ریشه یا پایگاهی دارد یا مردم بخشی از خدایی را در دل دارند که می‌توانند به طور مستقیم به آن رجوع کنند. اما مردم به اعتقاد وابسته‌اند، یعنی برایشان راحت‌تر است که عقیده‌ای را به نام راه الهی و عده‌ای‌را به عنوان راهنمای هدایت داشته باشند و با آن دستورعمل تلقینی به نیازهای خود برسند ، اما مهمترین علت اینکه خدا و جایگاه خدا را از آدمی دور می کرده اند این بود که از آلودگی و ابلهی که بسیاری از انسان ها بدان دچارند برکنار و پاک بماند ، اما اکثر بزرگان الهی به این حقیقت منشائ الهی انسان خبر داشتند اما برای اینکه مقام و منزلت و بزرگی خداوند هر چه پاک و قابل باور و عقیده و تقدس واقع باشد و به همه نیاز ها و ترسها و نادانی بشر جواب بدهد این طوریکه خدا در این عقیده های مذهبی مرسوم است را ترجیع می دادند .

همان طور که روشن است، عقاید مذهبی یک رشته تلقینات ثابت و رسمی است که از زمان نوجوانی و جوانی توسط خانواده و جامعه، در ناخودآگاه ذهن می‌نشیند و بعد ها طبق نیاز تقویت یا تضعیف می شود و به طور شرطی عمل می‌کند و براساس آن هر معتقدی با انجام فرایض فکر می‌کند که خدا به او کمک می‌کند. علت دیگر گرایش به این عقیده مذهبی، تمایل به حل همه مشکلات و اجرای قوانین مذهب‌های حاضر از جانب مردم و دین‌کاران است. همچنین به علت‌های گوناگون دیگر ارزش قائل شدن برای چنین مذاهب دستوری، کار حکومت ها و خیانت‌ها، جنایت‌ها و ایجاد خفقان و عقب‌ماندگی را راحت می‌کند. به این ترتیب مردم و اجتماع از اصل خود و خدای خود دور شده اند و از طرفی، همین بزرگ‌ترین مانع پیشرفت و شناخت الهی انسان بوده و هست .

تقریبا همه پژوهندگان روح و روان و مردم شناسان و نویسندگان عصر حاظر که در مورد وجود الهیات بشر جستجو کرده اند به این نتیجه مشترک رسیده اند که نیرو های الهی در فرد و جمع وجود دارد : مثلا « **وجدان انسان** » نه تنها یک واقعیت در قلمرو روانشناختی است بلکه با ارجاع به ماورای انسان می توان را آن درک کرد ، وجدان یک ندا از ماورای انسان است که در همه انسان ها از مذهبی و غیر مذهبی وجود دارد . ندای وجدان حکایت از وجود و ارتباط بین انسانی در یک انسان است که آزاد بودن و مسئول بودن جمعی انسان را روشن می کند .

یونگ پی برد که یک ناخود آگاه جمعی در آدمیان است ، یعنی ما دونوع ناخود آگاه داریم ، یکی ناخود آگاه فردی ، حاصل تجارب شخصی هر فرد که اختصاصی است و دیگری ناخود آگاه مشترک جمعی . دکتر فرانکل و اریک فروم دانشمند آلمانی محتوا و دامنه ناخود آگاه جمعی و همگانی یونگ را عمیق تر و وسیع تر می بینند و آن را ناخود آگاه وجودی ، روحی تعریف می کنند که در عمق ، در محور یا محتوای اصلی آن یک نیروی متعالی ، خدا ، قرار دارد اما انسان نمی تواند آن را تعریف کند . مازلو زندگی را نه در بودن بلکه در شدن می بیند و نظریه خود شکوفایی (و جمع شکوفایی) را مطرح می کند . جوهر وجودی انسان نیاز به آزادی وکمال است و خود را نسبت به زندگی خویش و دیگران و وطنش ، مسئول می بیند ... (آنطوریکه روشن است و همه پژوهندگان پی برده اند ، دریای ناخود آگاه انسان دو بخش دارد یک بخش قسمت عالی که دل و وجدان و روح (ناخود آگاه برتر) گفته می شود و بخش دیگر یا فروتر ، خاطرات و عادات و غیره قرار دارد) . مطلب در این مورد از متفکران عصر جدید بسیار است ، برای نمونه دکتر ریچارد شروت رئیس انستیتوی تحقیقاتی هیپنوتیزم در آمریکا در کتاب خود بنام « بررسی علمی خود هیپنوتیسم » در گفتار ماورای طبیعی چنین آورده است : «ضمیر آگاه تر (ضمیر آگاه یا خود آگاهی وعقل انسان است) ما برتمام قسمتهای دیگر ذهن و کالبد ما حکمروایی می کند . این ضمیر آگاه تر توجهی به جریان زندگی ندارد و با تفکر از طریق قیاسی تمایلی به دانستن چرا ها ندارد . او در مقابل به خوبی می داند چگونه کار ها را باید انجام دهد مانند آنچه استاد ازل گفت بگو می گوید و به صورت خود کار عمل می کند و با تمام قابلیت می داند چگونه عمل کند ... یک تصور و درک

ما از متافزیک ، تصور به جهانی بودن و نامحدود بودن ضمیر آگاه تر است ، نکته آن است که در ارتباط با ضمیر آگاه تر ، صحبت از ضمیر آگاه تر من و تو معنی و مفهومی ندارد بلکه تنها یک ضمیر آگاه تر در جهان وجود دارد و از این ضمیر آگاه تر هر یک از ما قسمت و نصیبی داریم . در این ضمیر آگاه تر و نامتناهی ما یک تمرکز موضعی به حساب می آئیم و اگر کل ضمیر آگاه تر را اقیانوسی بیکران تصور کنیم هریک از ما مانند موجی هستیم که لحظه ای به ظاهر از این کل مجزا شده و دوباره به سوی او و در داخل او حل می شویم . این ضمیر آگاه تر درست در مقابل هر فرد دقیقا به همان صورتی (خوب یا بد) عمل می کند که آن فرد فکر می کند . این ضمیر آگاه تر خیلی بی انعطاف و بیرحم عمل می کند ، بنابر این به نحوه عملکرد او عنوان « قانون » یا قانون مطلق یا هوش مطلق داده می شود . ذهن انسان برای همیشه یک حالت خلاق و متفکر دارد و خلاقیت از طریق تصور نمودن حاصل می شود . یک مجموعه ضمیرهای آگاه تر یا روان کلی نیازی به جستجوی حقیقت ندارد زیرا خود حقیقت مطلق است و در این شرایط روان ، قانون و حقیقت در حکم واحد است . ضمیر کلی تمایلی به قضاوت دربارهٔ آنچه که انجام می دهد ندارد بلکه بر اساس الگوی فکری که دارد به همان گونه عمل می کند. اگر افکار و الگوی روشن و سازنده از طریق افراد در این ضمیر کلی تزریق شود (عادت یا فرهنگ شود) ، صفا و رستگاری بیشتری به نوع بشرمنعکس خواهد شد ، بنابراین برای بهبودی در کل جهان ، باید افراد قبلا خوب شوند ... » .

این نقل و قول های بسیار کوتاه از چند متفکر و تفکرات معنوی جدید ، مثالی از دریای این حقیقت و درون مایع این هستی و راستی ذات الهی در مورد جریان خدای درون یا دل و قلب انسان ها است که می خواهم بعد از این در این مجموعه دنبال کنم . مدارک این خدای انسان وجایگاه واقعی او در همه جهان از گذشته تا کنون بسیار است ، مثلا غزالی در کمیای سعادت در بارء واژه دل که آن را دل حقیقی و گاهی گوهر یا جوهر یا سرشت و گاهی طبیعت نیز می خوانند :

« اگر می خواهی خودت را بشناسی ، بدان که تو را آفریده اند از دو چیز : یکی این کالبد ظاهر است که آن را تن گویند ، و وی را به چشم ظاهر بتوان دید و دیگری به معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند و آن را به بصیرت باطن بتوان شناخت و به چشم ظاهر نتوان شناخت و حقیقت تو آن معنی باطن است ... و ما آن را نام دل خواهیم نهادن و چون حدیث دل کنیم بدان که این حقیقت را می خواهیم نه آن گوشت پارهٔ می خواهیم که در سینه نهاده است از جانب چپ... ما بدین دل ، حقیقت روح همی خواهیم ... و اما این روح که ما آن را دل می گوییم ، محل معرفت خدای است ...» .

فلسفه غرب تحولات تاریخ بشریت را ناشی از کنش جامعه می داند البته این درسته اما این کنش ها در اصل ناشی از خواست خداوندی یا آگاهی بر حقی است که در دلهای بشریت هر جامعه جریان دارد ، خواست هایی که اغلب جامعه از عمق آن بیخبرند اما حادث می شود و مردم مجبورند بدان پیروی کنند . خواست خدایی که در دلهای جامعه در طی ترقی توانایی زمانه در گردش است هدف مشترک پیشرفت و رفاه جامعه را به اندازه آگاهی و توانایی جامعه به پیش می برد و خدای یا روح جزئی یا فردی یا شخصی افراد جامعه از آن خودا یا روح برتر پیروی می کنند . همه ما برای مأموریتی هستیم و این مأموریت در روح و جان ما به گونه اندیشه یا وظیفه وجود دارد .

۲ - خوداوند ما ، راه کار خوداوند در دین راستین مهر چگونه است

از زمان پیدایش یا کشف وجود الهی تا کنون همه وجود الهی از دل یا روح انسان یا از قلب و وجدان یا در کل از درون هسته جان یا روح انسان بر می خواسته است و بعد به شکلهای و احساسات مختلف و نظر های گوناگون به

خارج انتشار می یافته است یا به صورت مکتب یا اندیشه یا فلسفه در جامعه آدمها بسته به درک ها جاری می شده است . آدمی در سراسر کره زمین با هر عقیده و مرام با بازگشت به درون خویش یا خلوت کردن با خود می تواند راز و خواست وجود خود را از زمزمه هایش درک کند و حالت روحانی وجود خود را در جان و دل خود بفهمد و احساس کند و اگر در این خلوت درونی یا دل خود تمرین کند می تواند در عمق بیشتر وجود الهی خود سیر کند و ضمیر روشن دل خود را دریابد . اگر این خالصانه و با عشق و ایمان و پاکی نفسی که دلش می خواهد همراه باشد خیلی بهتر می تواند با قلب و دل خود سلوک کند و حضور خداوند خود را دریابد و در مراحل پیشرفته حضور آگاهی فراحسی که در بین همه دلها جریان دارد را درک کند . ممکن است این درک و توجه گاهی برق آسا یا ناخود آگاه یا همچون نسیمی دل انگیز جلوه گر شود و باعث وضیعت روحی پایدار تر و ماندگار تر تبدیل شود ، یا در حالت تمرکز خلوت دل ممکن است جوششی از ژرفهای روح همراه با هیجانی بیانجامد و به حالت شوریدگی و خلسه و جذبه از دل برسد . تمام آیین ها و فرقه های گوناگون شفایابی با رسم های تمرکز گوناگون و عجیب و غریب از همه مذاهب که در سراسر جهان از جمله در کشور آمریکا جریان دارد همه برخواسته از دل و رسیدن به قوت و قدرت دل یا روح و درخواست و انجام امور مورد نیاز است که آن روح و جان تا حد قدرت خود اجابت می کند یا اگر جایش باشد معجزه می کند . تمام عشق و جذبه وصوفیان و عارفان و غیبگویان و کلیه راه ها و رسم های معنوی شرق آسیا مثل انواع یوگا و ذن بودا و مدیتیشن و غیره در هر دینی بر همین تجربه یعنی رسیدن و آگاه شدن و تماس با دل استوار است .

اما عقیده دینی در زمان تولدش یک آگاهی و اندیشه قلبی فردی بوده است که بعد از انتشار و تبلیغ به گونه مکتب در ذهن های ناخود آگاه افراد تلقین و تصورمی شده است یا عادت می شده است و شخص با انجام مراسم آن مثل نماز و دعا و زیارت حرم ها و اشکال مقدس، احساس می کند که به خدا نزدیک شده است و این باعث روحیه و اعتماد به نفس و آرامش فرد می شود در حالی که خودای دل او در کار این تصورات و تلقینات دینی نیست بلکه همه احساس نزدیکی و آرامش بر اساس تلقین شرطی کار ناخود آگاه ذهن انسان است و با وجود خداوند واقعی قلبی و ماورای قلبی و گوهرو هستی حاظر در دل انسان هیچ ارتباطی ندارد ، راه های جدید رسیدن به ناخود آگاه شامل مدیتیشن ، ریلکسیشن ، خود هیپنوتیسم یا از انواعی از یوگا یا ذن است . این با آیین ها و رسم های شفا خواهی جمعی و فردی برای رسیدن به آگاهی گوهر دل که شرح داده شده در شکل گوناگون خود یکی نیست و اهمیت سود دهی آن ها همان اعتقاد به هر مذهبی است ، با این حال در اساس آن مراسم ها و عبادات دینی دسته جمعی و یا صوفی گری برای رسیدن به گوهر دل بوده است که با جدا کردن و رساندن خدا به آسمان ها این مراسم نزدیکی به آگاهی هستی دل در این دین های مرسوم به این شکل تلقینی شرطی و ناخود آگاهی در آمده است . در این مذهب های مرسوم آن انجام مراسم و رسیدن به آرامش هیچ ربط به نوع مذهب ندارد بلکه به میزان و عمق باور و تلقین یا تعصب بستگی دارد ، حالا چه کعبه باشد چه رود گنگ باشد .(در ادامه شرح بیشتری در این موارد آمده است) .

کشف قوای الهی انسان - ماجرا پیدایش قدرت الهیات انسان باید اینطور باشد که انسان ها وقتی در همه جهان که به یک حد رشد مغزی و فکری رسیدند متوجه شده اند که دارای یک حس آگاهی و یک قدرت یا یک نیروی درونی در خود و نیروی بسیار بزرگتری در ماورای خود یا در بین خود دارا هستند و نام آن را نیروی معنوی یا الهی یا قلبی یا خدایی گذاشته است فقط در انسان ها وجود دارد و در هیچ موجودی دیگر نیست و در بالا سر فرد و جمع انسانها حکومت یا هدایت می کند و به طریق ندای درونی و خواسته های قلبی راه خود به پیش می برد .

این شهور ناب یا روح یا جان و جانان یا دل و قلب یا وجدان یا هر نام دیگر که بسیار قدرت مند و هدایت گر زندگی است از موجودات ریز شروع می شود ، مثلا شما یک پشه خون خوار را می بینید که وقتی از آب بیرون می آید فوری سوراغ موجودات خون دار مثل انسان می رود و پیدا می کند و طوری هوشیارانه وارد خانه می شود و روی بدن انسان می نشیند و اول با بیحس کردن موضعی بدن ، خون را می مکد و می رود تا گیر نیافتد ، یا همین پشه هایی وجود دارند که از این هم پیچیده تر و هوشیارانه تر عمل می کنند ، این شهور از آن مغز میکرونی که اینقدر قدرت و کارایی دارد که به گونه ناخود آگاه و غریزه ای این طور عمل می کند ، همین شهور یا روح در جانوران و گیاهان به مراتب پیچیده تر دارای شهور به مراتب قوی تر هستند و این تا به انسان رسید و انسان با تکامل مغز بسیار بزرگتر خود روشن است که قدر می تواند قدرت مند شود که نه تنها در خود بلکه در ماورای خود و در بین خود شهوری و انرژی برقرار کند که انسان از هزاران سال پیش متوجه این شده است . این قدرت قلبی زندگی فردی و به خصوص قدرت ماورای قلبی یا روحی که همه انسانها را در بر گرفته و هدایت گر جمعی است بسیار نیرومند و بسیار اسرار آمیز و بسیار پرشکوه است که ما آن را خدا یا نیروی الهی می نامیم . این قدرت آنقدر است که انسانها آن را به همه جهان و به همه چیز ها و کرات بسط داده اند و حتی دنیای دیگری برای آن ساخته اند و البته همه این بسط و گسترشها با دلیل هایی همراه بوده است و اگرنه انسانی که واضع این گسترش بوده نه آن پیروان تلقینی نمی توانست بدان مطمئن شود مگر اینکه دلیل محکم داشته است و همین طور هزاران دین یا راه نزدیکی به خدا پیدا شده است و یا بزگترین و بیشترین جنگ ها و جنایت ها بخاطر خدا انجام شده است و بیشترین و بزرگترین بناه های پرشکوه برای آن درست شده است و بسیاری از قدرتمندان تاریخ خود را از خدا می دانستند و برای قدرت خدا چه کار هایی که نکرده اند . همه اینها آن قدرت و عظمت و اسرار آمیز این خدا را می رساند که همه اینها برای همه مردم دنیا ثابت شده و دیده شده بوده است و اگر نه اینطور نبوده است که همه مردم همه زندگی و همه چاره را از او بخواهند به خصوص قبل از این قدرت مادی و تکنولژی بشریت اینطور بوده است و حالا که با این حال قدرت انسانی باز مردم نمی توانند از قدرت آن چشم پوشی کنند و بدان احتیاج دارند . این روح یا هدایت گر مشترک انسانی و ماورایی یک یا چند شبکه ای را تشکیل می دهد و این شبکه می تواند دارای مرکزیت باشد یا اغلب دارد و قلب کسی هم می تواند اگر شرایط خلوص را داشته باشد وارد این مرکزیت الهی بشود می تواند به میزانی قدرت الهی کسب کند .

همانطوریکه روشن است خدای بزرگ در قلب های انسان ها یک نوع شهور و آگاهی و دانایی یا نور و انرژی است که بوسیله ارتباطات قوی دارای اراده و خواسته ها است که از دلهای جمعی بر می خواهد و به مرور پیشرفت آگاهی و قدرت انسانی در حال تکامل و پیشرفت است و تغییر می کند . یعنی اول از دلهای فردی و بعد ارتباط جمعی آن ها است که پیش می رود و جمع را هدایت می کند به آن سمتی که وجه مشترک دلهای جمعی می خواهد . بنابر این هر موجودی که این نیروی شهوری آگاه را را نداشته باشد دارای قوه الهی نیست یا خدا در آن موجود وجود ندارد ، مثلا کره ماه یک نوری میگیرد و منعکس می کند یا با قوه جاذبه دور زمین می گردد یا باعث جزر و مد دریا می شود ، همه این ها بدون شهور آگاه انجام می گیرد یا هدایت می شود پس قوه الهی ندارد مثل همه کرات و زمین و مواد و اجسام خدا ندارند یا خدا یی که ما داریم در آنجاها نیست . از اینکه این کرات چگونه بوجود آمدند و سر و تهش کجاست باید دانش تعیین کند ، همانطوریکه راز آفرینش و تکامل مادی موجودات زنده را کشف کرده اند . خدای ما در دل ما و در ارتباط دلهای ماست نه در هیچ جای دیگر ، وقتی یک نفر در جایی درمانده شده و از خدای طلب کمک می خواهد این طلب کمک از دل او به دل های دیگر آدمهای مسئول مربوطه راه پیدا می کند و او را به طوری هدایت می کند که به نجات

آن فرد صدمه دیده در آنجا بطور آگاهانه یا غیر آگاهانه هدایت شود و کمکش کند ، دیگر ماه و ستاره و هرچه غیر انسان به کمکش نمی آیند .

استفاده از این قدرت درونی یا معنوی برای فرد و جمع بستگی به ایمان بدان و اطاعت از آن دارد البته اگر از نیروی شیطانی مثل عادت های ترس و وسواس شک و تردید و غیره آلوده نباشد یا خود را به راهی از آن به دور کند . این شهور یا روح و دل دانایی وآگاهی قلبی یا معنوی یا الهی در جمعی که وابستگی و همبستگی بیشتری دارند قوی تر است . اما این ندا و آگاهی ماورای فکر انسانی در بعضی جاهای جهان که قدمت بسیار کهن تری مثل خاور میانه وایران داشتند به علت نیاز آنقدر در خواب و خیال و نداهای بیمار گونه پیچیده که به همه موجودات وآسمان ها و به جهان خیالی دیگر گسترش داده شده و باعث بدبختی بسیار بزرگی بر انسان شده است که هنوز این خسارت دست بر نداشته وادامه دارد با این که دانش انسان بسیار رشد کرده و عده ای از مردم جهان به بلوغ بالایی رسیده اند .

به هر حال آن خدایی که همه مردم در همه تاریخ جهان به شکلهای گوناگون و با مرام ها و راه و رسم های جورواجور می گویند و پیروی می کنند همه از دل و روح یا ذهن و مغز انسان ها برخواسته است . این خدا یا نیروی درونی یاروحی یا معنوی فقط در انسان ها به وجود آمده و رشد کرده است ، **یعنی این نیروی الهی در اثر رشد مغزی انسان بوجود آمده است که نه تنها در هر انسان به قوت خود وجود دارد بلکه این رشد مغزی انسان به آنجایی رسیده است که ارتباطات این قوای روحی را نیز بین انسان ها بوجود آورده است بنابر این این خدا یا نیروی روحی فردی و بین فردی یا در قلب یک انسان و در بین قلبهای انسان ها که در اثر رشد زیاد و پیچیده و عظیم مغز انسان بوجود آمده هیچ ربطی به جای دیگر به عالم فیزیک و شیمی و زیست محیطی و دنیای آسمان و زمین و کرات ندارد یا هیچ ربطی به ژن و ذرات بنیادی یا موجودات دیگر از همه حیوانات و جامدات چه مرده و چه زنده ندارد .** اینکه چرا زمین این گونه و کرات این گونه و حیوانات آن گونه و چرا آب سربالایی نمی رود و باران بر چه اساسی می بارد و غیره هیچ ربطی به خدای انسان ها ندارد و بر انسانهاست که در قلمروی دانش خود جریان این پدیده های اطراف خود را جستجو کند و راه استفاده صحیح از آن بفهمد ، البته خدای دلها راه و کار شناخت و جستجو پدیده ها را با قدرتی که در دل و جان انسان دارد می تواند به انسان کمک کند .

در این مذاهب رسمی و رسومی مثلا برای آمدن باران و رفع نگرانی خشکسالی یا بیماری ها در گذشته و تا به حال می نشتند و دعا روبه آسمان می خواندند آیا این راه خرافه تاریکی بهتر است یا بلند بشوند و با عقل جمعی یا خدای جمعی دلها راه چاره ای گیر بیاورد .

اینکه انسان این نیروی آگاهی یا قلبی یا الهی در خود و بین خود را به همه جا و جریان ها و شعبده ها و به همه چیز که ربطی به دل انسان ها ندارد برده است ناشی از نادانی ها و ترس و هراس ها و و انواع ضعف ها و کمبود ها و عقده ها و در کل از بیماریها و نارساییهای ذهنی فردی و خواب و خیال های ناشی از اجتماع بیمار و غیره بوده است که هیچ ربطی مستقیم به خدای انسان ندارد . انسان مذاهب دچار اشتباهات زیاد شده و مردمان بسیاری را گرفتار انحرافات و بلایا کرده است . بیمارانی که خدایی را به تصور در آورده و آن را را به آسمان برده و خالق همه کرات و تحولات جهان و و پدید آورنده همه چیز تعیین کرده اند و بدتر از این که دنیای دیگری بنام بهشت و جهنم و آخرت و دادگاه الهی و حسابرسی و برزخ و آخر زمان و غیره ای برای خدا آفریدند و در ذهن مردم تلقین کرده اند و هزاران کتاب و طرح و

تفسیر های طولانی نوشته اندو غور کرده اند یا مذهب ها با شاخه های گوناگون آفریده اند و چه غلط کاریها و کور کوریها و جنگ ها و فاجعه هایی که بر سر مردم بیگناه نیاورده اند که تاریخ بسیاری را بر یاد دارد ....

اما چرا انسان در حل بسیاری از مسائل طبیعی اولیه مثل مسائل جنسی و آزادی زندگی نسبت به جانوران که مغز ساده و کوچک دارند دارای مشکلات فراوان و پیچیده و گرفتاری و بیماری روحی و روانی و غیره بسیار بیشتر از حیوانات هستند یا حیوانات در این مسائل اولیه خود هیچ مشکلی که انسان دارد ندارند و دارای زندگی راحت و آزاد هستند وقتی که خوراک و امنیت داشته باشند . انسان ها در طی هزاران سال اخیر که به رشد و دانایی مغزی بالاتری دست یافته اند در مسائل اولیه زندگی به مشکلات بیشتری گرفتار شده اند . اینجاست که یک چیز بزرگی را باید در انسان ها قبول کرد و آن اشتباهاتی که در ارتباطات نرون های مغزی پیش می آید . مغز انسان با میلیارد ها سلول و میلیاردها راه عصبی یا نرونی به راحتی می تواند در اثر انواع محرک ها بیرونی و درونی پیام اشتباهی بدهد و با تکرار این اشتباه ها باعث عادت و خصلت گوناگون و انواع شرط و شروط و خرابی می گردد و در نتیجه باعث افکار و آداب و اندیشه های گوناگون درست یا نادرست یا خواب و خیال و ناهنجاری و ترس و هراس و راه حل های گوناگون راستی و درستی می شود . اما جانوران که مغز پیچیده و رشد یافته و خود آگاه و غیره ندارند دچار این اشتباهات پیچیده و انحرافی نرونی نیستند و مانند انسان ها دچار انواع خوی و خصلت ها و فکر ها و اندیشه های جور واجور از درستی و نادرستی نیستند . بنابر این درسته که انسان به آن حد رشد فکری یا مغزی رسیده که خدای یا نیروی برتری در خود و در عین حال در ماورای خود بوجود آورده است که می تواند سود های زیادی از آن ببرد به شرطی که آن سلول ها و راه ارتباطی میلیاردی اشتباه نکند و درست هر پیام به سرجای خود برسد که این به راحتی مسیر نیست .

دیگر این که انسانی که می میرد و می پوسد هیچ روان یا روحی ندارد جز نسلی که به جای می گذارند وجود است مثل همه جانداران پایین تر از انسان که ریشه های ما بوده اند و آن خواب های مردگان هیچ ربطی به روح مرده ندارد بلکه خاطراتی از مردگان خودی است که می خواهد یک تجربه ای را به انسان زنده گوشزد کند . ...

در مجموع چه از دیدگاه پژوهشهای نظری و عقلی یا چه در تجربیات تاریخی بسیار به این حقیقت روشن ذات الهی می توان گفت که قدرت و خواست الهی انسانی بر اندیشه ها یا دلهای جمعی و فردی انسان ها استوار است ، یعنی اندیشه ها یا وجدان های جمعی یا آگاهی کلی ، شبکه نیروی آگاهی قوی تشکیل می دهد که همه انسان ها را دربر می گیرد و همه را بسوی تکامل زندگی خواست جمعی سوق می دهد و بر همه جریان زندگی حاکم است این همان وجود خداوند ماست . این اندیشه‌ها یا آرزوهای دلهای جمعی انسانی متصل به هم شاخه‌های جریان آگاهی بزرگ الهی یا نور یا انرژی یا قوای نیرومند فوق طبیعی است و ما به این شبکهٔ بزرگ اندیشه‌ها و آرزوهای انسانی دلها یا بین روح و جان ها ما را بنام « **آیین الهی مهر** » می نامیم ، هر چه این اتصال ها و ارتباطها در میان جمعی قویتر باشد آن نیروی الهی یا کلی در بین قویتر است و ما هریک سهمی یا رسالتی یا پایگاهی از آن را در دل داریم و این پایگاه الهی در دل هر فرد را بنام « **مهرداد** » می نامیم . هر اندیشه و آرزو و فکر و حقیقتی که در دل‌های ما یا وجدان و روح ما جای دارد، از جایگاهی بر می خواهد که از زمان خلقت به ما داده شده است و به شبکه الهی وصل گردیده است و ما وظیفه داریم آن را به انجام برسانیم. فقط باید همیشه ایمان داشته باشیم که خداوند متناسب با هر نوع وظیفه‌ای که طبق لیاقت ما به ما داده یا در دل ما قرار داده است، توانایی رسیدن به آن را هم به ما داده است . ما نباید در برابر موانع‌ها و ستم‌ها و شیطان‌ها که دشمن راه اوست تسلیم شویم و از حرکت بایستیم و اسیر شیطان شویم که عاقبتش سرنگونی است. باید با ایمان به قدرت خدا که پایگاهش در دل تک تک ما و بین ماست با هر مانع درونی و بیرونی مبارزه کنیم و آن را کنار بزنیم. این

راه راستین خدای همهٔ انسان‌هاست و روشن است که این ایمان راستین چه نتایجی پرباری خواهد داشت که اولین آنها برقراری رفاه و آزادی فردی و اجتماعی و سیاسی است.. هرچند انسان‌ها با دین‌های تصوری بر این دین اصلی خدا سرپوش‌های گوناگون می‌گذاشته‌اند که بعضی درست ضد این راه خدا بوده است اما سرانجام انسان راه الهی خود را یافته است که این عصر پیشرفت جدید و آزادی انسانی آن ، محصول این شناخت و حرکت به تعالی است و با شناخت این راه کار راستین الهی ، دیگر انسان در آسمان‌های تاریک گم نمی‌شود. **این دین در بین ما و در دل ما و اندیشه و آرزوی قلبی ما و قوای طبیعت زنده ماست** و ما باید آن را در دل خود، یعنی در آرزوی خود پیدا کنیم که دیگر احتیاجی به دین‌کاران و تفسیرکاران نیست. همهٔ مردم به راحتی می توانند به درک این بنیان الهی برسند یا نزدیک شوند و از این قوای نیرومند خود در جمع و فرد در راه زندگی هر چه بهتر خود استفاده کنند . این دین مهر، آیین اهریمن برانداز و از بین برندهٔ دروغ و خیانت است؛ این آیین جهان بینی راستین برای حرکت مورد نیاز اندیشه و آرزوی ایرانی و انسانی است و بدون این تغییر بنیادی اجتماعی و فرهنگی، ما نمی‌توانیم به آنچه می‌خواهیم و به آنچه به خون خفتگان گذشته از ما می‌خواهند جامهٔ عمل بپوشانیم. **برای کسانی که برای رسیدن به اندیشهٔ خود به باور دینی یا حمایت الهی این آیین احتیاجی ندارند اشکالی ندارد که این را به مثابهٔ باور یا اطاعت دینی در نظر نگیرند اما دست کم بدانند که هر چه در دل و قلب خود دارند به هر نامی باشد دارای قوای الهی است و می توانند به قدرت الهی آن تکیه و اعتماد کنند .**

منظور از دل یا قلب یا روح یا وجدان انسان آن جایی است که انسان فرمان یا آگاهی عالی زندگی یا خط مشی اندیشه و عشق یا رسالت یا وظیفه زندگی واقعی یا دانایی درونی خود را دریافت می کند البته موانع گوناگونی بر سر این دریافت ممکن است باشد یا باعث انحراف شود . در هر حال دست یافتن و اعتماد این آگاهی قلبی کار آسانی نیست و اغلب احتیاج به راهنمایی دارد مگر این که راه های رسیده بدان روشن باشد . همان طوریکه روشن است این آگاهی یا اندیشه دلها و آگاهی بزرگی که در بین دلها یا قلبهای بشری جریان دارد که همان وجود الهی انسان است و در غیر قلب انسانها وجود ندارد و فقط به انسان ها مربوط است و در خارج انسان ها در هیچ موجودی دیگر وجود ندارد ، هر کسی که این وجود الهی را دور تر از روح و وجود انسان ها تصور کند خیلی بیمار و بیچاره است . همین بیماری و بیچارگی روحی بعضی انسان های داعیه دار الهی در طول تاریخ بوده است که در تصورات و پندار های خود خدا را به همه جا کشانده اند و حتی دنیای دیگری بنام آخرت با تصورات بیمارگونه برای خدا و انسان آفریده اند و تاریک و شلوغ کرده اند به خیال اینکه بتوانند مشکلات و ترسهای بیشتری را حل کنند و این باعث شده وجود الهی انسان و خود انسانها دچار بدبختی های فاجعه بار و عقب ماندگی های بسیار گردد که ما در این دین ها با دستورات عجیب و غریب و اغلب منفی می بینیم . عده ای دیگر بوده اند که این آگاهی در جریان دلها را وسیله شعبده بازیها و جن گیری ها و غیره قرار داده اند و از آن کسب زندگی دارند .

(من بر آن نیستم که بخواهم همهٔ مطالب مربوط به خدای مهر اندیشه‌ها و آرزوی‌های فردی و جمعی را در اینجا بیاورم. زیرا مطالعه و جمع آوری اطلاعات کافی دربارهٔ همهٔ امور در این زمینه، به مجال بیشتری نیاز دارد. هدف من در اینجا شرح چارچوب این راه راستین و اشارهٔ کوتاهی به راه خدای مهر نوین است. امید وارم در آینده با کمک خبرگان هر آنچه مربوط به دانش و فرهنگ الهی راستین مهر نوین است گرد آوری و تدوین شود).

خداوند دانایی و اندیشه بشری را می‌توان به نور خورشید تشبیه کرد که همهٔ موجودات زنده از آن به نحوی برخوردارند و بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند. نور خورشید قابل لمس است و در نتیجه مثال خوبی برای توضیح وجود خداست چون ما نمی توانیم قدرت و اراده خداوندی که در دلهای ما جریان دارد را ببینیم یا بشنویم ، **جریانی الهی که در**

دل ما و در بین دلهای آدمیان جریان دارد بسیار عمیق و دور از دست رس است که رسیدن بدان اگر غیر ممکن نباشد باید بسیار سخت باشد . ما فقط ناچاریم به آثار او در زندگی ما و آثارش درتجربیات شخصی خود و دیگران و آنچه در قلب و روح و وجدان ما جریان دارد و در احساس مسئولیت ما سنگینی دارد وجود خداوند را بشناسیم و بدان ایمان بیاوریم و قبول کنیم و در زندگی خود از آن کمک بگیریم .

ما در اینجا از خدایی سخن می‌گوییم که اراده اش تمام زندگی موجودات زنده را در بر گرفته است و فقط در انسان ها وجود دارد و در خارج از انسان ها وجود ندارد . یکی از بزرگ ترین اشتباه و خرافه های انسانهای گذشته به جهت نیاز ها و رفع ترس ها و نادانی ها این بود که خدا را به همه جای غیر دست رس آدمی و به دنیای دور از ما و به کرات که دست رسی بدان نداریم کشانده اند . عمر ما محدود است، پس به ناچار به آنچه می‌بینیم و لازم داریم و وجود آن مسلم است و سرنوشت ماست باید فکر کنیم . فکر واندیشه با غریزه و عادت ها و باورها فاصله زیادی دارند و حتی در بسیاری موارد ضد هم هستند . **گیاهان که کهن تر از هر موجود دیگر هستند و حیواناتی که با غریزه و ارث زندگی دارند دارای جریان الهی مثل انسان نیستند ، اما دارای نیروی هوشمندی هستند که می توانند خود را در طی سالیان دراز برای رفع نیاز ها و بقا ، مطابق شرایط ممکن خود را وفق بدهند ، فکر می کنم همین نیروی هوشمند در گیاهان و جانوران در انسان بقدری تکامل یافته که نه تنها به فکر و عقل و هوش بشری رسیده بلکه باعث ایجاد جریان نیروی الهی در دلها و در بین دلهای بشری انجامیده است .** بنظر می رسد که کرات با نیروی اثر متقابل و حوادث و غیره ، هریک با ویژگیهای خود دچار تغییرات می شوند و هیچ گونه جریان الهی ندارند ، از اینکه جهان چگونه بوجود آمد شاید مثل موجودات زنده که از تشکیل ژن یا رمز حیات و ترکیب و تحول جهشی بوجود آمدند باشد . اما آنچه بدست انسان ساخته می شود از آگاهی و خواست خدای فردی و جمعی است .

در گذشته انسان برای رفع ترس ها و نادانی ها و نیاز های خود خدایی را تصور می کردند که همه کرات را خلق کرده و بدان فرمان می دهد یا دنیای دیگری برای زندگی مردگان را تصور وقانون کرده اند یا هزاران طرح و تفسیر و رسم و رسوم برای نزدیکی به خدا یا آمدن باران خیال کرده اند . اما به موازات این خیال پردازیها و خرافات ها و انحرافهای دینی این خداوند اندیشه های نو در فرد و اجتماع نیز با وجود همه موانع رشد و تکامل زندگی انسان به ویژه موانع بزرگ دگم دینی ، این دگر اندیشی راه خود را باز می کرد و این همان شکوفایی اندیشهای گوناگون و دانش بشر و آرزوهای پیشرو دل ها بوده است که انسان را به رشد و تکامل و تمدن و آزادی رسانده است و بر موانع رشد اندیشه ها و آرزوی های راستین قلبی پیروز شده است (اما هنوز در بسیاری از جاها مانند ایران این خدای تکامل و رشد زندگی با موانع اهریمن ضد الهی در جنگ و ستیز بسر می برد). **هر چه که فرد و اجتماع را وادار می کند قدم هایی در رشد و رفاه و توانایی و آزادی بشریت بر دارد از پتانسیل الهی انسانها می باشد.** چون همه این رشد بشریت بر دانش و دانایی استوار است به همین جهت از گذشته های دور خداوند واقعی را بنام نور یا مهر یا دانایی می نامیده اند . اما این خدای خواهان دانایی و آزادی یا اندیشه ها ، قدم به قدم و در تی نسل ها رشد می کند و دانا تر می شود یا بشریت را به دانایی هر چه بیشتر سوق می دهد ...

باید خداوند یا نیرویی را که برای تکامل و رسیدن به آزادی بیشتر انسانی در این دنیای ما حکمرانی می‌کند بشناسیم و بدانیم که خدا یک فرد در کرات و آسمان‌ها یا در دنیای دیگر نیست، بلکه در دل ما و در ورای دل و جان ما انسان ها بوجود آمده است وجریان یافته است و ما وجود او یا قوای حرکت او را به روشنی می‌توانیم درک کنیم و از وجود او

در جهتی که خرد روشن و اندیشهٔ و آرزوی ما طلب می کند و به ما نشان می‌دهد استفاده کنیم، باید به قدرت خداوند خود اعتماد کنیم تا از آن برخوردار شویم .

ما در اینجا از خودایی می گوییم که دارای دو بعد است، یعنی خدای فردی یا جزء و خدای کل یا خودای جان و خودای جانان ، این دو بعد، در مجموع شبکه‌ای یا جریانی از انرژی یا نور یا دانایی یا آگاهی را تشکیل می‌دهند. این خدای جزء یا جان در دل های ما وجود دارد که **اندیشه ها و آرزوی ما خواسته های اوست** و انعکاس اوست و آنچه در من یا شما به شکل فردی قرار دارد که متصل به جریان کل است همان **مهرداد** ماست . آن خدای جریان کل ، در ورای ما و در بین ما و در دلهای ما جریان دارد که پایگاه آن یا تشکیل‌دهندهٔ آن همان ارتباطات عظیمی است که از دل همهٔ مردم سرچشمه می‌گیرد که همان جانان یا **نور مهر** است. هر چه این ارتباط دلها یا رأی ها قوی‌تر باشد، قدرت او بیشتر است و برعکس؛ **این همان « خوداوند مهر » است . پس « مهرداد » همان دل یا روح یا جانی از آرزو ها و اندیشه ها و خواسته های راستین یا نور درونی است که برخواسته از دل تک تک انسان است که می تواند به هر نوعی و به هر راهی باشد و « خداوند مهر » همان نیروی در جریان دلها بشریت و برخواسته مشترک دل های جمعی است و آرزو و اندیشه مشترک دلها خواسته های اوست . اگر اندیشه فردی کسی شامل مسئولیت خواسته دلها و آرزوی های مردمی هر چه بیشتری دربر داشته باشد از نیروی الهی بیشتری برخورداراست و حتی می تواند با معجزه ها همراه باشد .** البته این نکته مهم را باید به یاد داشته باشیم که خواسته های قلبی با خواسته های عقل و آگاهی انسان ممکن است خیلی فرق کند . غالب مردم از خواسته واقعی دل خود آگاه نیستند یا به راه کار و قدرت خواسته های دل خود یا اندیشه خود در کوتاه مدت یا دراز مدت خبر ندارند و ناخود آگاه به راهی و حمایتی و کاری کشیده می شوند یا مرتب بیقرار و سرگردان و در فرارند (البته در بیان این حقیقت شامل کار غیر انسانی نمی شود و آن مسئله اش جداست و مربوط به عارضه ها و عقده ها و غیره می باشد) . در اینجا روشن است که شناخت واقعی دل خود (خود شناسی) چقدر سرنوشت ساز است و این کار آسانی نیست و اغلب نیاز به تجربیات خود و دیگران دارد ...

اگر خدایی را که در همهٔ امور زندگی آدمی و در حد بسیارکوچک در حیوانات (به ویژه در حیواناتی که از خود آگاه آموختنی بیشتر مغزی برخوردارند) وجود و جریان دارد ، به اندازهٔ یک جاندار مثل انسان محدود کنیم، آن گاه عقل و اندیشه و وجدان و آنچه ما حق می‌دانیم و عمل می کنیم، بخش عالی روح و جان ما یا خداوند است. این مثال در بعد کوچک همان وجود خداوند یا رشته‌ای از خواست و روح خداوند است و آن بخشی که ضد اندیشه و راستی ذهن ما، یعنی هوای نفس و تردیدها و ترس‌هاست و مانع آنچه رسیدن به خواستهٔ قلبی است . اهریمن یا بدی های زندگی ، دشمن زندگی الهی و سعادت الهی و سبب گناهان است. کالبد مادی ما وسیله‌ای با عمر محدود است که در اختیار عقل و اندیشه قرار دارد وباید با امکاناتی که خدا فراهم کرده به کمک اندیشه الهی خود، مسئولیت و رسالت و هدف الهی زندگی را تحقق ببخشیم. آن وقت می‌بینیم که در سطح عالم و در بعد بزرگ، این کاملاً با هر آنچه در مورد چگونگی خدای راستی گفتیم درست در می‌آید. فقط در اینجا ارادهٔ انسان در اختیار خود اوست تا با بینش وعقلی که دارد هدف راستین یا رسالت الهی یا اندیشه قلبی زندگی خود را بشناسد و با موانع این راه مبارزه کند و تسلیم نشود و از خدا کمک بگیرد تا به هدف زندگی خود که خدا در دل بشر نهاده است و انسان در هر حال مجبور به رسیدن آن است، برسد. اگر ناکام شود باید برای خاموش کردن این خواسته بر حق دل به سوی لذت‌های کاذب شیطانی فرار کند و همواره اسیر غم و ناکامی و احساس گناه شود، البته این غفلت و فراموشی ندای دل می تواند کوتاه شود ، زیرا خداوند با هر آنچه ممکن باشد به

انسان کمک می‌کند یا درس می‌دهد یا سیلی بیداری (اشتباه کاری تا حد حفظ سلامتی و زندگی) می‌زند تا به آگاهی و تجربه و هوشیاری به آن توانایی لازم را کسب کنیم و به هدف دل خود یا مهرداد دل خود بپردازیم و از راه نهراسیم .

برای آن دسته انسان‌ها که به عللی نمی‌توانند اراده کنند و نمی‌توانند از یاری و دانایی قلبی یا الهی خود دست رسی داشته باشند و و کمک بگیرند یا بدون یاری از دیگران بدان دست یابند یا دچار عدم اعتماد به خود و عدم خودباوری هستند و به کمک نیروی الهی احتیاج دارند ، باید کمک دینی و اجتماعی شوند. زیرا عقل و هوش حکم می کند که همهٔ مردم با ارادهٔ گروهی به کمک خدا، جامعه‌ای آزاد و مرفه با همه امکانات ممکن بر پا کنند تا هر یک بتوانند به رسالت الهی دل خود به نوعی جامهٔ عمل بپوشانند . خداوند مهر هرگز نمی گذارد اندیشه ها خفته شود ، او راه نجات اندیشه ها را همواره آسان می کند . **اگر واقعا راه شکوفایی اندیشه های دلها بسته و زندانی شود خداوند ناجی تعیین می کند .**

اما خواسته و ارادهٔ خدا و قدرت خدا یا آگاهی چگونه عمل می کند ؟ همان طور که می‌توانیم درک کنیم، ارادهٔ خدا و خواست و قدرت خدا ریشه هایش و منبع اش در دل تک تک افراد نهفته است . این اراده و قدرت خواست الهی در وجود هر چیزی که در اختیار اوست تحقق می‌یابد. یعنی مانند ارادهٔ انسان در انجام خواسته ای با صرف انرژی نیست، بلکه با همان خواست الهی تحقق می‌پذیرد. مثال گویای این امر در فرد و جمع فراوان است. از قدیم می‌گفتند که اگر چیزی خواست خدا باشد انجام می‌شود. برای مثال می‌بینیم کاری با قدری استقامت و اراده به راحتی وسایلش فراهم می‌شود و انجام می‌پذیرد. در این کار خواست انسان با خواست خدا همراه بوده است. اگر خواست جمعی با خواست خدا همراه باشد، هر کاری هر چه قدر هم که سخت به نظر بیاید، انجام می‌پذیرد. مثال روشن برای خواست جمعی مردم و دست خدا را در انقلاب ۱۳۵۷ می‌توان بروشنی دید که چگونه دستگاه خفقانی شاه با تحریک کوچکی به حرکت در آمد و بیشتر با دست خود دستگاه ارتش و پلیس حکومت شاه که عقل و فکر خود را از دست داده بودند، باعث ریختن همهٔ مردم خشمگین به خیابان‌ها شدند و حکومت سرنگون شد . بعد از انقلاب هم اتفاقات گوناگون مانند گروگان گیری سفارت آمریکا و حملهٔ صدام و تشکیل حزب‌ها و مکتب‌ها و غیره دست به دست دادند تا حکومت مکتب عدل برپا و حفظ شود و مردم چالش بزرگ فرهنگی یا مانع واقعی آزادی و اندیشه بر سر راه الهی خود را ببینند و با بیداری و شناخت واقعی و عزت ملی این گردونهٔ آزادی را از آن عبور دهند. **همان طور که همه شنیده ایم خمینی و بسیاری از آگاهان به جریان آن انقلاب و در بر پایی و ادامهٔ حکومت در این واقعیت هم نظرند که آن جریان با دست حمایت و معجزه‌ای الهی بوده و این سخن درستی بوده است . مردمی که یک صدا در سرنگونی شاه فداکاری کردند و خون داده اند بر این خواسته بودند که با سرنگونی دستگاه خفقان شاه به آزادی و استقلال می رسند اما دیری نپایید که آن مانع اصلی و ضد آزادی و زندگی و عامل اصلی همه بدبختی ایرانی یعنی دین و دین کاران و فرهنگ عدل خودش را آفتابی کرده است و این همان هدف الهی در راه رسیدن به آزادی بوده است تا مردم هرچه زودتر این مانع بزرگ تاریخی خود را همه به خوبی ببینند و بشناسند و یک صدا شوند تا راه عبور از این چالش بزرگ آسان و روشن شود و بار دیگر از حمایت پنهان و آشکار خداوند مهر (** حمایت همه مردم از دوست و دشمن در سرنگونی این حکومت **) برخوردار شوند ...**

پروردگار مهر ایران توانایی‌های لازم برای نجات از این بند به ظاهر سخت و هزار سر را در ما قرار داده است. اما مردم ایران بجای شناخت حقیقی این چالش و منظور حکومت طبق معمول فرهنگ تاریخی مظلومیت ، تا کنون دچار سردرگمی و ذلت و خسارت بسیار شده اند .

آخوندهای دین عدل انسان را موجودی ضعیف می‌دانند که در همهٔ کارها مجبور است یا مجبورش می‌کنند که به ضعف خود اذعان کند و به خدای نامعلوم و تاریکی و خود کامه مکتب عدل متوسل باشد و همیشه گریه و زاری و نوحه‌سرایی کند در حالی که در اساس خلقت خدای راستین، انسان به اندازه اندیشه اش نیرومند است و باید خود به یاری خدایی که در دلش و در ماورای دلش جاری است راه تکامل آرزو و پیروزی خود را پیگیری کند و همهٔ توانایی‌هایی لازم را در خود بارور و شکوفا کند در این راه خداوند مهر به او مرتب فرصت و شانس می دهد . هر چه این خواسته یا اندیشه دل بزرگتر و خالص تر برای رسالت انسانی یا الهی باشد از فرصت و قدرت بیشتری برخوردار خواهد شد . برای آن دسته از مردمی که دچار مشکلات درونی هستند و نمی‌توانند از توانایی ذهن و استعداد خود در انجام رسالت خود بهره مند شوند، ایمان به وجود قدرت الهی اندیشه خود یا خود باوری لازم است تا از توانایی الهی خود بهره جویند .

هرجایی که شهور و آگاهی زنده خالق یا هدایت گر است آنجا خداوند است یعنی تمام کرات و همه تغییرات شرطی و طبیعی و حوادث فاقد وجود خداوند هستند و غیرو .

۳ - خدای آزادی ایرانی

ایرانی امروز، زیر سلطهٔ حکومت عدل بازسازی شدهٔ دوران وحشت و اسارت و غارت چهارده قرن گذشته است. او مانند همان دوره، از تنها منبع زندگی خود یعنی از فکر و دانایی و اندیشه خود دور مانده و بنابراین از حق و راستی نیز دور شده است. وقتی فکر و اندیشه بسته شود، دانایی و توانایی و مسئولیت و دیگر اندیشی بسته می‌شود که در این صورت راستی یا حق تشخیص داده نمی‌شود یا جای خود را به اهریمن می دهد و انسان در ذلت و اسارت گم می‌شود. به هر حال اول این گمراهی الهی بزرگ ۱۴۰۰ ساله از گمراهی اهریمنی که وحشیان بیرحم بر روح و جان های مردم یا قوه الهی مردم تحمیل کرده اند و او را گمراه به دین اهریمنی کرده اند بیدار شده و بعد فکر ایرانی ، ذره ذره آزاد شده و به شناخت خود و سدهای راه و هویت اصلی، نه اهریمنی خود پی برده است. این جنبش بیداری با کمک خداوند بیش از صد سال طول کشیده است و ایرانی اکنون با شناخت و طرد اهریمن است و شایستگی و قدرت خود را می‌شناسد .

همان طوریکه روشن شده خواست الهی شکوفایی اندیشه ها است و اولین بستر لازم این شکوفایی رسالت انسان ها ، آزادی هر چه بیشتر از همه بند های غیر انسانی است . بنابراین اولین خواست خداوند مهر ایران برای حرکت گردونه آزادی شناخت این چاه تاریک اهریمنی بوده است و او همه فرصت ها و راه های شناخت این چاله تاریک را برای همه فراهم و ضروری کرده یا کمک کرده است (یک نمونه همین دفتر است که اگر یاری و خواست خداوند نبود هرگز به اینجا و به انجام نمی‌رسید) .

عاطفی بودن و سستی عزت ملی تحمیلی ما سبب می‌شود با سرکوب اکثریت دچار اختلال عاطفی و خود باختگی و ضعف‌ها و تسلیم و بندگی شویم و رهایی از این ضعف کار آسانی نیست، اما ما از قوای خداوند قویتری برخورداریم که به ما کمک می‌کند یا معجزه می‌کند . چه باور داشته باشیم و چه باور نداشته باشیم، او به ما کمک می‌کند و هر راهی به ظاهر بن بست را برای ما می‌گشاید ، اگر خداوند سختی می دهد برای آگاهی و عبرت است . اگر به این قدرت الهی که در دل تک تک ما ریشه دارد و به علت همان احساسات و اندیشه ها بسیار قویتر از سایر اقوام است ایمان و عزت داشته باشیم ، هیچ مشکل غیر قابل حلی وجود نخواهد داشت .

همان طور که در عنوان این فصل آمده : « کار ایران با خوداست » و این کار ایران با کمک خدا تا زمانی است که مردم اول به مسئولیت انسانی و ملی خود بیدار شوند و بعد به آزادی و استقلال برسند و صاحب اختیار دل انسانی خود باشند یا قدرت دفاع ملی و فردی خود را بدست آورند یعنی تا زمانی که مردم بتوانند از این زنجیر آهنی یا مانع دینی و تلقینی و فرهنگی یا زندگی مظلومیت و تسلیم پذیری ضد الهی را از خود و از جامعه خود دور کنند و صاحب آیین الهی راستین یا دفاع ملی و آزادی و عزت شوند و اندیشه ها و آرزوهای دلها آزاد شود که بتوانند انتخاب کنند ، تا آن زمان یا رسیدن به آن شرایط حکومت ملی یا مردمی به حمایت و معجزه الهی متمرکز نیاز دارند . این ایمان به خودای مهر نجات بخش باید اساس کار هر کسی یا هر گروه سیاسی که واقعا خواهان آزادی هستند باشد . این اساس هر تغییر و حرکت و نجات برای رسیدن به آزادی است . **فرد یا گروهی در رسیدن به هدف خود پیروز می‌شود که خدای مردم یا مهر یا فروغ الهی را در اندیشهٔ خود داشته باشد . این نور الهی همان مرکزیت شبکه الهی بین دلهای مردم است که زمانی به حق یا به مصلحت بر دل کسی می تابد .** رسیدن به این نوع از حمایت الهی متمرکز و قوی دارای شرایط و ویژه گی خاص و زیادی است که کار هرکس و هر گروهی نیست یعنی هرکسی با خواستن و عقل و حساب و آگاهی نمی تواند امثال لنین یا گاندی یا خمینی شوند . شاید افراد و گروه های زیادی بر این گمان باشند که چون بنظر دیدگاه فکری برحقی دارند، پس خدا (پشتیبانی دلها نه خود آگاهی جمیعتی) را هم با خود دارند، در حالی اینطوری نیست . لازم ترین شرایط برخورداری از حمایت الهی این است که از دل و جان به آن خواسته دل و جان عموم (الهی) رسیده باشید یا به درک و دریافت اندیشه جلوتر و نو دست یافته باشید و دیگری اینکه در این اندیشه دل کاملا پاک و خالص و درد مند باشید و ذره ای ناخالصی غیر یا امیال شخصی نداشته باشید . بعد از همه اینها اگر بتوانید اندیشه خود را به مردم اعلام کنید آنوقت می توانید از خدا انتظار کمک داشته باشید . افراد و گروههای زیادی در داخل و خارج در مقابل دیکتاتوری بیرحم و ضد انسانی عدل فکر می‌کردند چون به به عقل دارای آگاهی و حق هستند و از خدا انتظار کمک دارند. در حالی دست کم در خواسته ملی خود پاک و دردمند نبودند یا خواسته دلهای عموم را با خود نداشته اند یا نرسیده بودند بنابر این نتوانستند علارقم خسارت و خون زیاد بر این غول شب پیروز شوند . در این زمینه، بین جریان‌های مذهبی و ملی و مارکسیست یا هر نوع اندیشهٔ فرقی نیست، چون همهٔ این اندیشه‌ها در دل فردی از دل و الهی یا مهرداد است اما اگر آنکه پاک یعنی ذره ای برای خود نباشد . **اندیشه پاک و خالص یعنی فقط برای مردم یا خدا مهر بودن است.** اغلب گروههای مخالف حکومت عدل که به جنگ و شورش پرداختند فقط به همین دلیل عدم شناخت حکومت ، خود را قربانی کرده اند مثل گروه های مارکسیست، مجاهدین، گروههای ملی و غیره ، اینها اگر با دل جان نه برای قدرت بلکه برای همه مردم بودند حداقل این حکومت را می شناختند دست کم دچار خسارت بزرگ و گوناگون نمی شدند و این وضع بدبختانه هنوز ادامه دارد .

آیا خمینی با باوری ضد بشری عدل « مبنی بر اینکه این دنیا باید جهنم باشد تا مردم برای سعادت بهشت آن دنیا غنی و خالص شوند » بر حق بود که دارای حمایت الهی شده و همراهی خداوند را کسب کرده بود ؟ آنچه که روشن است او دارای اندیشه نو و خالص بوده است (اندیشه نو او و گروه آخوند های عادل این بود که **آخوند ها باید به قدرت دولت و حکومت برسند و اسلام عدل را اجرا کنند**) . اما خواسته مشترک همهٔ مردم در انقلاب رسیدن به « **استقلال و آزادی** » بوده است . استقلال و آزادی که خمینی و گروه آخوند های عادل می خواستند برای اجرای عدل یا برای آن دنیا بوده است که پیش از سی سال است برقرار شده است اما مردم خبر ندارند و خسارت زیاد می دهند . استقلال و آزادی خواهی مردم در آن انقلاب برای این دنیا و زندگی بوده است که هنوز به قوت خود باقی است و این خواست خداوند مردم است . این خواسته الهی مردم می بایستی هم از سد و مانع حکومت شاه عبور می کرد و هم از مانع بزرگتر و اصلی جعبه سیاه

بگذرد . برای اینکه انقلاب خواسته الهی مردم از جعبه سیاه بگذرد شاید تنها راهش یا سریعترین راهش پیاده شدنش بوده است . به هر حال خمینی شرایط این حرکت گام به گام خواسته الهی مردم را با خود داشته و با حمایت قوی الهی هموار شده است . حال چرا این خواست بزرگ مردم یا گردونه آزادی مهر از مانع اصلی ۱۴۰۰ ساله هنوز با آن همه خسارت عبور نکرده است ، چون بخاطر فراهم نشدن همه شرایط الهی بوده است که در این دفتر روشن شده است . خمینی همه شرایط انقلاب تا اینجا را داشت که هیچ کس و گروهی نداشتند . او در رسیدن به اجرای اندیشه خود ، زمینه و اعتبار قدرت اعتقادات مذهبی مردم و روحانیت را با خود داشت و می‌توانست رژیم شاه را از سر راه بردارد و دیگر این که به اجرای دین عدل اعتقاد خالص و پاک و محکم داشت ، دینی که سدی بزرگ بر سر راه آزادی و دشمن آزادی و الهی مردمی بود و لازم بود به قدرت برسد و ماهیت اصلی و اهریمنی و دشمنی خود را آشکار کند ، بدین خاطر نور الهی به مصلحت بر دل او تجلی یافته است .

گروههای انقلابی دیگری که بیشترین فاصله را با رژیم شاه داشتند و خواهان دگرگونی بزرگـتری بودند، از گروههای چپ بودند. اگر آنان به شرط اقبال موفق می‌شدند، چه می‌شد؟ نان و آب و مسکن و کار فراهم می‌شد و ایران برای مدت طولانی دیگر در جهان سوم باقی می‌ماند و مانع بزرگ آزادی یعنی دین عدل پابر جا می‌ماند و ایرانی نمی‌توانست به عزت ملی و آزادی و رشد شایستهٔ خود برسد. یعنی گردونهٔ آزادی ایرانی نمی‌توانست با این سرعت حرکت کند و بعد از چهارده قرن به مرز آزادی ذهنی و فرهنگی و قدرت ملی بزرگ برسد. بنابراین خداوند بهترین فرصت را به ما داده است. خسارت‌هـای زیادی که از جانب این حکومت بر سر ما آمده، بیجا نبوده است و سبب شده که حرکت به سوی آزادی سریع‌تر شود. این بهایی بوده است که برای گذر از مانع بزرگ ضد آزادی با ریشه هزار خوردی ساله می باید پرداخته می‌شد.

مهم‌ترین ویژگی اندیشه خمینی هرچند اهریمنی، مثل سلمان فارسی ، پاکی و خلوص و عشق و اعتقاد راسخ به اندیشه و رسالتش بود. سواد و همه زندگی خمینی همان مکتب عدل بود ، او ذره‌ای از آنچه در دل داشت و آن را تنها راه راستین الهی می‌پنداشت انحراف نداشت و به راهی که انتخاب کرده بوده باور راسخ داشت. هر چند همهٔ مخالفان و قربانیان او می گویند که او یک جنایت‌کـار بود، زیرا از اسرار جریان یا فروغ الهی آگاه نیستند. آیا این گروهها و رهبرانشان چنین بودند که پیروز نشدند؟ آنها با شناخت درست خواست دلهای انسان ایرانی و آثار شوم تاریخی مردم فاصله زیادی داشتند . مهم‌ترین دانش آنها، شناخت مکتب‌هـای غربی و بیگانه بود که بر آن تأکید و افتخار می‌کردند...

این عشق پاک و خالص و مقدس یا دل دردمند و خواهان سعادت برای مردم و رهبری انقلابی، اکتسابی نیست. بلکه این پاکی و خلوص باید در ذات و جوهر انسان وجود داشته باشد و سپس طبق شرایط و بر اساس نیاز، آن را رشد دهد. چنین شخصی به میزان نیاز عموم ستارهٔ اقبال نیز دریافت می‌کند. به عبارت دیگر خدا کسی را که ازچنین شرایط هایی برخوردار باشد در هر دوره برای حرکت گردونه آزادی از موانع ها و دیو اسارت اندیشه ها برمی‌گزیند و به عبارت دیگرهدایت و حکومت خداوند بوسیله اندیشه دلهای پاک اشخاص به خصوص راه آزادی و تکامل زندگی انسان ها را به پیش می برد .

از حدود بیست سال قبل تا چند ماه پیش من (نویسنده) فکر می کردم که تنها من این راز بزرگ فروغ الهی افراد تاریخ ساز را کشف کرده ام البته به کلمه « فر و فروغ » در منابع باستانی ایران برخورد کرده بودم اما هیچ فکری نداشتم تا اینکه مثل دیگر دریافت های حقیقت خودم در واقیت ها بدان رسیدم و به نحوه آن فکر کردم و دریافتم که باید درست باشد

و نوشتم تا اینکه چند ماه پیش در گفتار فردی و در اینترنت به مقوله کاریزماتیک ماکس وبر برخورد کردم که این عزت نفس و یقین مرا بیشتر کرده است و به خود گفتم ای کاش زودتر به این فلسفه برخورد می کردم و شک سالهایم در این مورد برطرف می شد ، هرچند کشف ماکس وبر و من فرق بسیاری دارند .

۴-خوداوند مهر و مهرداد

خوداوند جان و روح یا دل ما که خواسته هایش اندیشه و آرزوی ما است جریان تکامل راستین و رستگاری در همهٔ انسانها در دل و هسته هر آدمی پایگاه دارد. ما برای اینکه به خودای مهر خود که یک نقطه‌اش در دل ماست و از ماست دسترسی داشته باشیم و از قدرت آن استفاده کنیم، باید خود را بشناسیم و استعداد خود را که او در دل ما نهاده کشف کنیم و به وجود نیروی او در خود و در همه جا و همهٔ کارها پی ببریم و به او اعتماد خالص داشته باشیم و از غیر او یعنی اهریمن دروغ درون و بیرون دوری کنیم. می‌توانیم در پناه او به همهٔ خواسته‌های انسانی خود برسیم. چون خواستهٔ انسانی ما همان خواستهٔ خدای مهر یا روح ماست. اگر شایستگی بیشتری داشته باشیم و در آن آرزو پاک و خالص باشیم غیر از برخوداری از قدرت دل یا مهرداد خود ، می‌توانیم از حمایت خداوند کل (مهر) یا جان جانان که در ماورای ما یا در بین همهٔ دل‌ها از دوست و دشمن جای دارد و جاری است ، برخوردار باشیم .

همان طور که روشن است، این خدای جان ما و آن خدای جانان کل با دستورهای دینی مذاهب مرسوم ارتباطی ندارند جز یک سری ارتباطهای سمبلی که از ادامه نسل به نسل دین ها از صدر پیدایش یک اندیشه دینی ایجاد یا تقلید می شود . هر دل اندیشه مند نو به هر نوعی از دینی و علمی و اکتشافی مختلف در صدر خود الهی یا مهری هستند و بسته به اینکه چه اندازه الهی یا از دلهای مردمی باشد به همان اندازه با قوه الهی ادامه پیدا می کند و جاری می شود .

خداوند (نه خدای تصوری مذاهب) را به هر نامی و به هر شکلی برای تمرکز و مراقبه بخوانی، فرقی ندارد ، چه با زمزمه ها و چه حرکات مختلف ، فرقی به حال راستی دل یا خدای جزء و خدای کل ندارد. هر طوری که دوست داری و راحت هستی و با آن می توانی تمرکز یا خلوت کنی و صدای او را بشنوی و درک کنی ، خداوند تو برای توست دیگر التماس نمی خواهد ، هیچ فرقی برای خدا ندارد تا به هر شکلی بخواهی بدان دسترسی داشته باشی از قدرت آن برخوردار شوی . دانش امروزه راه راحت دست یابی به قدرت دل و ماورای دل را روشن کرده است که می شود در این دین مهر برگزیده شود . بعضی از مراسم و سمبل های ملی و مذهبی کهن ما که از گذشته های دور به ما رسیده و نیز از مراسم مذهبی و ملی درملت های گوناگون دیگر که راه انسانی برای دسرسی بیشتر و راحتر و ساده تر به قوه و شناخت الهی وجود دارد و راه درستی می تواند باشد برای نزدیکی به قدرت الهی می توان بکار گرفت .

ما با این عمر کوتاه در مقابل خدا آن جان جانان چه هستیم که ستایش یا سرزنش یا طرز پوشاک و خوراک و حرکات و زندگی ما کاری و جایی پیش خدا داشته باشد. آنچه خدای مهر از انسان می خواهد هر کاری و چیزی که باعث پیشرفت و تکامل توانایی و آزادی انسان و شکوفایی اندیشه های بشریت در فردی و جمع بشود ، این همان رستگاری زندگی یا الهی می باشد . مسئولیت و آزادی و استقلال انسانی فردی و جمعی برای رشد و تکامل زندگی از نیاز های اساسی و اولیه راه الهی بشر می باشد یا ضروری ترین زمینه شکوفایی آرزوی دل ما و رسالت و وظیفهٔ الهی ماست و این اراده و اجبار الهی بشر است که باید جامعه بسوی تکامل و یا تمدن جلو برود و سرانجام هر زندگی باید کامیابی و سر بلندی باشد . **خواست خداوند مهر همان خواست فرد و جمع مردم است و قدرت خداوند نیز از قدرت فرد و جمع انسان سرچشمه و قرار دارد ، بنابر این انسان با شناخت خداوند خود پی به قدرت فردی و جمعی خود می برد و می**

تواند خواسته های انسانی خود که الهی است را به راحتی به پیش ببرد و به ماموریت الهی خود موفق شود ، در این راه مسئولیت انسانی و ملی شرط اساسی این پروسه است که هر انسان به راحتی می تواند با فکر و شهورش این را تشخیص دهد و ضرورت آن را درک کند و عمل کند .

در مورد خداوند بسیار نوشته و گفته می‌شود، اما می‌توان به طور خلاصه گفت همهٔ کارهای انسان زیر فرمان خداوند اما بر اساس لیاقت انسان صورت می‌گیرد. خداوند همیشه بهترین کار را برای انسان انجام می‌دهد یا می‌خواهد، اما کار خدا چند بخش دارد: بخشی از آن خواست خداوند است برای رسیدن انسان به منزلگه خواسته روح و آرزو است. بخشی از آن، حکمت و مصلحت خداوند است که هدف از آن پند دادن و عبرت گیری و پیداکردن راه الهی خود است که ممکن است تلخ نیز باشد (این درست ضد مکتب آخوند هاست ، حکمت و مصلحت و عدل مکتب آخوند ها برای تصورات دادگاه عدل آن دنیا است) . به هر حال اگر انسان با آرامش، سلامت ، دانایی و توانایی و با اتکا به خدای دل و ماورای خود زندگی کند، قوای بیشتری برای جنگیدن با موانع راه رشد شکوفایی خود و جامعه دارا خواهد بود و اگر در ضعف و ترس و پریشانی زندگی کند، حکمت خدا یا پند و درس و عبرت شامل حالش می‌شود که اگر این کوتاهی و فرار از وظیفهٔ خدای دل تکرار شود، زندگی سراسر تباهی خواهد بود. در مجموع خدا یا طبیعت یا شبکه انرژی (یا هر نام دیگری) هر چه برای تحقق آرزوی دل انسان لازم باشد از توانایی و لیاقت و ظرفیت به او می‌دهد، چه معتقد به خدا باشیم و چه به خود متکی باشیم که باز همان اتکا به جوهر خود یا خدای خود خواهد بود و اگر هم به خدای کلی یامهر راستین پناه داشته باشیم بسیار بهتر خواهد بود.

۵- رسم های مذاهب مرسوم و مکتب ملاها

مذهبیون جهان، خدا را به شکل ارباب و صاحب جهان مثل یک فرمانروای خودکامه به تصور در آورده اند که در بالای آسمان نشسته است و برای نزدیکی انسان دستورهای عجیب و غریب ساخته‌اند و فرستاده که اغلب این دستورها گمراهی و ضد راه الهی است، مثل دین ملاها و غیره. تازه اغلب این دستورها از روی تقلید یا کینه یا از بیماری پسیکوز (مثل صحبت با خدا در غار) یا رقابت یا به منظورهای دیگر ساخته شده است. مثلا ملاها نشستن به دور سمبل آتش را گمراهی و گشتن دور یک مکعب سنگ سیاه کعبه را خانه الهی می بینند. آیا تمرکز در حال نشسته روبه روی آتش بهتر است یا دور یک سنگ گشتن که در دین سابق عربها یکی از بت ها سنگی و سنگ پرستی بوده است ؟ در حالی که **به نوشته سهروردی فیلسوف مقتول ایرانی بدست عربهای تیره مغز « آتش فاضل ترین و شریفترین عنصر هستی است ، شرف آتش به نور بودن است در نور بودن مشابه عالم اعلی است و حرکت به بالا و حرارتی کامل دارد و به طبیعت حیات نزدیک تر است و در ظلمات از آن استفاده می کنند ...»** . البته همهٔ این دستورهای دینی و مراسم مرسوم، تلقینی و شرطی است و عمل به آنها برای رسیدن به آرامش یعنی رفع ترسها از راه شرط تلقین است و خود ذهن دارد این کار را می‌کند و هیچ ربطی با خدای واقعی و نیروی الهی ندارد. همه عقیده های مذهبی رایج برای رفع یا کم کردن ترس است ، این ترسها شامل هراس و اضطراب و ناامنی ها و نا امیدیها و تهدید ها و غیره است ، علتی که این دینها بدون هیچ شناخت با خواب و خیال ، قدرت خدایی را به کرات برده اند و صاحب و خالق کرات و آسمانها و باد و باران کرده اند همه برای رفع ترس بوده است ، مثل ترس از خشکسالی یا زلزله ها و بیماریها و غیره که از قدرت انسان خارج بود ، اینکه کرات و کهکشانها دارای چه خدایی یا خالقی هستند یا نیستند باید با دانش ثابت شود . **نکته اساسی در این گفتار این است که اهل دین و دینکاران مرسوم به وسیله خدای تصوری و ساختگی خود فقط جهت دفاع و حفظ زندگی ثابت همراه با فقر و ذلت مردم استفاده می کنند در حالیکه قدرت و خواست خدا راستین خیلی فراتر از اینها است و دیگر**

اینکه این دین های تلقینی نسل به نسل مانع بزرگ راه الهی یا خواسته خدا راستین یا شکوه فایی های انسان هستند .
بدتر از این ها در مکتب آخوند ها همه کار های کوچک ابتدایی که به آسانی در توانایی انسان است را می خواهند از توانایی انسان خارج کنند و انسان را به ضعیف ترین موجود مظلوم فرهنگ سازی کنند که این درست بر ضد راه الهی است ، مثلا سردر هر بنای کوچک و ساده دولتی یا عمومی شامل بلوک و سیمان که بعد از سالیان درست می کنند تابلوی درشتی نصب می کنند مبنی بر این که این بنا به خواسته و همت و قوهٔ خدا و فلان امام و امام زاده ساخته شده است و مانند این در هر کار مصلحتی یا غیر عدلی دیده می شود .

یکی از مراسم دین عدل ملاها که امروزه به اوج خود رسانده شده است، رفتن مردم پریشان و دردمند به پای قبر امام یا امام زاده ها و حاجت خواهی همراه با گریه و زاری زیاد و در نهایت مظلومیت است ، بعد طبق رسم کهن در هنگام خواب بعد از زاری زیاد یا در خوابگاه در جوار بارگاه قبر در انتظار این هستند که امام در خواب ظاهر شود و دستور دوا یا حل مشکل را بدهد. بعضی از این دردمندان در خواب خود می‌بینند که امامی را که تصورش را داشته‌اند ظاهر شده و چیزی گفته است. وقتی خواب‌دیده ، بیدار می‌شود با خوشحالی می‌گوید امام آمد و مرا شفا داد. آن وقت، فرد آن دستورها را موبه مو اجرا می‌کند و اگر خوب تعبیر کرده باشد مشکلش حل می‌شود. بسیاری با نذر و خرج زیاد بدون جواب برمی‌گردند، این مردم با این اعتقادات و اجرای این رسوم فکر می‌کنند که معجزهای می‌شود و از امام یا امام زاده که از جانب خداست، شفا می‌گیرند. در حالی که این طور نیست و هیچ دست امام زاده و غیره در کار نیست. بلکه این کار دل فرد است. یعنی وقتی دل ما، دوای درد یا راه حل مشکلات روحی را بداند، در حالی که خودآگاه ما از آن خبر نداشته باشد، برای اینکه ما آن راه حل را با جان و دل قبول کنیم و ایمان داشته باشیم و عمل کنیم ، این قدرت دل (مهرداد) راه حل را از زبان شخصی که در زندگی به او ایمان و اعتماد یا اعتقاد داریم، در خواب نمودار می‌کند تا ما اجرایش کنیم که به این حالت، خواب خویشتن نیز می‌گویند. اگر ما به جای امام زاده ها از پدر یا مادر یا کسی که دوست و اعتمادش داریم و حرف های او را اجرامی کنیم این دل ما از شخصیت و گفتار اینها استفاده می‌کند و هیچ فرقی ندارد. اعتقاد شفادهندگی الهی این قبرهای مقدس و تبلیغ و هدایت و امام زاده سازی و زمینه‌سازی‌های حکومت سبب شده که اغلب مردم دردمند و فقیر با دردهایی که ذهن چارهٔ آنها را ندارد، سالی چند بار با سختی به زیارت بروند و سرخورده تر برگردند.

یکی از بزرگ‌ترین پندارهای دینی، باور به آن دنیا یا بهشت و جهنم به ویژه در قانون مکتب آخوند ها است که تمام هستی ایرانی را فدای این خرافه ضد انسانی می کنند . من تعجب می‌کنم که چگونه می‌شود عدهٔ بسیاری به چیزی باور داشته باشند که هیچ سند و نشانه‌ای برای آن نیست. امروز عده ای به نام آخوند، زندگی و ثروت ملی مردم را قبضه کرده‌اند و دنیای بهشت دیگر را به مردم وعده می‌دهند. آنها می‌ترسند به مردم بگویند و روشن کنند که این جهنمی که درست کرده‌اند، برای رساندن مردم بعد از یک عمر زندگی اهریمنی و مرگ ذلت بار رفتن به بهشت در آن دنیاست که سراسر زیبایی و نعمت است. در مکتب اسلام آخوندها می گویند چون انسان از سوی خدا موجود برتر و با شهور آفریده شده آنوقت از سوی الله دارای این وظیفه گشته که دستور فرستاده برای رستگاری در بهشت دنیای دیگر را بعد از مرگش درک کند و عمل اسلام ناب یا آنقدر زندگی فلاکتبار و مظلومیت از این زندگی را بکشد و اگر در امتحان قبول شود و در دادگاه الله آخرت برنده گردد به بهشت می رود که هرچه بخواهد برای همیشه برخوردار می گردد و کلی روضه هایی دیگر در مورد آن آخرت که تمامی ندارد بدون اینکه هیچ دلیل و مدرک و نشانه ای برای آن همه روضه و حدیث و روایات و آیات در این پندار باشد اما این آخوند ها این را از خود نمی پرسند که این بشر یا حیوان برتر و با آن عقل و

شهور و دارای میلیارد ها سلول مغزی که خدا به او داده می تواند برای یک پندار و نظر که به تقلید از سوی کله های منزوی گسترش یافته است و بدون هیچ دلیل و نشانه ای که ثابت کند و قانون باشد باور کند و زندگی نقد خود را فدای آن کند یعنی مانند حکومت سید ملاهای تروریست و تیره مغز ایران که همه دارایی و همه هستی و ثروتهای نفتی و غیره را نثار بیگانگان دشمن ایرانی کند یا نابود کند و در چاه بریزد و با فلاکت و اسیری و درد این زندگی را تا مرگ ذلت بار طی کند که می رود به بهشت آن هم با با هفت خان رستم اگر قبول شود و این دستور الله را چون نمی توانند آشکار کنند چون می دانند که هیچ عقل سالمی این را قبول نمی کند پس با فریب و نیرنگ بزرگ پیچیده و جنایات گوناگون بر این مغز تیره تاکید و عزت و سماجت و و قاطیت می خواهند و دست بردار نیستند (خواسته همیشگی آخوند سید علی رهبر ملاها یا راه امام اسلام ناب) .

این طور که روشن است، نخست بهشت و جهنم ، نوع زندگی بد یا خوب در این دنیا بود؛ یعنی هر کس کار نیکو انجام می‌داد یا به انجام اندیشه الهی یا انسانی خود موفق می شد آنوقت تا زمان مرگ خوشحال بود و لذت می برد مانند آنچه به بهشت نسبت می دهند ، این حقیقت است و بر عکس کسانی که کار بد انجام داده اند یا در اندیشه انسانی خود موفق نشده اند همواره تا زمان مرگ در عذاب هستند یعنی در جهنم هستند . یکی از مهم ترین مزیت ایمان به بهشت رسیدن بعد از مرگ ، نترسیدن از مردن و به مرگ زدن یا انتحاری کشتن خود است . بعدها عده‌ای به این موضوع پی بردند که اعتقاد به بهشت و جهنم بعد از مرگ، سبب زندگی و همزیستی بهتر مردم و کاهش دروغ و ستم می‌شود. بنابراین طی زمان این پدیدهٔ فکری در همه جا ریشه دواند و بهشت و جهنم در دنیای دیگر اختراع یا تصور شد . به هر حال ما دنیایی دیگر نداریم، جز دنیایی که با تصورات و خیالات درست شده باشد. از همه مهم‌تر اینکه خداوند به همهٔ موجودات از جمله انسان همه نوع ابزار دفاع فکری و فیزیکی داده است، به طوری که می‌تواند به راحتی از هر گونه ستم از سوی هم نوع خود دور باشد. اگر کسی یا قومی به کس یا قومی دیگر ستم کند به سزایش نرسد ، به راحتی روشن می‌شود که آن کس یا قوم ستم دیده، از نیروی فکری و فیزیکی یا نیروی جمعی یا الهی خود برای دفع ستم استفاده نکرده است. بنابراین نمی‌توان گفت که آن ستمگر گناهکار و این ستم دیده بی‌گناه است و خداوند برای آن جهنم و برای این مظلوم ، بهشت مقرر می‌کند. بر اساس این دلیل روشن و بسیاری از دلیل‌هـای دیگر ثابت می‌شود که فقط تلقین و تصور به چنین دنیایی دیگر چقدر می تواند پدیده های گوناگون فاجعه بار و ضد انسانی و موانع ضد الهی سختی به وجود آورد که فراوان در تاریخ داریم که یک نمونه بارز آن هم در جریان این عصر همین جعبه سیاه ایران یا حکومت عدل است ...

زاهدان در شعر حافظ و دیگران همان کسانی هستند که در مقام روحانی گمراه شده اند و زندگی راستین دنیا و زیبایی را حقیر و پست و ضد الهی می بینند و می خواهند از دنیا کنده شوند و ملاهایی که ریاکارانه به مردم می گویند که این زندگی راستین انسانی کناره بگیرید و خود را به زندگی کثافت و زشتی و ذلت و جهنمی بسپارید اما وقتی به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند و کسانی از این آخوند ها و زاهدان که می خواهند فرشته باشند و از گناه بری باشند عاقبت از هر ابلیسی بدتر از آب در می آیند . در نظر زاهدان هر چه علم دانش انسانی شیطان و گمراهی است .
رندان و حلقه رندان در شعر حافظ و دیگران کسانی که به آن دنیا یا بهشت و جهنم اعتقادی ندارند یا به آن بی اعتنا هستند و می خواهند از این زندگی نقد استفاده ببرند . خراباد در شعر حافظ منظور دنیایی که بوسیله زاهدان ریاکار خراب شده است . حافظ از اینکه این آخوند های ضد زندگی دنیایی مردم را به بیچارگی و زندگی پست و حقیر و بی دفاع سوق می دهند می نالد و به می خانه و دیر مغان و پیر مغان یا خرابات مغان روی می آورد . آخوند خمینی و مطهری و بسیاری از آخوند های ریش دراز و سفید که شعر حافظ را درک نمی کنند آن را به نفع خود و بر ضد اصلش بکار می

برند و از رند و حلقه رندان شعر و روضه اهریمن برای گمراهی و نابودی زندگی مردم سرهم می کنند ، فکر می کنند منظور حافظ از رندان همان دیوانگان مجهولات آخرت هستند همانطوریکه سلمان فارسی و سلفش خمینی و آخوند ها عادل می خواستند و بوده اند و ایران را به کام فاجعه های بزرگ نابودی در طول چهارده قرن سرنگون کرده اند و دست بردار هم نیستند و همه این ها حکایت از ضعف و تنگنای ذهنی و شهوری است که نمی توانند بدون آن باورهای اهریمنی زندگی کنند .

۶- مهر و مهرداد ، اهریمن ، دروغ و فریب و خیانت یا پیمان شکنی

اندیشه های مارکسیسم ، نازیسم ، فاشیسم ، آخوندیسم و همه اندیشه ها در رشته های علوم انسانی در طول تاریخ

در بخش اول جم کِرد ، مختصری از نظریه های علمی در مورد جایگاه الاهیات انسان و ماورای انسان از ضمیر ناخود آگاه و ماورای آن آورده ام . همانطوریکه بسیاری از دانشمندان اهل این رشته نیز تایید کردند غیر از بخش خود آگاه ذهن انسان که شامل اطلاعات و عقل و سیاست ماست ، آن ضمیر ناخود آگاه انسان را شامل دوقسمت دانسته اند ، یک قسمت آن بخش عالی و برتر یا فرامن یا وجدان انسان است که می توان این بخش را جدا از ضمیر ناخودآگاه دانست . قسمت دیگر بخش زیرین و تاریک یا هر نام دیگر است . این بخش زیرین جایگاه تلقین ها و عادات های بد یا خوب و باورهای مذهبی و خوی و خصلت و مرکز ترسها و نفرت ها و کینه ها و خشم ها و انواع احساسات در رابطه با آن و جایگاه اختلالات عاطفی و غیره است و ناخود آگاه با انواع راه ها اثر و تلقین می پذیرد و به گونه شرطی و تا آنجایی که در مقابل خود آگاه می تواند به گونه خود کارعمل می کند و می تواند نقش مثبت یا منفی بسیاری در رفتار و زندگی فرد و اطرافیان او داشته باشد ، مهم ترین وجه این بخش زیرین ضمیر ناخود آگاه هر چه هست شخصی و انگیزه شخصی است و در شخص عمل می کند . این بخش نه تنها بر رفتار و کردار و خود آگاه شخص اثر دارد بلکه اینطوریکه روشن است بر ساختار بخش عالی یا ایده و اندیشه شخص هم اثر گذار است ، به هر حال آنچه محققین در مورد ضمیر ناخود آگاه تعریف کرده اند باید شامل همین قسمت باشد و منظور ما در این دفتر از ناخود آگاه ذهن انسان شامل همین قسمت است و آن بخش عالی را باید از ضمیر ناخود آگاه جدا دانست ، چون آنچه روشن است مانند ضمیر ناخود آگاه زیرین یا تاریکی که تعریف شده نه تلقین می پذیرد و نه با تلقین عوض می شود و نه بگونه شرطی عمل می کند و نه تسلیم و سرکوب می شود و نه محدوده شخصی دارد و تا زمان مرگ اگر جامه عمل نپوشد از بین نمی رود و غیره .

آن بخش عالی و ایده ال و برتر و وجدان یا دل انسان که جایگاه ایده ها و اندیشه های الهی و راه حل ها و آرزوها و هدف ها و استعداد ها است همان روح و جان انسان و پایگاه الهی انسان یا همان **مهرداد** انسان ها می باشد یعنی آنچه انسان ها آن را به حق و راستی می دانند و می توانند ندا و احساس آن را بفهمند و حس مسئولیت کنند یا در خلوت ازغیر دریابند . **این اندیشه ها از مسئولیت های انسانی بر می خواهد و در حد مسئولیت شدید یا دردمندی برای دیگران و جامعه به اندیشه بزرگ تر و همراهی قدرت الهی گسترده تر می انجامد . هرچه مسئولیت فرد بیشتر باشد قدرت الهی در انجام و جامعه عمل پوشانده آن اندیشه قوی تر است .** این پایگاه الهی انسان است که به شبکه بزرگ الهی که از همه پایگاه الهی انسانها را شامل است ، وصل و در ارتباط است ، هر چه وجه اشتراک و مسئولیت مهرداد ها در آنچه جامعه ای به حق و راستی می پندارد بیشتر و قوی تر باشد این نیروی شبکه الهی جمع افراد کار و خواست بزرگتر و غیر قابل تصور را می تواند انجام دهد . این شبکه الهی همان **خداوند راستین است که به خداوند مهر** نامیده شده است . خواسته و اراده و قدرت خداوند مهر همان خواست دلهای جمعی است که می تواند از همه طرف با هر عقلی و حسابی به شکل

گوناگون چه صلح آمیز و چه با جنگ آن خواسته خداوند مهر دلها را به انجام برساند (مثل انقلاب ها و اکتشافات و تغییر بنیادی جمعی جهت پیشبرد تکامل و رشد و توانایی و آزادی که گام به گام با دانایی و توانایی دلهای جمعی پیش می رود) . **نتیجه و اهمیت مهم دیگر این است که خود را باور کنیم که صاحب چه نیروی الهی عظیمی هستیم هرچند در عالم حس به طور مستقیم نمی تواند به ما بگوید و ما باید با قدرت فهم درونی و بیرونی بدان درک برسیم و ایمان بیاوریم . این وجود خداوند در دلها و جان ها شامل این حساب و کتاب و فکر و آگاهی خود آگاه و ناخود آگاه نیست کسی نمی تواند به عمق وجود بزرگ آن در دل خود و دلهای آدمی به طور کامل پی ببرد مگر این که از آثارش وجود عظیم او را درک کند . وجود خداوند بسیار پیچیده و گسترده در دل ها جریان دارد که در بسیاری مواقع انسان را دچار انواع رنج ها و دیوانگی ها می کند و این وجود همان عشقی است که اگر به قدرت او درک و ایمان و باور نداشته باشیم و آنچه او از ما می خواهد سرپیچی کنیم دچار عذاب درد ناکی خواهیم شد . برای مثال انسان در خوابی خویشتن می بیند که صاحب گنجی شده است اما در عالم بیداری هیچ حس و درکی بدان ندارد و این نشان می دهد که این انسان چقدر از وجود جریان الهی دلش بدور و بیخبر است .**

در این گفتار یاد آور شدیم که در ناخود آگاه انسان همه نوع عادت های های نیک و بد در هنگام رشد جسمی و ذهنی طبق شرایط خانواده و محیط می تواند القا شود و طبق شرط خود عمل کند . این عادت ها شامل همه نوع فرهنگ و مذهب و کینه ها و عقده ها و ضعف ها و غیره که در شرایط محیط بر ناخود آگاه ذهن نقش می بندد نه تنها بر ایده و اندیشه یا حق و باطل در دل و مهرداد در جهت رشد اثر می بخشد بلکه می تواند بر شکوفایی ایده و اندیشه دل اثر مثبت یا منفی داشته باشد . ایجاد اثر منفی و مانع و اختلال وقتی است که این القا های خود کار با خواسته یا ایده دل و آمال انسان هماهنگی ندارد ، مانند ترس ها از مانع درونی و مانع ها بسیار دیگر در بیرون و جامعه مشکلات سر راه شکوفایی یا رسانایی اندیشه ها می باشد . این نوع مانع ضد انسانی جامعه و ضعف های درونی که سد راه رشد بشر یا شکوفایی ایده ها و اندیشه هستند بنام پدیده های شیطانی یا اهریمنی یا عوارض اهریمنی هستند نه خود **اهریمن** چون **اهریمن اندیشه ها و ایده هایی هستند که دارای زمینه الهی می باشند** و در پوشش مهر (بنام رشد و آزادی) خود را ظاهر یا به عمل می رسند و راه رشد جامعه و مردم را برای مدتی سد یا منحرف می کنند و پدیده های ضد انسانی بسیاری ممکنه بوجود آورند . **بنابراین کارهای بد و تاریکی و تباهی یا اهریمنی خدایی ندارد بلکه طبیعت هست مثل اینکه وقتی در شب اطاق نور نداشته باشد تاریک است یا مریضی به علت طبیعت عوامل زیستی مخرب یا میکروب و ویروس بوجود می آید که با دارو این عوامل مخرب باید نابود شوند یا اگر اتاق را مرتب تمیز نکنی اشغال جمع می شود ، بنابر این اندیشه اهریمنی با کار اهریمنی فرق دارد .**

هر ایده و اندیشه به هر اندازه وسعت و گستردگی بینش خود در دل فرد به عنوان راه حل مشکلات و برون رفت و گامی در راه رشد انسان در بطن و دل خود فرد ساخته می شود هیچ وقت در نظر فرد بد یا ضد رشد انسان نیست بلکه بهترین راه تکامل انسانی یا بهترین مهرداد است و بنام یک حق در شبکه الهی قرار دارد که در بینش کوچک یک حامی یا یک فدایی می توان باشد و اگر این اندیشه بینش عمومی و گسترده ای را بخواهد و بتواند مطابق خواست عمومی دلهای مردم یا شبکه الهی موجود وارد شود از نیروی الهی متمرکز برخوردار و جامه عمل می پوشد یعنی به قدرت فکری یا دولتی یا دینی یا اجتماعی یا قانون علمی و غیره هر نوعی باشد می رسد . همه این اندیشه ها چه در دل و چه در بنیانگذاری مهری هستند یعنی راه رشد انسان آن جمیعت حامی هستند . **وقتی که این ایده در حد محدود و این اندیشه در حد گسترده به انتشار یا عمل برسد آنوقت به مرور یا فوری روشن می شود که چقدر بار مهر دارد یا چقدر بار اهریمن یا بار سد**

راه یا بار انحرافی یا بار ارتجاعی یا بار های ضد مهر دارد . به هر اندازه ای که بار ضد مهر یا ضد رشد واقعی انسان را داشته باشد به همان اندازه زمانی در مدت دیر یا زود حمایت الهی یا حمایت مردمی خود را از دست می دهد و از شبکه الهی خارج می شود و دوباره مهر پیروز می شود حالا چه در یگ گام یا در چندین گام بستگی به زمینه موانع اهریمنی جامعه دارد تا از فکر و دل و زندگی خارج شود . به هر حال همواره خواست الهی بشر بر مبنای رشد خوبی و نیکی یا مهر است اما چرا اندیشه اهریمن یعنی اندیشه ای که بار یا بینش یا ایده کامل یا شدید اهریمنی می تواند در جامعه ای برای مدت محدود قدرت و زمینه الهی بدست بیاورد ؟ خمینی در زمان برپایی حکومت عدل اسلام خود می گفت : **« این دین ما تأیید شد بواسطه محمد رضا (شاه) این مرد فاجر »** ، اما او نگفت این دین ما چیست ، هر کسی (غیر آخوند عادل) این را می شنید فکر می کرد خوب همین دین اسلامی است که خودش باورش دارد که دست کم بدی یا بدبختی کسی را نمی خواهد . منظور خمینی در این سخن این بود که دین عدل یا اسلام ناب به علت فساد و ظلم طاغوتی یا مادی و دنیا طلبی (ضد عدلی) حکومت شاه حمایت بزرگ یافته است ، حتی همه آن سران روشنفکران و ملیون مانند جبهه ملی و چپی ها و راستی هایی که از سابقه خمینی در ضدیت با آزادی و حکومت ملی مصدق و دشمنی با آزادی زنان و دهقانان را می دانستند یا دیده اند در همراهی با انقلاب می گفتند : خمینی یک مرد آزادیخواه و انقلابی کامل است ، چند ماه از برپایی حکومت نگذشته بود که دیدند اشتباه می کردند . همان طوریکه روشن بوده است علل واقعی جریان آن انقلاب ۵۷ و برپایی حکومت عدل نتیجه سرکوب آزادیخواهی و خفقان شدید پلیسی و فساد اداری و درباری و وابستگی و غرب گرایی زیاد و بیداد گری اجتماعی و تحقیر مردم و مذهب از ناحیه حکومت شاه وجه مشترک اکثریت مردم در طی سالها این خواسته دلهای مردم را ایجاد کرده که این حکومت باید برکنده شود و دیگر اینکه حکومتی که با بیشترین وجه مشرک و مورد اعتماد دلهای مردم را می توانست با توجه به سرکوب و تعقیر دستورات دینی از سوی غربزدگی به همراه داشته باشد حکومت اسلامی به آنچه مردم باور داشتند بوده است . این خواسته دلهای عموم یا اراده الهی که وجود داشته باشد می تواند با یک جرقه و عملکرد هایی که از دو طرف مقابل صورت می گیرد موجب تغییرات بزرگ شود . اما این تغییرات بزرگ الهی هیچ وقت کور نیست بلکه راه گشایی راه گردونه آزادی و رشد انسان است که گام به گام به اندازه رشد آگاهی و توانایی دلها حرکت می کند و به اندازه انواع مانع و ضعف ها گوناگونی که در اجتماع وجود دارد ممکن است دچار دوره های اهریمنی از بلایا و مصیبت ها شود یعنی راه الهی مردم که شکوفایی دلها یا مهر باشد را سد کند یا سخت کند . **وقتی این سد و مانع اهریمن ظاهر شود حمایت الهی آن از بین می رود یعنی این مانع از دلها برکنده شده و راه گام بعدی برای مهر باز می شود** . اما اهریمن با استفاده از موقیت الهی خود هر سریعتر قدرت و رژیم ترس و وحشت ایجاد کند که اگر این نتواند مخالفت ها شکسته شود یا بار اهریمنی خود را کم کند نیروی الهی قوی بر علیه خود ایجاد می کند و به وسیله هایی الهی فرو می ریزد . همان طوریکه هر روزه در زندگی خود انسان وقتی با بلایا و بدی ها و سرکوب ها و نفرت ها و انواع مشکلات فردی و جمعی برخورد می کند یا با عقل و فکر و محل باورها در خود آگاه و ناخود آگاه انسان اثر می کند با عث ایجاد نوعی نتیجه و برداشت ها و راه حل ها و بینش ها هایی در دل می شود هرچه این بلایا بیشتر و طولانی تر باشد بینشی که در دل ایجاد می کند بیشتر است و بر کسی که از احساسات بیشتر و درگیری بیشتر و زمینه و استعداد بیشتر در این زمینه داشته باشد می تواند به ایجاد اندیشه و ایده نو در حل آن موانع ها و ستم ها ایجاد کند. همه این آثار دل به هر نوعی و اندازه ای مهرداد انسان یا حق اومی باشد و وارد شبکه الهی مهر می شود . این آثار و بینش دل هر فرد در جامعه و محیطی که با موانع و اعتراض و عدم امنیت روبرو باشد به بیرون درز نمی کند حتی ممکن است خود شخص در این شرایط نداند یا نخواهد که در دل چه دارد مثلا در این حکومت عدل از هر فردی که (در انقلاب ۵۷ وقتی که راهپیمایی ها به امنیت بیشتر رسیده بود می دیده ام افرادی که قبل از این

جنبش ضد شاه در ظاهر هیچ مشگلی و مخالفتی با حکومت نداشته اند در جلوی تظاهرات قرار می گیرند و شعار می داند معلوم می کرد که چه کینه ای در دل از شاه داشتند) . اگر این سختی ها مردم یا مهرداد و مهر خیلی شدید و سنگین و گسترده باشد نمی تواند در مقابل مانع ساکت باشد و قدرت این کار را هم دارد .

اندیشه های دینی و سیاسی و فلسفی و غیره که به علت عقده ها و کینه ها و تعقیر ها و نفرتها و خرافات ها و نادانی ها بوجود آید و با دلهای عموم آن جامعه اشتراک و حمایت داشته باشد می تواند راه کار انحرافی و ارتجاعی و تاریکی یا ضد مهری بوجود آورد و خسارت وارد کند . به هر حال اندیشه های اهریمنی از شدت کم تازیاد به علت فرهنگ و حکومت و دین و ساختار جامعه ضد مهری بوجود می آید . این ساختار ضد مهری جامعه از همه طریق و از همه حوادث بد مانند جنگ های ظالمانه و تجاوز ها و اشغالگریها و قتلها و غارت ها و استبداد های فرهنگی و دینی و سیاسی و غیره بسته به اندازه ها بر جامعه و بر دلها تحمیل یا وارد می شود و نسل به نسل ممکن است ادامه یابد البته ممکن است همواره در حال جابجایی باشد اما این جابجایی ممکن است بیشر ضد انسانی مانند تاریخ ۱۴۰۰ ساله ایران که یاد شده باشد چون هر زمانی که مردم ایران در این دوره به زندگی و آرامش انسانی برگشتند مدت کوتاهی نمی گذشت که حاکم درنده ای یا طایفه تاتار خونخواری می رسیدند و جامعه ایرانی را به نیستی می برده اند .

عادت و هدف و برنامه های ضد انسانی مانند قتل و کشتار و تجاوز و غارت دیگران و همنوعان مانند دروغ و خیانت از اندیشه دل نیستند و هرگز مانند اندیشه اهریمنی الهی امکان زمینه الهی ندارند بلکه هرچه از این عمل ها دیده می شود در ناخود آگاه و خود آگاه آدم ها یی قرار دارد و برمی خواهد و از ایده یا اندیشه دل نیست . این عمل های ضد بشری از باورها و دستورات مذهبی یا از عادت ها و عقده و بیماریها و طمع کاری ها و غیره بر می خیزد و آدمی که قصد این کارهای ضد انسانی را در سر یا برنامه دارد با انواع تمرینات و نقشه های عقلی و آگاهی خود را تجهیز می کند و موفق می شود مانند جنایات و غارت بربر ها و تاتارها و در دستورات دینی مانند احکام قتل های بیشماری که خمینی و دیگر آخوند های ولی امربر طبق باور اسلام عدل دستورش راداده و می دهند چون بر این باور هستند که مامور احکام خدا هستند که مثلا کافران حربی را باید بکشند .

نکته دیگر اینکه هر اندیشه ای که منتشر شده در خود آگاه به گونه آگاهی و یاد گیری یا در ناخود آگاه به گونه باوری و تلقینی درافراد قرار می گیرد ، نه در دلها . بنابر این از هیچ گونه نیروی الهی برخوردار نخواهد بود و در شبکه الهی هم قرار نمی گیرد . اگر فلسفی یا سیاسی باشد در آگاهی و گاهی باوری در می آید و اگر دینی باشد به گونه باور و عقیده منتشر و مستقر می شود تا اندیشه دیگری که بنظر یا به واقع بهتر و مهری تر است جای گزین شود .
اندیشه ای که روح الهی برخوردار است تا زمان انتشار یا اجرا از زمینه الهی برخوردار است اگر این زمینه یا حمایت دلها یا الهی در اندیشه ای یا ایده و اکتشافی بعد از انتشار یا اجرا می تواند تا مدتی بماند که بتواند آن حمایت اولیه دلها را حفظ کند و دلهای مردم بر ضد و برخلاف این اندیشه بار گذاری نشده باشد که این بستگی دارد به اینکه آن اندیشه چقدر درستی و راستی و بشری یا مهری باشد یا برعکس . بنابر این روشن است که مثلا اندیشه دینی مرسوم تاریخ فقط در دل صاحب و مرجع اولیه و بنیانگزار یا سازنده آن الهی بوده یا دست کم در شبکه الهی قرار داشته یا مرکزیت الهی یافته است اما وقتی منتشر شده و در ناخود آگاه تلقین و باور شده دیگر نیروی الهی ندارد بلکه هر چه هست در ناخود آگاه به گونه شرطی یا آگاهی عقلی و اخلاقی عمل می کند . این دین ها به هر نوعی بد یا تا حدودی اهریمنی یا مانع شکوفایی دلها یا خوب و انسانی باشد ، بنام خدا یا دین دستورات راستین خدا و برای خدا نامیده می شود و در عقیده و تصورات از نیروی الهی برخوردار است اما در واقع هیچ نیروی الهی در کار نیست و در دل قرار نمی گیرد یا ایده و اندیشه یا راه

حق نو نیست . این دین ها تاریخ که اغلب بار منفی زیاد دارند سر انجام بدبختی ها موقعی می تواند بماند که در راه انسانی تغییر کنند . در ایران ما که شاید در طول تاریخ جهان بیسابقه باشد این دین اسلام در طول این چهارده قرن تا کنون در جهت ضد انسانی و ضد مهری بسیار شدید همان طوریکه در جعبه سیاه شرح داده ام تغییر کرده است .

اما سرانجام اندیشه ها و ایده ها و اختراعات نو علمی دلها و قلبها که در طول دوران تاریخ با راه تاریک و روشن دراز و پرپیچ خم توانست در دوران ما راه الهی یا انسانی خود را به تثبیت برساند و مهر برای همیشه راه رشد و تکامل و توسعه تمدن بشریت را بیابد و باز کند و برای همه جهان روشن کند که راه الهی انسانی یا مهر همین پیشرفت مادی بشر و رسیدن به آزادی و توانایی و راه گشایی هر اندیشه است ، هر چند قسمت هایی از جهان در اثر ضعف ها و فرهنگ و دین غیر انسانی و غیر الهی و تاریکی و خرافه خود می کوشند جلوی این راه مهر مردم را بگیرند و مبارزه کنند که نمونه بارز این جریان سرکوب همین دین عدل اسلام و آخوند ها می باشند . اما سرانجام پیروزی با گردونه مهر است و این سد های اهریمنی به سرعت در دلهای مردم راه حمایت الهی مهر را می یابند و برمی گزینند و می رسند . در ایران ما از زمان انقلاب مشروطیت تا کنون مردم توانسته اند نه تنها آن باورهای اهریمنی را از خود بزدایند بلکه راه روشن الهی و آزادی مهر را هرچه بیشتر و عمیق تر در دلها پیدا کنند .

آ - **سخنی از بعضی از اندیشه های سیاسی و معروف معاصر** – اندیشه خمینی و خط عدل اسلام او که به قدرت رسیده و خود را نشان داده بسرعت از دلها زدوده شده و نیروی حمایت الهی خود را که در اثر فرهنگ دینی اهریمنی و خفقان شاه بدست آورده بود از دست داده است . از اندیشه معروف معاصر مارکسیم و لنینسم بوده است . این اندیشه چون در زمان خود بار مهری بیشتری داشته در بعضی از کشورها دارای حمایت الهی شده و به روی کار رسیده است اما چون از آزادی و امکانات برای شکوفایی اندیشه های الهی دلها برخوردار نبوده از دور خارج شده یا با تغییرات و و تامین بیشتر بعضی از خواسته ها هنوز در جاهایی ماندگار است اما هیچ دلها یا الهی ندارد . اندیشه های نازیسم و فاشیسم که در شرایط زمانه برپایی خود توانست به علت تسلط جویی و برتری جویی بیجای آلمانیها و نخوت یهودیهای اروپا که هر دو عامل تهدید آزادی و جنگ و نزاع و نفرت در اروپا بودند بایستی سرجایشان برگردند که این خواست دلهای مردم اروپا بود باعث شد به مصلت الهی این مکتب ها اقبال الهی کسب کند بعد از مدت کوتاه اجرای خود برای مردم روشن کرد که اهریمنی شدید است و به سرعت از دلهای حامی زدوده شده و نیروی مهر پیروز شده است اقبال الهی کسب کند بعد از مدت کوتاه اجرای خود برای مردم روشن کرد که اهریمنی شدید است و به سرعت از دلهای حامی زدوده شده و نیروی مهر پیروز شده است . آن عقده برهم زننده آزادی و رشد در اروپا هم از بین رفته است مثل فروغ الهی مصلحتی آخوند سید خمینی که هدفش الهی اش عمل شده و به زودی به زباله دان تاریخ می افتد . **بنابر این فروغ اندیشه اهریمنی از آن حق الهی یا مردمی نیست بلکه برای ازبین رفتن اهریمن یا سد راه آزادی و رشد انسان به مصلحت الهی دارای فروغ می شودند تا این سد و مانع اهریمنی از بین برود و راه آزادی و رشد انسان ها باز شود .**

۷- دروغ ، فریب ، خیانت یا کار اهریمنی پیمان شکنی

همان طوریکه روشن شده است این برنامه اخلاقی اهریمنی در خود آگاه و آگاهی انسان یا ازعادت و تربیت اخلاقی که در ناخود آگاه انسان قرار دارد سر چشمه داشته باشد ، به هر حال از کار دل و مهرداد انسان نیست اما این دروغ و پیمان شکنی یا کتمان واقعی اندیشه ، وسیله هایی فریب افکار عمومی برای کمک به انتشار و رسیدن به منظور اندیشه هایی که اصول و بار اهریمنی دارند قرار می گیرد البته این فریب که بطور موقت می تواند کارگر باشد اصل کار برای

رسیدن اندیشه نیست بلکه آن زمینه الهی یا خواسته های دل عموم که به علت شرایط سخت یا ناآگاهی ایجاد شده اصل کار را می کند . این دروغ و وعده های فریبنده برای تسهیل راه رسیدن با برنامه حساب شده بکار گرفته می شود و از آن زمینه اغلب اندک الهی موجود می خواهند حداکثر استفاده را بکنند . این دروغ یا کتمان اصل اندیشه ای که بار ضد الهی یا ضد مهری دارد بنام اندیشه و برنامه و هدف مهری به مردم دیکته می شود تا خود را به تجهیز برسانند . وقتی به این توانایی اجرا هدف اندیشه دل خود رسیدند آن کار دل یا مهردادی که در دلشان بهترین است اما در واقع و در ماهیت ضد مردمی و جلودار شکوفایی انسان یا جلوداری راه الهی انسانی است با حکومت دیکتاتوری به اجرا در می آورند . آنوقت مردم متوجه می شوند که این اندیشه با آنچه وانمود می شد نیست و این صاحب اندیشه و شریک های اندیشه با آن پیمانی که با مردم داشتند شکستند . بنابراین دروغ و خیانت و پیمان شکنی از پدیده اهریمنی است که می تواند یا کمک می کند جامعه را به انواع بلایا و خسارت ها و عقبگرد ها و تاریکی ها دچار کند . اما دیر یا زود این اندیشه نه تنها حمایت مردمی یا الهی خود را از دست می دهد بلکه باعث بوجود آوردن نیروی الهی یا مردمی ضد خود یا شکست خود می شود و جامعه اگر هر چه بیشتر فرصت خوب و آگاهی داشته باشد می تواند به اندیشه هر چه بهتر یا راستین تر مهر دست یابد و جاری کند . این روند و نیروی الهی سرنوشت انسان در طول تاریخ بوده است . بنابراین راستی و مبارزه دائمی با دروغ و پیمان شکنی همواره اساس زندگی انسانی و الهی می باشد .

آنچه در این گفتار روشن است این است که مهم ترین ضرورت یک جامعه مهری ، استقلال و حکومت ملی و آزادی فردی و جمعی است تا اول اینکه راه الهی شکوفایی هر نوع اندیشه و ایده دلها باز و هموار باشد و دیگر اینکه آن زمینه کور الهی پدید نیاید و هم اندیشه ها بتوانند منتشر شوند و در معرض آگاهی عموم طبق نوع اندیشه برسد تا آنچه ممکن است پالایش شوند و اگر بار اهریمنی دارند بدون خسارت ها به کنار رانده شوند . هدف اول جامعه مهری دست کم فراهم آوردن آزادی بیان کامل از همه طریق و راه کار و راهنما و امکانات و حمایت هر چه بیشتر شکوفایی حق و آرزوی دلهای مردم است و اساس جامعه مهری است ، این بیشتر در مورد اندیشه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و در مورد ایده های اکتشافی و فنی و علمی است . خوشبختانه جهان به خوبی به این زندگی انسانی و الهی در آگاهی و در عمل رسیده است . **دمکراسی قوی غرب در این زمان قویترین یا مجهز ترین طریقه جامعه مهری را دارند .**

آ - در جستجوی خودا شناسی و فرهنگ نیاکان ما - من در همان آغاز حکومت ویرانگری آخوند ها کلیه اعتقاد خدا و دین را از ذهنم بیرون کرده ام و به عنوان خرافه بدبختی سخت از هرچه دین و خدا متنفر بودم اما در طی سالیان در جواب بسیاری از مسائل متوجه شده ام یک نیروی بر ما خدایی می کند و بعد ها فکر این بود که این نیروی خدایی چیست و غیرو . من در همه طریق این جریان بر اساس درک و تجربه شخصی همراه با دانش امروزی بوده ام و سرانجام به حقیقتی که در اینجا شرح داده ام رسیده ام اما می بینم این روند الهی را به نوعی در ایران قبل از اسلام مبنی بر اینکه ، **زندگی جنگی بین اهورا مزدا و اهریمن است و سرانجام پیروزی با اهورامزدا یا مهر است** و زندگی باید بر مبنای رفتارو کردار و پندار راستی و مبارزه با دروغ و پیمان شکنی باشد داشتند اما نمی دانم به چه طریق به این حقیقت زندگی انسان رسیده بودند و در طول هزار ها سال با همه سرگذشت ها ادامه و روش دینی زندگی ایرانی بوده و اشغالگران صحرایی با راه های ضد انسانی از مردم ایران گرفته اند . به هر حال تا این حدی که از شاخص های آیین باستانی ایرانی خبر دارم با بررسی علمی حاظر می بینیم که با زندگی الهی واقعی انسان دست کم بسیار نزدیک است و از طرفی به نظر چند نفر از پژوهندگان اروپایی آیین زرتشت و قبل از آن برخورد کرده ام این بود که این تنها آیین کهن

و هوشمندانه ای در جهان بوده که با نیاز های زندگی انسانی مطابقت مثبت داشته است البته آن آیین در طول دوران با رسم و تفسیر ها انحرافی زیادی همراه بوده است .

دشمن خداوند مهر ، آن اهریمن دروغ و خیانت یا ترس و اسارت و خفقان یا آن بار فکری و فرهنگی یا دینی است که با راستی و درستی زندگی انسانی دشمنی می‌کند و جلو آزادی حرکت انسان به سوی راستی و رسالت الهی یا تکامل انسانی و الهی را می‌گیرد و مردم را دچار سرکوب و خسارت و عقب گرد می سازد . خداوند در دل همه هست، چه خفته و در بند و چه بیدار. این وظیفهٔ ماست که به یاری دانایی و آگاهی ، این دشمن و مانع خدای مهر خود چه درونی و چه بیرونی را بشناسیم و نگذاریم مانع رسیدن ما به هدف راستین آرزوی قلبی ما بشود. در بارهٔ دشمن بیرونی مانند جهل و خفقان و دروغ و خیانت و پیمان شکن تا حدودی روشن کردیم اما دشمن و مانع درونی دلهای انسان بیشتر شامل انواع فرهنگ و تلقینات تربیتی منفی است که بر طبق شرایط زمان کودکی و جوانی در ناخود آگاه انسان قرار می گیرد و باعث انواع ضعف ها و عدم عزت نفس انسان در راه رسیدن به آرزوی دل می شود ، بویژه وقتی انسان با بحران ها و ترسها و سختی ها و ستم گریها و سرکوبهای حاکم بر اجتماع و تنهایی در بیرون مواجع می شود این ضعف ها در مقابل حرکت خواسته دل به صورت مانع و سختی خود را نشان می دهند و انسان را دچار گرفتاری دوبرابر می سازند . یکی از این مانع و مزاحم دل که خود تجربه بسیار کرده ام ، **وسواس فکری شک و تردید** است و بدتر از آن وقتی است که با افسردگی همراه باشد . همان طوریکه بسیاری از عارفان بنام و اهل دین نوشته اند یا سروده اند این واقعا یک شیطان و اهریمن دل است .این نه تنها بهترین وقت عمر مرا در دریای فکر های گوناگون سوزانده و رشته دانشگاهی و بسیاری از شغل ها و فرصت های طلایی زندگی مرا بر باد داده است بلکه اصل کار و خواسته دل مرا برای من بسیار سخت می کرده است و مرا دچار سرگردانی زیادی کرده است . به هر دری می زده ام بیفایده بوده و بدتر از اینکه تا چند سال پیش نمی دانسته ام این سرگردانی و سختی کار دل که یک ضرورت زندگی من مانند مطالعات در باره دلایل موضوع مورد درکم و تمرکز و نگارش بود از چیست . این وسواس خناس یا شیطان دل بر سر کار دلخواه بدجوری مرا می پیچاند و مرا از آن دور می کرد آنوقت تحت فشار شدید روحی سرگردانی زیاد بودم . مثلا در همواره در هر شروع کارهای را به صورت کوهی یا بینهایت درازی جلوه گر می شد یا گاهی با ترس و وحشت بیجهت یا با عوض کردن فکر و برنامه و خیال یا با ناامیدی و دلسردی زیاد و غیره مرا در شروع یا ادامه کار باز می داشت .

۸ - دین مهر آیین و یا روح رشد همهٔ مردم جهان با هر اندیشه و فکر و فرهنگ و بینش است

<u>آیین مهر</u> راه راستین خدا یا راه شبکه انرژی کلی است که از اندیشه ها و آرزوهای دل تک تک انسان ها بر می خواهد و راهش تکامل انسان ها در این زندگی می باشد ، یعنی همین تکامل یا توسعه یا تمدن و آزادی بشر امروزه است . **این حکم و وظیفهٔ الهی انسان در وجود و در دل اوست که همواره می باید برای پیشرفت یا تکامل فردی و جمعی در نسل به نسل و گام به گام یا توسعه دانایی و توانایی و آزادی جامعه انسانی تلاش کند یعنی این دین همهٔ مردم جهان با هر فکر و اندیشه و رسم است. همان طور که امروز در همهٔ جهان روشن است همه در تلاش‌اند که زندگی خود و دیگران را تا هر چه می‌توانند به آزادی و توانایی بیشتر حرکت بدهند و با راهزنان این حرکت گردونه مهر مبارزه کنند .** هر انسانی باید خدای خود یا مهرداد یا استعداد خود را در دل خود بجوید و بیابد. این کار هیچ پیچیدگی و رازی ندارد ؛ اگر خدای خود را می‌خواهی به دلت و به وجودت گوش کن که از تو چه می‌خواهد و ببینی و ایمان بیاوری که برای رسیدن بدان به همان اندازه توانایی درونی و بیرونی دارا هستی چون این خواست برحق دلت غیر از قدرت مهرداد به خدای کل که بر همهٔ افراد حکم می‌راند متصل است .

خداوند مهر همه نیازهای زندگي و مهم‌ترین آنها یعنی دانایی و توانایی و عزت را به اندازه نیازش در وجود انسان قرار داده است ، وظیفه او این است که این رسالت الهی خود را پیدا کند و ایمان بیاورد این ایمان و استواری همان بدست گیری قدرت الهی اندیشه است. هر چه ایمان به قدرت الهی آن اندیشه قوی‌تر و پاک تر باشد، انسان نیروی بیشتری خواهد داشت. انسان بوسیله ایمان باید همواره بتواند بر نفس یا بر ضعف ها و فرارخود غلبه داشته باشد و به کمک این ایمان و کسب دانایی و توانایی موانع اهریمنی درونی و برونی را بشناسد و بر آنها غلبه کند .

خداوند مهر خدای نبرد با اهریمن و پدیده های آن است. نبرد با تاریکی و ظلمت و دروغ و بدی و زشتی ، مثل فقر و بدبختي و ذلت و ضعف و غیره ، خداوند مهر خداوند عشق و بی‌باکی و جرأت و محبت و راست گویی است، خدای تسلیم ناپذیری و پیروزی و خدای آزادی و شکوفایی اندیشه ها تا مرز بی‌نهایت است .

همانطوریکه روشن کردم ، عقاید دینی مرسوم با همه دستورات و کتابها و تفسرها و فرهنگ ها به هر نوعی تلقین از کودکی و نوجوانی است که در ناخودآگاه انسان قرار دارد و به صورت شرطی کار می‌کند و هیچ ربطی و ارتباطی به خدا ندارد و هیج قدرتی الهی هم ندارند جز اثری موافق یا مخالف ممکن است در بینش دل و اندیشه انسان داشته باشد . این شرط ها طبق تلقین یا یا باور یا عادت ناخودآگاهی برای آرامش و رفع ترس تا جایی که قوت باور باشد می تواند کار کند ، مانند نماز و دعا اگر بخوانی ، تصور می‌کنی خدا تصوری از تو راضی است و آن وقت احساس آرامش می‌کنی و غیره . حال این باور مذهبی که در ناخود آگاه به گونه عادت و اخلاق و فرهنگ شخصی است اگر مخالف خدای راستین مهر یا اندیشه و آرزوی دلها باشد روشن است که چه راه زنی و بدبختی و پدیده های اهریمنی می تواند در حرکت راه الهی انسان ایجاد کند که ابعاد فاجعه های بی حد و مرز آن در همه تاریخ ها و مبارزه راه الهی مهر با آن روشن است .

آیین الهی راستین مهر ، آیین برانداز اهریمن و مظهر آزادی بنیانی انسان و کار و کوشش است. در آیین مهر، زندگي بر اساس آزادی اندیشه ها وآرزوي قلبي و پيروزي و لذت و شادی است که در سایۀ ایمان به دانايي و توانايي اندیشۀ دل به دست می‌آید. ملت ایران شایستۀ آن هستند که پس از چهارده قرن از هولناک ترین بلایا و سختی و رنج، با این آیین راستین الهی به سعادت شایسته خود برسند ، **این دین، کامیابی همۀ قلب‌هـای انسانی و دین همۀ مردم جهان است.** ما می‌خواهیم همۀ دنیا و همۀ مردم دنیا، زندگی سرشار از سعادت داشته باشند. یکی از نمادهای دین مهر شیر و خورشید یا خدای دانایی و توانایی و بی‌باکی در راه حرکت به سوی آرزوهای رو به رشد بی انتها است . **بزرگترین دشمن و مانع راه الهی مهر در ایران ما دو مورد بوده است ، یکی دین و فرهنگ باوری ضد انسانی یا ضد الهی مهر در جامعه بوده که سد راه فردی و جمعی شکوفایی اندیشه ها و دگراندیشی بوده است و دیگری طمع کاری و درنده خویی متجاوزان بیگانه و بدوی و اشغال گری ها و تسلط وحشیانه آنها که جامعه را به بردگی و اسارت حیوانی در می آورده است .**
بنابر این اولین و مهمترین اصول آیین مهر فراهم آوردن همه اصول و قوانین و فرهنگی که بتواند قدرت دفاعی و استقلال کامل در همه امور و حکومت مردمی و آزادی کامل را برای جامعه مهری بوجود آورد و حفظ کند و توسعه دهد .

۹- **فروردین** (نیروی پیشرفت و زندگی شکوفا) ، **کتاب راهنمای زندگی الهی و راستین انسان در دین مهر**
آنچه آیین مهر یا راه راستین الهی خیلی ساده و روشن در این زمان می خواهد فراهم آوردن همه آن شرایطی که در آن کشورهای توسعه یافته و دمکراتیک غرب وجود دارد است چون در آنجا بسیاری از امکانات و آزادی برای شکوفایی اندیشه ها و ایده های گوناگونی که جامعه مهری لازم دارد را داراست و راه کار این توسعه امروزه روشن است ، اولین

کار زیربنایی همانا ، پایه گذاری فرهنگی که بتواند همه موانع آزادی و توسعه را در این راه الهی انسان در فرد و جمع بر دارد و اراده ای و خواسته ای قوی ایجاد کند تا مردم از فردی و جمعی به وظیفه خود عمل کنند تا آنچه جامعه به رفع نیاز های اولیه و اساسی آیین مهر برسد و این برپایی حکومت ملی و مردمی و و مشارکت و علاقه عمومی و آزادی اساسی و استقلال سیاسی و اقتصادی و غیره و رسیدن به همه امکانات توسعه است .

این فرهنگ آیین مهری است که برای استقرار خود در جامعه نیاز به راهنمایی فرهنگی و راه کار روان و تجربه شده علمی برای بیداری و شناخت خواسته واقعی دلها و تقویت قوای عزت و اعتماد به نفس فردی و اجتماعی و غیره دارد تا هر کس و جامعه بتواند با آن به زندگی و انجام وظیفه الهی قلب خود راهنمایی شود و زندگی خواسته دل خود را بدست آورد . این فرهنگ راستین در کتابی به نام **«فروردین»** باید گردآوری شود . این قوانین راهنمای زندگی راستین و با عزت نفس و سرشار برای سعادت زندگی انسان و راههای شناخت و مبارزه با اهریمن و پلیدی را باید در فرهنگ مردم جا بدهد . این کتاب شامل تجربیات علمی جدید و قدیم و استفاده از میراث ملی انسانی از طریقه هایی که بتوان به راحتی به مهرداد و مهر خویش رسید و هر آنچه که لازمۀ ظهور مهرداد در فرد و جمع و برای برپايي جامعۀ نوین و آزاد براي ظهور همۀ استعداد ها، طوری که همگان بتوانند از آن کمك بگیرند تا موانع را از خود دور سازند باشد . همه راهنمایی‌های لازم براي نجات همه گونه افراد دچار ترس و ضعف روحي و غیره باید باشد . این آیین سراسر راستي و درستي و پاکی الهی از پیچیدگی و ابهامات بدور است و نیاز به تفسیرهای دین‌کاران ندارد و آخرین تجربیات علمی یا الهی بشر است .

همچنین این کتاب می تواند از تجربیات انسانی مطالب اوستا و آن دسته فرهنگ ارزشمند آیین مهر کهن و فرهنگ دیرین ایرانی مانند فرهنگ عزت نفس و دفاع از آب و خاک و استقلال و آزادی و در کنارش احترام به سمبل روشنایی و توانایی و گرمی زندگی یعنی شیرو خورشید و آتش و جشن ها بر گرد آتش ، پاکی و پاکیزه نگه داشتند آب و خاک از آلودگی ها و احترام به قهرمانان ملی و غیره برخوردار باشد و اوستا می تواند به عنوان کتاب عهد قدیم در حوزه کتاب فروردین قرار گیرد . به هر حال « فروردین » کتاب احکام نیست بلکه کتاب راهنما و راه یابی عزت و رشد استعداد ملی و فردی است . **سلام در دین مهر « آفرین » است** .

به هر حال آنچه برای انسان ایرانی کمکی در رسیدن به عزت و اعتماد به نفس و شناخت آرزوی دل خود و به کار گرفتن توانايي درونی برای پیروزی خواست قلبی باشد نباید کوتاهی شود تا هیچ فردی سرخورده و ناکام و سرگردان و بدون زندگی مورد علاقه خود پیدا نشود . دروغ و خیانت و پیمان شکنی و پنهان کاری از جامعه محو شود و کسی برای فرار از دل خود به لذت‌های کاذب و مخرب و ناخواسته روی نیاورد . این کتاب بهتر است به خط دینی « دبیری » نوشته شود و جایگزین تمام مطالب اهریمني فرهنگ حاکم بر جامعه حاضر شود . در آیین مهر ، عزت نفس و اتکا بفنس به حقایق و رسالت دل و قدرت او در شکست اهریمن و پیروزی زندگی در فرد و جامعه نقش مهمی دارد و این چیزی است که در کنار راهنمایی و آگاهی نیاز اساسی جامعه ایرانی می باشد که از قرنهای شکست و اسارت درنده خویان صحرانوردان و فرهنگ بجای مانده آنها از ایرانی سلب شده است و این بنیان استقلال و آزادی و حرکت بسوی توانایی و رفاه فردی و جمعی هرچه بیشتر است . این کتاب راهنماي رسیدن به رضایت و عزت و اعتماد به خود و راه تکامل انسان از طریق انجام وظیفه طبق خواستۀ دل است. همۀ این کتاب باید تجربه ثابت شده و راهنمایی برای رسیدن به پیروزی آرزو ها باشد و **همه باید بتوانند با عمل و اتکا به آن، به هر آنچه در زندگي قلبی دوست دارند برسند. خدای مهر، خدای همیشه حاضر و حافظ آزادی‌های فردی و جمعی و پیشرفت انسان است، نه عقیده‌های خرافی و دستورهای**

ثابت و مراسم خرافی اجباری و دستور های بی‌فایده و پیچیده دینکاران که امروزه در دین‌ها مرسوم است و هیچ ربطی به خدا و الاهیات ندارد .

این آرزو یا اندیشه من یا **مهرداد من،** همه جا با من است ، اگر به انواع علل نتوانیم آن را به ظهور برسانیم، باید همواره در رنج و درد بسوزیم و لحظه اي آرام و قرار نداشته باشیم. لذت‌هاي كاذب فقط براي چند لحظه انسان را مشغول می‌كنند تا از خواست خدای دل فرار كند خود را نبیند. خداوند مهر ، خداي شهامت و محبت و خداي میهن پرستي و حمایت جمعي و همیاري و همبستگي و خداي زندگي درست و سرشار از جشن و پیروزی و آخرین دستاورد ها برای حل همهٔ مشكلات كوچک و بزرگ است. خداوند مهر، خداي نبرد و پیروزی با اهریمن هاي موجود و رسیدن به سرعت هرچه بیشتر برای زندگي و شكوفايي و توانایی و آزادی پیشرو می باشد .

پاكان در آیین مهر آنهایي هستند كه فقط به دل پاك خود پای بندند و در این راه استوارند و از آن سرپیچي نمی‌كنند. آنها به دل یا مهر خویش دروغ نمی‌زنند و خیانت نمی‌كنند و از روي ترس و موانع دیگر از آن فرار نمی‌كنند.

گناهكاران اصلی آنهایي هستند كه از دل و مهر خویش به هر علتی سرپیچي می‌كنند و از انجام وظیفه و رسالت فردي و اجتماعي خود طفره می‌روند. البته در اینجا روشن است كه روح انسان یا مهرداد انسان یا عشق انسان، آن شهوت‌ها و هواهاي نفسانی گذري نیست.

در آیین مهر خدا بخشنده است. خداوند آن قدر می‌بخشد تا فرد را وادار كند كه به دستور قلب خود عمل كند و از آن فرار نكند و نترسد. خداوند مهر همهٔ راههای نجات و هدایت را نشان می‌دهد تا فرد از روي اشتباه سقوط نكند و نابود نشود و او را از پرتگاه نجات می‌دهد و گناهان او را در صورت پیگیري خداي دل می‌بخشد. به هر حال خداي مهر هر كاری برای فرد انجام می‌دهد تا او ناكام و تسلیم نشود و استعدادش به هدر نرود و بیهوده نمیرد و در این زندگی رستگار شود.

مهر فردی یا اندیشه فردی **یا مهرداد** در دل هر كسي وجود دارد. هر آنچه در دل وجود دارد شامل اندیشه و دانایي و درستي وعشق و علاقه و مسئولیت، همان خواست خداي مهر او یا **مهرداد** یا اندیشهٔ انسانی الهی اوست . مهر خانواده و مهر شهر و روستا و مهر كشور به مراتب میزان جمیعت بیشتر و مشترک همراه با مسئولیت و رسالتی بزرگ‌تر و قوی‌تر است. هر كس به اندازهٔ وسعت دانایی و اندازه مسئولیت خود از توانایی لازم برخوردار است و می‌تواند به اندیشه یا آرزوی و مسئولیت خود با اتكا به آیین مهر عمل كند.

آیین مهر به مجري دین نیاز ندارد چون اساس این آیین شكوفایی هر اندیشه ای است و اندیشه های انسانها با زمان و مكان و شرایط نیازها و بینشها و غیره گوناگون و در حال تغییر و تحول است . هر فرد فقط باید به دل خود گوش كند و احساس مسئولیت و اعتماد به نفس داشته باشد تا پیروز شود . چیزی كه می تواند بین جمع مهری مشترک باشد آن مسئولیت و عشق به منافع مشترک و خواستن رشد و پیروزی در هر خواسته قلبی است . تنها نیاز اساسی آیین مهر راهنمایی و كمک و پشتیبانی و اعتماد دهی به انسانها در یافتن خواسته دل خود و ایمان و عزت به آن است . این راهنمایی و آگاهی و یاری لازم غیر از كتاب فروردین به كسانی قابل اعتماد و متخصص بنام « **مهربان یا مهران یا مهیار** » لازم دارند كه نقش آنها راهنمایی و كمک به طرز شناخت دل و روح و جان و تقویت اعتماد به نفس و ارادهٔ انساني است تا انسان به چگونگی عمل به مهرداد یا اندیشهٔ خود و اتكا و باور به مهرداد خود را بیاموزند و به قدرت الهی ایمان بیاورند و با عزم و استواری راه خواست الهی خود را پیگیری كنند و همواره در پی تحقق آن باشند و تا زمان

تحقق آرزوی قلبی خود با پلیدی و موانع ضد انسانی بتواند مبارزه کنند و آن را از سر راه بردارند و گام به گام تا پیروزی نهایی و رسیدن به آرزوی خود به پیش بروند و به هدف یا انجام وظیفه خود در راه تکامل بشریت برسند.
مهربان‌ها وظیفه دارند که نگذارند مردم در دام شیطان نفس یا ضعف ها و عدم ایمان به دل خود گرفتار شوند و از سرنگونی انسان‌هادر ذلت و تباهی و ناکامی زندگی که همان جهنم یا شکست در سرنوشت زندگی است جلوگیری کنند.
این راهنمایان و یاری دهندگان آیین مهر در مکان‌ها و پایگاهی به نام « **مهرابه** » می‌توان هم به شناخت و پرورش ایمان و استواری به مردم کمک کنند و هم به پرورش جسم و جان آنها بپردازند. این راهنمایان می‌توانند زن باشند و هم مرد. زیرا، در این آیین زنان و مردان در همهٔ امور برابرند و فقط نوع علاقهٔ قلبي یا مهرداد هر یک متفاوت است . برای ساخت مهرابه‌ها، می‌توان طرح‌های مناسبی را به کار گرفت. خراسان نیز همچون واتیکان ، مکان مناسبی برای تمرکز فعالیت‌های آیین مهر می تواند باشد .

هین طور انسان هایی احتیاج دارند روزانه یک یا دو بار به ستایش قدرت خداوند بپردازند تا قدرت و اراده خداوند را در انجام مسئولیت قلبی خویش تقویت و یاد آوری کنند . در آیین مهر نوین این ستایش و تجدید و باور قدرت خداوند در خود می تواند روزی دوبار دست کم هفت دقیقه در حالت نشسته روبه آتش پاک یا هر نور دیگر مراقبه کنند ، این مراقبه در سر وقت ساعت هفت صبح و هفت غروب در روی کف به حالت دیزنی و یا حالت کتلی روی هر نوع صندلی به طور ریلاکس نشسته و به تقویت تکیه گاه خود باوری الهی در بپردازد چون وجود خداوند من و ما اینطور نیست که ظاهر شود و به من و شما بگوید من خدای قدرت مند خواسته های شما هستم و شما با فکر مطمئن در راه رسیدن به آرزوی خویش بکوشید .

آیین مهر، آیین آزادي و شادي و پیروزي و لذت زندگی انسانی و براندازندهٔ موانع اهریمنی است. آیین مهر، آیین آزادی و برابري انسان‌ها و زنان و مردان است. انسان‌ها تا زمانی که آزادي از بردگی های درونی و بیرونی و استقلال شخصی و ملی نداشته باشند نمی‌توانند ندای مهر دل خود را پیگیری کنند. **اولین شرط در آیین مهر، آزادي و فضاي آزادي واستقلال فردي و اجتماعي است.** زیرا رسیدن به آرزوهای دل تک تک افراد که هدف اصلی آیین مهر است، نیازمند آزادی کامل از همه موانع ضد انسانی است . خداي مهر و آیین مهر بر خواسته از عشق و دوستي و صلح و رسیدن به رضایت کامل آدمي است. مهر، خداي نور و روشنایي و آبادي و زیبایي و محبت و خدای نبرد با پدیده های پلید و رسیدن به خوشبختی در زندگی است؛ مهر خدای براندازنده دشمن زندگی انسانی و دروغ و خیانت و راه راستین نجات همه از ذلت‌ها و رنج ها و ناکامیها است.

در شرح آیین مهر روشن است که داشتن زندگی دلخواه در آن جامعه ای تحقق می گیرد که مردم از همه موانعی درونی و بیرونی از شخصی و عمومی بتوانند آزاد باشد که از هر جهت برای همه توسعه یافته باشد که حتی در جامعه غرب برای همه اینطوری نیست . موانع درونی و بیرونی برای زندگی دلخواه یا الهی غیراز آنچه نام

برده ام بسیار و گوناگون است . **آزادی سیاسی و آزادی بیان و انتخاب و اندیشه ها و فرهنگ به همه طریق کافی نیست هرچند ضروری است . آزادی از همه نیاز ها و احساسها و موانع طبیعی و اجتماعی و جسمی و روحی و رفع عقده ها و ناکامی و چالشهای روحی از طریق تجهیز جامعه و سرمایه و در کل توسعه اقتصادی لوازم اولیه دمکراسی و گام های لازم در تحقق جامعه مهری برای همه است .**

عاقبت دریافت او را بدید — گفت مژده ای ده که دستوری رسید

هیچ آداب و ترتیبی مجو   هرچه خواهی دل تنگت بگو

در مسلک عشق عارفان کار مهم ، رسیدن به معبود دل است . آنچه حافظ و مولوي و دیگر عارفان به دنبالش بودند، شکلی خاص بود که به همهٔ مردم مربوط نمی‌شود و بر می‌گشت به راه بي انتها و بسیار سختی که این عشق دل مادي و عيني انسان در آن گم بوده است . حالا این راه رسیدن به حقایق دل و رشته الهی و خود باوری به طریق علمی و تجربی خیلی راحت و آسان می تواند در دست رس همه قرار گیرد . یکي می‌خواهد در کشاورزي به آنچه دوست دارد برسد و یکي می‌خواهد در علم و دانش به آرزویی برسد، یکي هم می‌خواهد در سیاست یا اقتصاد موفق باشد و یا صاحب اندیشه سیاسی و اقتصادی و غیره باشد . در همهٔ اینها رسالت خدمت به جامعه و تکامل یا توسعه بشری وجود دارد و این مهرداد هر یک از آنهاست.

آیین مهر نوین، آیین استقلال و صاحب اختیار دلخواه تك تك مردم برخودشان است و هر کسي مهرداد خود را دارد. در سطح جامعه و کشور هم، مردم مسئولیتی دارند که باید برای انجام دادن آن و رسیدن به هدف و منافع مشترک جمعی که بر منافع مادی ترجیح دارد، تلاش کنند زیرا تا زمانی که استقلال و مسئولیت ملی در هر جامعه نباشد، آزادی و استقلال فردی وجود نخواهد داشت و تا منافع و مسئولیت جمع حفظ نباشد نمی‌توان به منافع شخصی و آزادی فردی دست یافت . خداي ملت و جامعه (تعداد خواسته های قلبی)، قدرت حق یا شبکه مهر بزرگـتر و بسیار نیرومند دارد . همه وظیفه دارند در همت جمعي شرکت داشته باشند و اول به فکر جمع و وطن بوده و بدان احساس مسئولیت کنند بعد از رسیدن به این خواسته مشترک به فکر آزادی فردی و موفقیت فردی باشند و این امروز روشن است و این آیین و این راه و هدف، برای توسعهٔ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مانند علم اقتصاد و غیره است، اما این اساس قوی و راستین الهی دارد که این همان خواست خدای مهر نوین است و راه روشنی برای رسیدن یکایک مردم به آزادی اندیشه و شکوفایی همه نوع استعداد انسانی است و دین همهٔ مردم جهان با هر گرایشی از مارکسیت‌ها و کاپیتالیست‌ها و بیدینان و کسانی که دارای هر فرهنگی و باوری مثبت هستند می باشد ، همهٔ دارای آرزوی قلبی یا مهردادی متصل به خدای مهر هستند . اندیشه یا دیگر اندیشی چیزی است که ما از ته دل می‌خواهیم انجام دهیم یا بدان برسیم یا آن را داشته باشیم. **بنابراین کمترین فایدهٔ ایمان به مهر در جامعه، آزادی دینامیک فکر و اندیشه و داشتن یا فراهم آوردن همهٔ امکانات برای شکوفایی انسان ها و جامعه است. هر فردي داراي استعدادها و اندیشه‌هایی است که در خط خداي دل او قرار دارد و باید بتواند خود را ظهور دهد ، این اندیشه‌ها در جامعه سالم ،پاك و خالص و انسانی است و چیزهایي که مانع انتشار آن استعدادهاست باید از فرد و جامعه زدوده شود.** دولت ملی و مشارکت همه مردم در سرنوشت خود و امنیت و آزادي و امکنات و رفاه اجتماعي و فردی و خود مختاری فرهنگها باید با همت جمعي کاملاً فراهم شود تا جامعه براي ظهور همهٔ نوع استعدادها یا اندیشه ها احیا و آماده شود. در ضمن در کتاب های متفکران اسلامی و در کتاب های مرجع و مقدس اسلامی قرن های پیش از آنچه حکمت ها و پند ها و ادبیات مثبت وجود دارد از فرهنگ و ادب ایرانی گرفته شده که باید باز یافت شود و به سرجایش برگردانده شود .

۱۰ ـ خوداوند مهر همان دریای عشق و علاقه اندیشه‌های قلبی گوناگون انسان ها است

عشق واقعی (به هر چه)، یعنی آنکه پاک و خالص است و ذره‌ای ناخالصی در آن راه ندارد. خلوص در هر اندیشه‌ای، پشتیبانی الهی را به همراه خواهد داشت. مصلحت و منفعت شخصی در عشق جایی ندارد.

شخصی که نسبت به چیزی عشق واقعی داشته باشد، هرگز نمی‌تواند از زیر مسئولیت آن شانه خالی کند. چنین شخصی ممکن است زیر بار عشق، رنج و درد زیادی متحمل شود، اما باید به یاد داشته باشد که خداوند متناسب با سختی راه، برای عاشق شهامت و توانایی لازم را نیز فراهم می‌کند و راه را برای رسیدن به آرزو ها هموار می‌سازد. او فقط باید خود و مهرداد خود را بشناسد و بدون گرفتار شدن در دام‌های دیو های اهریمن راه خود را پیدا کند و تا رسیدن به منزل از پای ننشیند، زیرا خواستن توانستن است. هر کس قدم در این راه بگذارد، خدا نیز او را راهنمایی می‌کند و مسیر را برایش هموار می‌سازد . انسان اهل مهر باید هرگونه ترس را کنار بگذارد و با قلبی مطمئن به راهش ادامه دهد.

انسان هرچه بیشتر عزت و اعتماد بنفس داشته باشد بیشتر می تواند بر وسوسه‌های نفسانی غلبه داشته باشند، نور ایمان الهی بیشتر در دلش شکوفا می‌شود. امیال اهریمنی یا شیطانی ضد ایمان و عشق است و انسان را در جایگاه ضعف و ذلت نگه می‌دارد و نمی گذارد نور ایمان الهی در دل شکوفا شود.

آیین مهر نوین دین اسرارنیست، تبعیض جنسي در آن راهی ندارد، دستورهای عمومی و اعتقادی ثابت و خود کامه نیز در آن وجود ندارد چون دل اندیشه مند هر فرد یا مهرداد در درجه اول بکر و شخصی است و در درجه دوم بسته به نوع اندیشه که تا چه حد در جمعی اشتراک و یگانگی داشته باشد در اندیشه عمومی یا الهی مهر جا می گیرد مثل مسئولیت منافع مشترک در یک ملت . در این آیین، اعتماد هر چه بیشتر به قدرت اندیشهٔ خود در شخصی و عمومی یا در مرداد و مهر مهم‌ترین وسیله پیروزی است.

از آیین مهر کهن نمادهاي بسیاري به ما رسیده است که نشان می‌دهد این دین در همان شکل باستانی که بیشتر مبتنی بر اسرار و فداکاری بود، چقدر گسترده و بی‌حد و مرز بود. در همهٔ مذهب‌های دستوری مرسوم به گونه‌ای این نمادها وجود دارند. مانند مهرابه‌ها که به شکل غار با نمایی هلالی بودند که نماد کاوش در دل است نه در آسمان‌ها. این اساس و بنیان اولیهٔ ساختمان همهٔ مسجدها و کلیساها و کنیسه‌ها و معابد شرق آسیا و غیره شده است؛ یا در اسطوره‌ای داریم که مهر در غار از مادر باکره و پاکی به نام آناهیتا زاده شد یا فرمان یافت. همچنین می‌توان از درخت سور یا سرو نام برد . هنوز درختان سرو مقدس در ایران وجود دارد که در آیین مسیحیت به کاج تبدیل شده است و جشن شب میلاد مهر یا شب یلدا و نمادها و آیین‌های بسیار دیگر مثل **جشن مهرگان که بنیانش پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک و روشن کردن آتش بر فراز کوه مازندران یا البرز هنوز بعد از هزارها سال نام نشان و احترام دارند .** از میراث باستانی مهر پرورش جسم و ورزش و تربیت بدنی در زورخانه ها بوده است که همگام با تقویت عزت و اعتماد به نفس و تقویت روحی به پرورش جسمی و روح رزمندگی انسان حتی در مهرابه ها توجه زیاد داشته اند و از اجزای دین مهر قدیم بوده است و باید در این آیین نوین مهر همراه پرورش روح مورد توجه زیاد قرار گیرد . از راه و رسم های یوگا و انواع راه های پرورش جسمی که در هند و چین وجود دارد به احتمال قوی از ایرانی مهری به آنجا برده شده است و برعکس ایران حفظ شده است در این مورد نشانه هایی وجود دارد .

اما مهم ترین قضیه این است که از دلیلها و سند های بجای مانده نشان می دهد که آیین مهر باستانی کهن ما مربوط به آراستگی و پیروزی زندگی دنیایی بوده است و از مسلک های اهریمنی یا آخرتی و زاهدی بعد از خودش به دور بوده است . حافظ از نفی و خشم از زاهدان به مغان و دیر مغان و خرابات و پیر مغان که در دین مهریا میترای کهن آریایی بالا ترین مقام را داشتند تکیه می دهد یا مراسم ها و کار های جنبش جوانمردی عیاران بعد از اشغال و ذلت ایران

برای زندگی بهتر فقیران . یا طی کردن مراحل میترای اروپا با تکامل استقامت جسم و روح برای زندگی سر فراز و پیروزی در جنگ با پلید ی دنیایی همراه بوده است . پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک را با جنش مهرگان پاس می داشتند . در تمام جشن ها ایرانی همراه با قدردانی از قهرمانان میهنی و پیروز شدگان و سر فرازی دنیایی همراه بوده است .
دلیل ها و سند های بسیاری بجا مانده که نشان می دهد آیین مهر ایران خدای بهروزی و پیروزی زندگی دنیایی و برازنده پدیده های اهریمنی زندگی بوده است . فکر می کنم آن بیماری باور به آخرت و بهشت و جهنم در دین زرتشتی کار بعد از زرتشت و دنباش بعد از آن است ، یک نهاد و یک چشمه کردن پلیدی و خوبی دنیایی یا یک خدایی کردن و کوچک بی اهمیت کردن اساس زندگی الهی و بعد از آن مانی پیامبر راستی و خوبیهای زندگی را رد و نفی و تاریکی کرده است و سعادت زندگی را به آن دنیای خیالی در نفی لذت دنیایی و رنج کشی قرار داده است و سلمان پارسی کامل تر از مانی و دیگران ، انسان را کاملا برای آن دنیا قرار داده و زندگی اهریمنی این دنیا را اساس خلقت و هدف خداوند قرار داده است .

۱۱- از صفات خوداوند یکتای مهر

روح عالی انسان جلوه گاه و نقطهٔ اتصال به خدای بزرگ است، نقطهٔ اصلي اين نور در روح و دل‌ها قرار دارد. خداوند داناي بزرگ، بسیار نیرومند است و هر چه بخواهد برایش ممکن است، اما هر فرد نقطه‌اي از آن نور یا انرژی و اتصالی از آن را در دل دارد . با به هم پیوستن اتصال‌ها و نقطه‌ها در سطح وسیع، خدایی را یا نیروی دریایی را می‌توانیم ببینیم که در همه جا وجود دارد **با اتحاد دل‌ها، نیرویی قدرتمند و الهی پدید می‌آید** که می‌تواند انسان‌ها را به پیروزی و موفقیت اجتماعی برساند. این نیروی قدرتمند ممکن است در اندیشه یک فرد به عنوان ناجی جمع شود ، به عبارتی ممکن است فردی با داشتن این نیروی اندیشه ، مسئولیتی پاک و الهی برای انجام وظیفه‌ای ملی بیابد. خداوند کل یا نور دانایی به چنین شخصی امکان رسیدن به آن هدف ملی را می‌دهد. یعنی خداوند مهر می‌تواند همهٔ ذهن‌های دوستان و دشمنان را به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه به سوی او جلب کند و اورا از طریق اتصال‌هایی که در دل‌ها دارد، یاری دهد تا اهداف مشترک همهٔ مردم را برآورده سازد. نظیر این حالت را می‌توان در کسانی که خواهان خالصانه رشد همه انسانها هستند مشاهده کرد.

الف - **یکی از صفات خداوند جاویدان بودن است** ، همهٔ جانداران و گیاهان و حیوانات به عنوان مهم‌ترین، ضروری‌ترین و اولین وظیفهٔ زندگی باید تولید نسل کنند. با تولید نسل، صفحهٔ اطلاعات يعني صفحهٔ دل به نسل بعدي منتقل می‌شود و این صفحه دل هر کس بعد از بلوغ علاقه و استعدادهاي خود را پیدا کرده و برای ظهور آنها در حد توان خود عمل می‌کند. خداوند برای هر جانداری راه بقا و دفاع را قرار داده است.

ادامهٔ نسل راه عمومی بقای روح و جان یا مظهر بقای الهی است یا بوده یا شده است. یعنی جایگاه الهی انسان در تداوم نسل‌ها حرکت می‌کند و منتقل می‌شود و رشد می‌یابد. کالبد که وسیله و پایگاه گذر روح الهی انسان است، بعد از انجام وظیفه‌اش از کار می‌افتد و بعد از مرگ، جان نیز مثل نور یا انرژی در تاریکی محو می‌شود، چون دیگر پایگاهی برای خود ندارد.

اما راه دوم بقای الهی که در انسانهای شایسته تر وجود دارد حرکت رو به جلو و پیشرفت برای دیگران است اگر صورت گرفته باشد بر جای می‌ماند، مانند همه کسانی که تمدن انسانی را به اینجا رسانده‌اند.

انسان‌ها موجودات برترند و نسبت به دیگر جانداران توان و وظیفهٔ بیشتری دارند. آنها می‌توانند محیط را به نفع خود تغییر دهند و برای بهبود آیندهٔ نسل خود و دیگر موجودات و زندگی بهتر و پیشرفته‌تر تلاش کنند. انسان می‌تواند وظیفهٔ پیچیده‌ای را بپذیرد و انجام دهد و به همان اندازه مسئول حفظ و تداوم و بهبود زندگی خود و همنوعان و همه موجودات زنده و محیط زیست است. انسان با داشتن امکانات و توانایی جسمی و عقلی از جانب خدا، وظیفه دارد متناسب با توان و مسئولیت الهی خود برای تکامل زندگی خود و همهٔ موجودات تلاش کند. به همین ترتیب گروه های هم فکر و هم کیش وظیفهٔ بزرگ‌تری دارند که بر اساس آن باید برای تکامل و رسیدن به خواسته گروه خود تلاش کنند.

ب- خوداوند در همه جا حضور دارد و بالا ترین آگاهی و توانایی را داراست - خداوند دانا در همه جا يعني در همهٔ دل‌ها حضور دارد و این دل‌ها نیز به هم اتصال دارند و اطلاعات و دانايي دل‌ها به هم راه دارد و به يكديگر می‌رسد. خداوند به کسی که احتیاج برای وظیفه الهی خود دارد هرگز نمی گذارد صدمه ببیند یا تلف شود تا وقتی که آن وظیفه اش انجام شود این حفاظت به همه طریق و بیشتر از طریق ذهن شهور فرد یا بوسیله کمک انسانهای دیگر که از سوی خدا فرستاده می شود انجام می گیرد .

انسان در خواب و رؤيا می‌تواند وقايع چند روز يا چند ماه ديگر را ببيند. برخی افراد می‌توانند از گذشته و آينده سخن بگويند. اين اطلاعات از كجا مي آيد؟ روشن است كه اين دانايي از همان دل و قلب انسان است. يعنی انسان غير از دانايي خودآگاه، از دانايي برتر و قوی تری برخوردار است. خداوند اين دانايي را در دل انسان ها و در بين انسانها قرار داده است و اين نور يا انرژی دل‌ها به هم ارتباط دارد.

این ارتباطی که در مسئولیت های خانواده، گروه، طایفه، محله یا شهر یا کشور را تشکیل می‌دهند هر چه به هم نزدیک‌تر و وابستگی بیشتری دارند، قوی‌تر است. به عبارتی هر چه زمینه‌های مشترک بین انسان‌ها، بیشتر باشد، ارتباط بین آنها قوی‌تر خواهد بود. نکتهٔ دیگر این است که هر چه مسئولیت مشترک بین افراد، پاک‌تر و خالص‌تر و به دور از ریا و نیرنگ باشد، ارتباط نیز نیرومندتر خواهد بود. برای مثال در عالم سیاست، هر کس که مسئولیت و هدف پاک‌تر و دردمندانه داشته باشد، از توانایی و حمایت الهی بیشتر که از دل های جمع جاری است بر خوردارند .

باید دانست که آگاهی و تکامل خداوند موازی آگاهی و تمدن و تکامل انسان ها است مثلا آگاهی خداوند ده قرن گذشته با حال فرق می کند البته این آگاهی خداوند تا حدی جلوتر از آگاهی سرآمد ترین انسانها می باشد مثل فاصله بین آگاهی خود آگاه و ناخود آگاه انسان است .

اندیشه در دل‌ها همچون دریا به هم ارتباط دارند و انسان هر چه در هدفش پاک‌تر و خالص‌تر باشد، این اتصال و ارتباط با خداوند مهر نیرومندتر خواهد بود. برای نمونه می‌توان به انقلاب سال ۱۳۵۷ اشاره کرد ، خمینی که مسئولیتی سنگین را در خود احساس می‌کرد و در این راه، خلوص کامل داشت، مبارزه با شاه را آغاز کرد و مردم نیز که آگاهی ودانایی‌شان در همان حد بود، به او یاری رساندند. در این میان، بیشترین تأثیر را افراد رژیم و خود شاه داشتند که با کارهای غلطشان، این جریان را شدت بخشیدند. به عبارت ديگر ياري الهي از همهٔ مردم ایران از دوست ودشمن و همهٔ قدرت‌هاي خارجي را كه آن زمان با ايران مربوط بودند شامل می‌شد. چون خداوند صاحب همهٔ دل‌هاست. البته باید گفت مردم از هدف اصلی روحانیون اطلاع نداشتند و فکر می‌کردند که هر چه مذهبي باشد خوب است، در صورتي كه مايهٔ اصلي ستمگری شاهان از همین دین عدل سر چشمه می‌گرفت و هدایت می‌شد. اين سطح آگاهي در كنار نفرت عمومی از شاه و نیز یاری خدا (ارتباط مسئولیت قلبی) دست به دست هم داد تا انقلاب پیروز شود.

اما وقتی که خمینی عقیدهٔ مذهبی خود را به عمل در آورد، مردم دریافتند که تفکر آخوندها سراسر تسلیم شدن به سیاهی و تباهی و اهریمن است و هیچ چیزی که خشنود کنندهٔ دل‌ها باشد، در آن جایی ندارد و بدین ترتیب آن اقبالی الهی قلبهایی که خمینی را در پیروزی انقلاب یاری داد به سرعت از دلها قطع شد. این موضوع دربارهٔ دیگر رهبران سیاسی و انقلابی جهان نیز صادق است. در این زمینه گفتنی است که اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی یا آداب و رسوم مردم تأثیری بر این اقبال الهی ندارد. بر این اساس، پیروزی خمینی نیز بر اساس اعتقادات مذهبی نبود و ربطی به اسلام نداشت، بلکه بر اساس خلوص دل در **اندیشه نو** او بود (اندیشه نو او وسایل رسیدن ملاها برای اولین بار به قدرت بود) . از این نظر فرقی بین او و یا مثلاً لنین وجود ندارد و خمینی اگر هر اعتقاد دیگری غیر از اندیشه نو و خالص هم داشت، تفاوتی در قضیه ایجاد نمی‌شد . نکتهٔ مهم این است که اگر همه با آگاهی نسبت به موضوعی که اندیشه نو نباشد، آن را خالصانه و از دل و جان بخواهند، احتمال پیروزی بسیار می‌شوند .

تعیین حدود آزادی بیان و خط قرمز ، در آزادی بیان به هر شکلی نباید خط قرمز و محدودیت باشد . کرامت و جوهر انسان در آزادی انسانی بی قید و شرط شکوفا می شود و معنی می یابد . انسان هر آنچه در دل و الهیات خود دارد باید بتواند بیان کند و به ظهور برساند و یا در افکار عمومی قرار دهد تا اگر اشکالی و نارسایی دارد اصلاح شود . عده ادعا می کنند که موافق آزادی بیان هستند اما آن را محدود می دانند و دلیل می آوردند که مثلا نباید به عقیده و مذهب مردم که باید شخصی باشد ایراد گرفت و غیره ، اما حقیقت این است که هر چه از خواست قلبی انسان بر می خواهد باید در سایت آزادی بیان واقع شود مثلا مذهب ها که ساخته پرداخته انسان هاست چرا نباید در حوزه آزادی بیان واقع شود ، مذهبی که ضد زندگی و ضد انسانی و ضد شهور و عقل آدمی باشد و تباهی آور باشد نباید اصلاح شود . اما نمی شود به رنگ سیاه مردمی ایراد گرفت چون در اراده آدمی قرار ندارد اما ختنه کردن دختران در بین سیاهان هر چند مذهبی باشد باید بیان و اصلاح شود ...

پ- **نیروی پیشرو انسان-** آیین مهر ، تاریخ بسیار کهني دارد ، می‌توان گفت این آیین تا قبل از مهاجرت اولیه ایرانیان یا آریاییان به غرب و شرق در ایران به وجود آمده بود . کلیهٔ جشن هاي ایران باستان و آیین‌های اساطیری که به دین زرتشتی رسیده بود همه از آیین باستانی مهر گرفته شده بود . مثل هفت مرحله سلوک در همه مذهب ها و جشن سال نو میلادي یا نام‌های کسانی مثل مسیح و مهدی و غیره با این آیین مرتبط است. مهر در طول هزاران سال قدمت خود به نام‌ها و شکل‌های مختلف چون خدا و فرشته و ناجی و یا عشق الهی در مسالک عرفانی تغییر ماهیت داده است . این آیین همهٔ انسان‌ها و جامعه را به شادي و زندگي سرشار از پیروزي در همهٔ خواسته‌هاي انساني هدایت می‌کند و این دین، همان نیروی ماورای انساني و آزادی برای هدف تکامل زندگی انسان به معنی کامل است که انسان را به سوی پیشرفتی که روشن و قبل لمس و مادی و در دلها است، هدایت می‌کند و از عقیده‌های تلقینی دینی مرسوم رها می‌سازد.اساس این دین، آزادی و شکوفایی هر نوع اندیشه است. (البته بسیاری عقیدهٔ مذهبی را با اندیشه قاطی می‌دانند و این باورها را نوعی اندیشه یا فلسفه یا مانند ملاهای مکتب عدل، آن را تنها علم اصلی می‌نامند که مشتی خرافه است)
.

آیین مهر نوین، آیینی الهی و انسانی است که در آن آزادی انسان از همهٔ موانع درونی و بیرونی مطرح می‌شود. هدف این آیین، رسیدن انسان به پیروزی برای رسیدن به زندگی سرشار و توانا از نعمت‌های موجود و بکارگیری و بهره گیری از آنها است.

آیین مهر همهٔ انسان‌ها را از تاریکی دین‌ها و دروغ و سیاهی رها می‌سازد و راه روشن زندگی نوین را به همه نشان می‌دهد. این آیین، همهٔ رسوم اهریمنی را از بین می‌برد و کامیابی و پیروزی و خودباوری را برای انسان به ارمغان می‌آورد ، تعصب‌های دینی و باورهای نادرست و جنایات تروریستی ذهن انسان‌ها‌را پاک می‌کند.

خداوند در آیین مهر، به انسان‌ها کمک می‌کند تا در کنار هم، هرچه بیشتر آسوده تر و قدرتمندتر زندگی کنند. در این آیین همه با هم برابرند و برابر هم می توانند از وجود او بهره مند شوند و بر اساس عزت و آفرین انسانی خود، به پیروزی و موفقیت دست یابند. در آیین مهر، خداوند از آسمان و از جایگاه مهیب فرمانروایی بر همگان، به زمین و به میان مردم و به جایگاه عشق وآزادی و عینی آورده می‌شود.

همهٔ مردم از دینداران گرفته تا بي دینان و مارکسیست‌ها یا هر فرهنگی داراي دل اندیشه‌مند یا مهرداد خود هستند. هر کسي در دل هر چه دارد، همان وظیفه یا رسالت دادهٔ مهر است که در این آیین مورد حمایت و هدایت و تشویق و كمك الهی قرار مي گیرد تا در آن پیروز شود . براي رسیدن به ایمان و عزت و اراده باید به انسان‌ها کمک شود تا در اندیشهٔ خود پیروز شوند و شادی یابند و کامیاب شوند. **در آیین مهر افراد نباید چیزی را در دل تغییر دهند بلکه هر چه در دل و قلب خود دارند، اگر انسانی باشد باید همان را تقویت و شکوفا کنند** . وقتی که این اهل ایمان به این فلسفهٔ زندگی رسیدند، با تقویت روحی و جسمی و توانایی در همهٔ امور شخصی و اجتماعی بر ضعف‌ها غلبه پیدا می‌کنند و ضعف جایش را به شهامت و دلیری و جوانمردی و مسئولیت میهنی و بشری می‌دهد. مهمترین وجه در آیین مهر همان آزادي و آزادگي و استقلال شخصی و همبستگی و رهایی از بندهای اهریمن و شکوفایی روبه جلو هر اندیشه ها و جامعه است.

یکي از مهم‌ترین نام‌هایي که براي خداوند می‌شمارند حق است. حق را بهترین نام خداوند مي نامند ما می‌دانیم که در تاریخ افراد و گروههای بسیاری بر حق بوده‌اند، اما نابود شده اند و اثري از آنها نیست. پس خداوند اگر حق بود، چرا این همه حق نابود مي شود یا عقب می‌ماند ؟ حق یا راستي یکي از صفات خداوند مهراست. حق صفت دانایي و توانایی است نه اینکه فقط این خاص خدا باشد. عشق و قدرت و مهرباني و جاوداني و غیره از صفات دیگر خداوند دانایي است.
می‌گویند چون حق داریم پیروزیم که سخن بستگی به شرطی است ، اما این شعار همواره درست بوده است که هر کسي دانای واقعی باشد تواناست و دانایی که حق باشد محور قدرت خداست. **در یك كلام، خداوند مهر، اندیشهٔ دانایي و عشق کل برای تکامل انسانی این زندگی است.** یا همان طور که می‌گویند خداوند نور دانایي است که در همه جا وجود دارد و کسي که آن را گوش می‌کند و ایمان دارد، از قدرت عظیم آن بر خوردار می‌شود..

۱۲ - بخش جم کِرد (پیکارنامه، جمیعت جوانان جنبش مهر)

«مثل دین کِرد»

آ - ناجی الهی ایرانی

ایرانی از هزاران سال پیش به تجربه می دانسته که کسی می‌تواند ناجی آزادی و رهایی از تیزچنگالهای اهریمنی باشد که تأیید و پشتیبانی یا فر الهی داشته باشد و این کاملا درست و واقعی بوده است، چون بارها آن را تجربه کرده اند و دیده اند و برای آنان (که در عزت جانب داری و همبستگی در زمان سرخوردگی عاطفی از خود و قومیت خود قوی نیستند) ثابت شده است . در داستان‌های اساطیری ایرانی، فراوان کسانی بودند که دارای ستاره اقبال بودند و پشتیبانی الهی داشتند و مردم را آزاد می کردند ، مثل کاوه آهنگر و فریدون ، این روشن می کند که ایرانی نسبت به تیره های

دیگر دنیا از تمدن و تجربهٔ بیشتر انسانی در همه رشته ها از جمله در تمرکز نیروی ماورای بشریت برخوردار بوده اند ، به طوری که بعد از هجوم و ویرانی توسط اقوام وحشی، دوباره بوسیله همین نیرو الهی بر پا می‌خواست و به کمک نیروی فکر و اندیشه خود به ساختن و تولید و زندگی ادامه می‌داد .

آیا مردم ایران از بدویان اشغالگر دور از قوانین بشری ضعیف‌تر بودند ؟ برای جواب این مسئلهٔ سرنوشت‌ساز کافی است به سرگذشت همین انقلاب و حکومت ملاها بنگریم که در این صورت همهٔ واقعیت‌های تحولات تاریخ ایران برای ما روشن می‌شود. ضعف عزت نفس و عدم انسجام ملی و بستن آزادی فکر ، اندیشه ها و عزت ملی که مهم ترین منبع قدرت و دفاع اوست از مهم ترین عوامل ذلت و شکست بوده اند . قدرت ایرانی مثل بدویان و وارثان آنها از چنگ و دندان و تیزچنگی و طمع‌کاری و درندگی و نیرنگی و قوم پرستی کورکورانه ، سرچشمه نمی‌گیرد . به آنچه آخوندهای سید های فریب کار و حیله گر با راستی و با فداکاری عده ای از مردم متعصب به مراتب ضعیف‌تر از همه مردم از بیسواد ایرانی که از رژیم خفقان شاه ناراضی بودند ، خیانت بزرگ روا داشته اند و عمل کرده اند نگاه کنید و اینکه چگونه تک تک مردم و همهٔ منابع کشور را قبضه کرده اند و اعمال اهریمنی ، ضدبشری و ضدملی بی‌سابقه ای در حال اجرا دارند ، یا به وقایع بعد از کودتای ۲۸ مرداد نگاه کنید، در این صورت روشن می‌شود که همهٔ آن حوادث تاریخی همین طور بوده است . ایران در تمام طول تاریخ این چهارده قرن درقتل عام و غارت و اسارت و شکست و تسلیم یا فرار و مهاجرت بزرگ را سپری کرده است، آن چند قبایل بدوی صحرایی در مقابل آن ایران چهارده قرن پیش چه بودند که بزرگ‌ترین تباهی را بر سر مردم ایران آورده‌اند . همهٔ ما شاهد بوده ایم که مردم در مقابل آخوند ها این پاسداران میراث اهریمنی هرگز از هر لحاظ ضعیف نبودند، اما بعد از مدتی کوتاه سرکوب آن شعله های شور و عزت میهنی انقلاب ۱۳۵۷ به علت ضعف مسئولیت ملی اکثریت مردم به ذلت و تفرقه و ترس و تنهایی کشیده شده و به احساس عجز و خود باختگی تبدیل شده است که **همه به علت فریب و حیله گری و خیانت به قول قرار از سوی این صحرانوردان وحشی که از تمدن انسانی به دور بودند و هنوز هم هستند بوده است .**

سالهاست بسیاری از مردم ایران تمنای حملهٔ نظامی از سوی آمریکا را دارند ،این از یاری ارادهٔ خداوند مهر بوده که دولت آمریکا به جای حملهٔ نظامی به ایران وارد لانهٔ زنبور عراق و افغانستان شده و با عواقب ناگواری روبه رو شده و سبب شده ایران از حملهٔ نظامی آمریکا محفوظ بماند، در صورتی در همین ظاهر قضیه روشن بود که دشمن اصلی و همیشگی و سازش‌ناپذیر آمریکا یا جهان کفر، یا تروریست اصلی همانا مکتب اسلام ناب و این حکومت ملاها بوده است . اگر آمریکا به ایران حمله می‌کرد، نه تنها خواست خداوند مهر در حرکت و عبور مردم از تباهی تاریخی و فرهنگی و رسیدن به آزادی واقعی بزرگ که شایستگی ایران است، با آن همه خسارت نابود می‌شد و به هدر می‌رفت، بلکه ایران کنونی نیز از هم می‌پاشید .

در دفتر جعبهٔ سیاه در مورد ناجی« **امام زمان** » عقیده مذهبی حکومت آورده‌ام، این امام زمان باوری و خرافی ضد بشری در دوران نهایت تاخت و تاز وحشیانه تازی و تاتار و اسارت و ذلت مردم ایران در مکتب عدل مظلومیت به شکل باور اهریمنی در آورده شده و از طریق مظلومیت بر اثر تاخت و تاز و تسلط وحشیانه وارد فرهنگ دینی مردم و ملا ها شده و به زمان ما رسیده است و در این حکومت عدل مهم ترین هدف فراهم کردن شرایط نهایت مظلومیت و مصیبت بوسیله همه دارایی ها و نابودی وابستگیهای مادی و دنیایی مردم برای زمان انتظار و ظهور هر چه زودتر در باور دینی سید ملا تیره مغز و حمالهای آنان درعدل آخرت است تا بیاید و اهداف عدل و جهاد علیه تمدن جهان اینها را اعلام کامل کند به سراسر جهان ببرد و همه را در غرق خون تحت آن ذلت ضد انسانی عدل درآورد. یعنی بر اساس

هدف خلقت خدای عدل ملاها ، مردم ایران و جهان را از کفر یا گمراهی دنیا زده گی آزاد کند که منظور نابودی همه شکوفایی تمدن و اندیشهٔ انسانی و رفاه و حقوق بشر و آزادی های زندگی و غیره است ؛ یعنی درست بر عکس آنچه مردم از امام زمان خود انتظار دارند . یک نکتهٔ مهم اینکه امام زمانی که ملاها و مکتبشان بدان باور مسلم دارند، فقط یک عقیدهٔ دینی یا تلقین دینی مرسوم است که بر اساس بینش مکتبی، طی صدها سال در ایران زیر شلاق فاجعه بار پدید آمده، ساخته شده و نسل به نسل از جانب ملاها به اینجا رسیده است . هرگز نیز چنین عقیدهای نمی‌تواند الهی باشد، **چون خواست خدا همان خواست قلبی جمعی مردم است و خواست قلبی مردم، پیشرفت انسان در توانایی و شکوفایی اندیشه های انسانی رو به تکامل دنیایی و تسلط بر بدی و پدیده های اهریمنی و پیروزی در انجام رسالت انسانی در این جهان است، نه چیز دیگر یا برای دنیای دیگر خیالی و بیماری که به باور قاطع ملاهای عادل حاکم است** ، پس این امام زمان ضد حقوق بشری ملاها هرگز نمی‌تواند کوچک‌ترین واقعیتی داشته باشد یا وجود داشته باشد ، چون ضد خواست الهی است. این مردمی که در مراسم پرخرج و غوغای امام زمان رژیم شرکت می‌کنند، از چگونگی امام زمان ملاها و حکومت خبر ندارند و امام زمان واقیعی خودشان را دارند . اما بعضی از سمبل های فرهنگی عامه در رابطه با امام زمان مثل سمبهای دینی مرسوم می تواند با واقعیت تجربی در تاریخ ارتباطی داشته باشد ، مثلا می گویند امام زمان با اسب سفید خود وارد می شود این سمبل می تواند به این معنی باشد که شخصی که صاحب اندیشه ناجی است با پشتیبانی مردمی یا لشگری وارد می شود یا می گویند امام زمان از چاهی بیرون می آید می تواند سمبل این باشد که از چاه مشکلات دامنگیر رها شود و بیرون آید .

همهٔ تاریخ ایرانی گواهی می دهد که : ، **خداوند در همهٔ زمانی که مردم به تنگ و عجز آمده بودند، و اندیشه ها بسته و خفه شده و راه الهی انسان ها زندانی شده و مردم یارای نجات خود نداشتند ، ناجی نجات طبق خواسته خدای دلهای مردم تعیین کرده است.** اینکه این ناجیان کی بودند و چه کرده‌اند، گفتاری دراز و جداگانه است. اما گفتن این واقعیت لازم است که بر خلاف دین شیعه و اسلام، امام زمان یکی برای همیشه نیست و یک اسم و آیین ندارد و برای هر دوره و هر شرایط و هر موقعیت، اندیشه پیشرفته تر یا نجات از سد اهریمنی برای ناجی زمانه وجود دارد ، زمانی اندیشه خمینی است ، در جاهایی زمانی اندیشه مارکس یا لنین یا گاندی و زمانی دیگر کسی دیگر با اندیشه دیگر بلند می شود .

نکتهٔ بسیار مهم در مورد ناجی الهی ، همان طور که همهٔ اهل خدای راستی می‌گویند و روشن است، خداوند هر کاری که انجام می‌دهد از بهترین حکمت‌ها و مصلحت برای ماست و ما اغلب به غلط یا از روی عدم شناخت خود و خدا، ممکن است آن را بد و بدبختی در کوتاه مدت تعبیر کنیم. اگر بد هم در آید از حکمتی است که ما به وظیفهٔ انسانی و الهی خود به علت ترس ها یا عدم مسئولیت ها به آنچه عقل و هوش ما تشخیص می‌داد و دل ما گواهی می داد یا در اثر عدم آگاهی عمل نکرده‌ایم یا کوتاهی کرده ایم یا به قواعد انسانی و عقلی و الهی خود عمل نکرده ایم و دچار آن حکمت الهی شده ایم که بدبختی به همراه داشته است. اما این حکمت خدا نیز باز بهترین است، چون طبق شرایط ما و زندگی و حق ما و کل برای تجربه و آگاهی از بدو خوب لازم بوده و راهگشای رفع مشکل بزرگ زیربنایی و اصلی آزادی است.
برای مثال همهٔ اهل سواد و سیاست خود آگاه و ناخودآگاه می‌دانسته‌اند که خمینی دارای باور اسلام دشمنی با حقوق بشر و آزادی به اصطلاح دنیایی برای همهٔ قشرها بوده و همهٔ هدف او برای سعادت خرافه مردم این بوده که این دنیا باید محل آزمایش و کورهٔ غنی‌سازی یا جهنم عدل یا اهریمن باشد تا آن دنیای ابدی به محل سعادت و رستگاری و خوشبختی این مردم تبدیل شود؛ یا دست کم این را دیده و خوانده‌اند که خمینی ضد آزادی دهقانان و زنان و حکومت ملی مصدق بوده است. حالا چرا خواست و اندیشهٔ این مرد مورد حمایت خداوند قرار گرفته و او این همه خسارت و تباهی را بر سر مردم

آورده است ؟ اگر مردم ایران قبل از انقلاب را که همه اسیر ژاندارم شاه شده بودند، بشناسیم و بدانیم که به دنبال چه خواسته‌ای (آزادی) برای انقلاب شرکت کردند و از طرفی بدانیم که فرهنگ عدل و بندهای ناشی از چهارده قرن تباهی باید با ظاهر شدن و پیاده شدن می تواند گسسته و نابود شود تا راه آزادی هموار گردد، آن وقت این خواست خدا به دست خمینی برای رساندن و حرکت مردم به سوی شکستن بند های سیاه تاریخ و رسیدن به منزل آزادی واقعی روشن می‌شود. مردم برای رسیدن به آزادی و استقلال واقعی ملی و جبران حقوق قربانیان بی‌گناه تا قبل از انقلاب ۵۷ با دیوار سیاه حکومت شاه و بعد از آن، با چالهٔ بسیار بزرگ و دردناک مذهب عدل که بزرگ‌ترین سد راه آزادی و رشد و توسعه است روبه رو بودند. این گردونهٔ آزادی و الهی باید از هر دو سد عبور می‌کرد. بهترین شخصی که می‌توانست این گردونه را در دوران شاه به حرکت در آورد، خمینی بود که کمک مصلحتی خداوند و قاطعیت وحمایت مذهبی را پشت سر خود داشت. خداوند به واسطهٔ خود رژیم شاه، مردم را به میدان آورد و راه سرنگونی شاه و برپایی حکومت مکتب را هموار کرد. خداوند در این کار، بیشتر از خود دشمن که سد راه حرکت مردم بود، سود جست نه از گروه خمینی و مردم که هرگز یارای سرنگونی شاه را نداشتند. خداوند ابتدا دستگاه شاه را فروریخت و بعد با پایه‌گذاری حکومت مکتب اسلام ناب، این گودال بزرگ وعمیق و تاریک را که مانع حرکت مردم یا گردونهٔ آزادی الهی است، روشن کرد تا مردم به خود آیند وخود را از این چالش فکری و ذهنی اهریمنی به در آورند. بنابراین، خدا به خوبی آگاه بود که این حرکت وعبور از این دو مانع بزرگ آزادی ایرانی، فقط توسط رهبری خمینی سید به همراه آخوندهای شاگردش میسر می‌شود. از طرفی این گزینش به این معنی نیست که اندیشهٔ خمینی حقیقت انسانی باشد یا ربطی به دین اسلام داشته باشد؛ بلکه او راه را برای نابودی همین فکر و فرهنگ عام اهریمنی یا ارث اجنبی درنده که گروه خمینی وارثان دینی آن بوده‌اند باز کرده است.

مسئلهٔ دیگر از ره آورد انقلاب ۵۷، میلیونها قربانیان شامل : پیروان ملاها یا خودی‌ها یا به اصطلاح، شهیدان مکتب و نیز مخالفان و مردم است که همچنان ادامه دارد. برای توجیه این موضوع باید یادآور شوم که خدای ایرانی، خدای دانایی و نور و روشنایی است و از طرفی، همهٔ مردم در هر شغل و مقام و فکری سیاسی و دولتی که دارند، برای حرکت این گردونهٔ الهی آزادی نقشی ایفا می‌کنند که اگر در این نقش، دانایی کافی نداشته باشند و جلو خود را به خوبی نبینند، در زیر چرخ این گردونه قربانی می‌شوند. این حکمت الهی است که جنبه‌های دیگری برای حرکت گردونه محسوب می‌شود و حرکت آن را سریع‌تر می‌سازد. این قربانیان ممکن است بی‌گناه باشند و برای خدا یا برای آزادی مردم، طبق فکر و درک خود کار کنند، اما باز با آنهایی که در راه دیگر مثل راه تاریکی در باور به مکتب عدل قربانی می‌شوند برای حرکت گردونه آزادی لازم است ، چون همه کمک به حرکت گردونه آزادی می کنند .

در حکمت الهی، وظیفهٔ اکثریت مردمی که مانده اند و دارند خسارت عظیم برای خواست مکتب را می‌دهند روشن است. این مردم با نعمت الهی هوش خود می‌دانند که برای براندازی این حکومت تاریکی می‌توانند با بیداری و اتحاد، این تباهی را از خود به راحتی دور سازند ، اما چرا این کار را نمی کنند؟ روشن است که باید این خسارت را متحمل شوند تا مسئولیت و آگاهی ملی خود را بدست آورند ، یا آن را در خود به اجبار و فشار بیدار سازند و کار و وظیفهٔ الهی خود را به پایان ببرند . در این شرایط ، حرکت برای براندازی اهریمن به آگاهی واقعی و زنده سازی مسئولیت ملی و میهنی بستگی دارد یا اینکه باید کارد به استخوان همه برسد و همه برای خواست مشترک آمادگی پیدا کنند و این نیز حکمت و خواست خدا از مردم است ، بدون اجبار شدید، شاید این بیداری و برپایی مسئولیت ملی خیلی عقب بیفتد و خسارت

بیشتری بر جای بگذارد . به هر حال خداوند به وقت آمادگی حضور آگاهی و مسئولیت ملی لازم از سوی مردم برای آن برپایی و تحول بزرگ بوسیله ناجی **مهر بزرگ که ناجی ایرانی** بوده و هست اقدام می کند...

ب- **اهورا مهر ، ناجی ایرانیان اسیر اهریمن -** آیین مهر کهن در این چهارده قرن راههاي پرپیچ و خم بسیاري را در شکل هاي مختلف طي کرده است که شرح بسیاري دارد؛ به صورت نهضت‌ها و جوانمردی‌ها و پهلوانی ها ، گاهي با شورش زیرزمینی عیاری و یا در غالب شعر و ادب روشن گری باورهای غلط مردم ادامه یافته است، اما بزرگ‌ترین آرزوی اکثر مردم از خداوند مهر این بود که ناجی مهر اهریمن برانداز را تعیین یا پشتیبانی کند تا اژدهایهای حاکم اشغالگران سیری ناپزیر خون جان و شیره مردم را از ایران دور کند .

یاد بادآن که نهانت نظری با ما بود	رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود
یاد باد آن که نگارم چو کمر بر بستی	در رکابش مه نو پیک جهان پیما بود
ساقی بیا که هاتف غیبم بمژده گفت	با درد صبر کن که دوا می فرستمت

انتظار خدای مهر ایران از مردم، همت به زنده کردن دانایي و روشنایي و لازم دانستن مسئولیت ملی است اما آگاهی و توانایي و اتحاد و اعتماد ملی در قعر چاهی عمیق به شکل بیرحمانه خفه کرده اند . تازیان و تاتارها مسئولیت و عزت ملی مردم را در نهایت درد و مظلومیت مجروح و منقوط و محو کرده اند ، اینکه خمینی می‌گفت ملی‌گرایی دشمن اسلام (مکتب عدل) است و ما با ملی‌گرایی مخالفیم ، سخنی تازه نبود این سخن از قرن‌های گذشته و از دین اهریمن و از تاخت تاز وحشیان به این سر زمین ایجاد شده و آمده است .

دانایی و آگاهی افکار توده مردم با روشنایی دین اهریمنی امروز پس از چهارده قرن تاریکی به بار نشسته و مردم آماده طرد این باور یا سد اهریمنی آزادی و استقلال واقعی خود هستند و تمام حاکمیت اهریمنی نیز شکست و پوچی خود را به خوبی مشاهده کرده است. این درست در زماني است که مردم ایران در زیر آن همه سرکوب وحشیانه حاکم به توانایی آگاهی و عزت ملی عمیق خود بعد از نابودی از بیخ و بن رژیم برای آزادی و استقلال کامل فرهنگی و فکری و درک شایستگی عالی خود را در دل تک تک خود پرورش و جا داده اند و خواسته الهی کرده اند ، حتی همه آنهایی که مقامهای سرکوب گرند یا قبلا شریک سرکوبی حکومت بودند و حالا اصلاح حکومت را می خواهند همه هر آنچه کار ضد انسانی و خیانت های حکومت را انجام داده یا دیده و شنیده اند در دل یا وجدان خود همین خواسته الهی عموم مردم را پرورش داده اند هرچند ممکن است خود ندانند یا مثل اکثریت مردم از روی ترس یا به مصلحت منافع کتمان کنند . به هرحال اول ریشه کنی حاکمیت در دستور کار الهی قرار گرفته است و این همان خواست نیرومند و اولیه خداوند مهر است که پیروز می شود اما بعد چی می شود ، همان طوریکه در انقلاب ۵۷ دیده ایم نابودی رژیم سرکوب گر شاه در دستور کار الهی قرار گرفته و نابود شده اما شرایط الهی این بوده که ریشه اهریمنی جامعه یا مذهب ملاها جای گزین شود و این را حکومت شاه با وارد کردن شدید فرهنگ غرب و سرکوب و تعقیر مذهب باعث این راه الهی شده است یا در ۱۴۰۰ سال پیش برنامه الهی این بوده که حکومت ساسانی نابود شود اما شرایط این شده بود که اندیشه و رهبری سلمان فارسی به کمک عربها این کار را انجام دهد و این هم از کار ستم و سد رشد مردم از سوی حکومت و مذهب حاکم زرتشتی ایجاد کرده بود و اهریمن در لباس مهر بر ایران مسلط شد و اول عزت و دفاع ملی را ایرانی با تغییر مذهب سلب کرد و بعد با غارت گری و وحشی گری سخت از هرسو در قرنهای پی درپی اجازه برپایی عزت و دفاع ملی یا نابودی عقیده اهریمنی

بردگی و مظلومیت را به مردم نداده است و بردگی و مظلومیت اساس خواسته دلها بدون اطلاع مردم شده بود اگر خواسته الهی مخالف در دلها بود در اطراف همین دین می چرخید چون برای تحمل آن زندگی دردناک این مکتب از ضرورت بود که درهر اهریمنی بیشتر مورد نیاز بود . **اما شرایط حاظر بسیار فرق می کند و اهریمن و اهریمن اندیشان همه امتحان خود را پس داده اند و دیگر در خواستهای دلهای مردم جایی ندارند و از سویی مردم در تاریکی قرار ندارند و از همه سو از صد سال پیش در دل خود آزادی و توسعه کشور را اساس می دانند و می خواهند و حالا آزادی و استقلال فردی و جمعی و توسعه بزرگ کشور در دستور کار الهی مردم قرار دارد و این قوه الهی بطور کامل از آن خداوند مهر است . این خواست بزرگ الهی مهر برای برپایی ایران به جای شایسته خود که در دوران باستان داشته و انتقام از همه جنایت کاران تاریخ را این حکومت ضد انسانی برای نابودی بیخ و بن خود و ریشه تاریخی خود به شدت ایجاد کرده است . آخوند ها از شرایط تنگی که حکومت شاه فراهم کرده بود با توجه به ریشه فرهنگی مذهب توانسته اند مکتب ضد انسانی خود را با قدرت با فریب و حیله به اجرا برسانند و این باعث نابودی این مانع بزرگ آزادی شد و دیگر مانع آزادی و توسعه کشور وجود ندارد بلکه نیروی الهی بزرگ برای برپایی جامعه مهری بزرگ بوجود آمده است** . وقتی که مردمی به ناحق برای حداقل زندگی یا بیشتر که حق خود می دانند مورد سرکوب و زجر قرار می گیرند آن سرکوب گر با هر هدفی نمی داند که این سرکوب ناحق چه خواسته و راه چاره متضاد در دلها ایجاد می کند و این وارد شبکه الهی دلهای مردم می شود بویژه کاری که حکومت بر اساس عقیده ناخود اگاه خود نه بر اساس عقل و آگاهی انجام می دهد **...**

آیین مهر نوین ناجی شکوفایی آن توانایی های راستین ایرانی بوده است و تمام خوي و فضيلت ايراني را در خود دارد. آیین مهر کهن از اول پیدایش خود در ایران از هزاران سال پیش خداي پيروزي شایستگی های انسانی و اهریمن براندازی و باروري و تولید و شكوفايي و راستي و درستي و دانايي و تسلیم ناپذیری ایران یا همان شکوفایی اندیشه ها بوده است. هر چه در تاریخ ایران به عقب برویم، بیشتر به شناخت و عظمت ایزد مهر باستانی می‌رسیم و به روزگاري می‌رسیم که این دین اهورايي توسط ایرانیان مهاجر به تمام جهان رفته و به بار نشسته بود. به هر جاي دنيا، از آسياي شرقي و سراسر اروپا تا آفریقاي شمالي و هر جا که تمدن شهري وجود داشته برويم، بقاياي آيين مهر را به شكل گوناگون همراه با رسم و رسوم بومی مي بينيم . بنابراین در می‌یابیم این خداي دانايي و پيروزي چقدر برای ایرانی درست و بزرگ و مورد توجه بوده که در همه جا مورد استقبال قرار می‌گرفت، اما بعد از این که بهشت و جهنم در دنیای دیگری به تصور و عقیده در آمده این دین در ایران و جهان به شکل نادرستش از رسمیت به دور افتاد بود .

(همان طوریکه روشن است ، در کل این شناخت راستین خداوند بشر بنام خدای مهر که در اینجا شرح داده شده ، در اساس و فلسفه هیچ ربطی به ایزد مهر کهن در ایران یا میترا پرستی در اروپای قبل از مسیح و جاهای دیگر دنیا در گذشته ندارد و یک شناخت راستین و نو است هرچند ممکنه وجه اشتراکی زیادی باشد که من شناخت قابلی از دین مهر باستان ندارم تا آنچه خوب برای امروز ایران است بدان بپردازم این باید در آینده پرداخته شود و مورد استفاده قرار گیرد ...)

پ- ضرورت انتخاب و ایمان به خوداوند مهر یا پتانسیل الهی آزادی و توسعه و تکامل زندگی و طرد زندگی و فرهنگ اهریمنی و دشمن رشد انسانی اسلام ناب

همان طور که در کتاب جعبهٔ سیاه روشن شده ، این دین اسلام عدل دیگر جایی در افکارو آداب مردم ایران ندارد. بدین جهت این عقیده خود کامه و جبار و ضد انسانی و اهریمنی و دشمن راه رشد انسان که تکیه گاه باوری تحمل

مظلومیت مردم نیز بود از بین رفته است اگر این باور در ناخود آگاه کسانی هنوز کار می کند فرقی نمی کند چون دلهای پنهان همه یا نیروی الهی کلی و عمومی همه ، خواهان ریشه کنی این هستند که این به هر حال نوعی خلأ دینی در ایران پدید آمده است . به همین دلیل خواهی نخواهی باید راه راستین الهی و اهورایی و جهانی که مطابق با همهٔ خواست ها و دستاوردهای زندگی ساز انسانی باشد ، معرفی شود و از سویی این آیین که آخرین راه راستین الهی بشر و نهایت آرزو و عشق قلبی انسانی امروز و بر طبق دانش امروزی است و آن عقیده و نظریه خواب و خیالی نیست . این نهایت آرزوی ایرانی ۱۴۰۰ سال اسارت و ذلت است و ایرانی با این فرهنگ می توانند جایگاه شایسته خود را دوباره بدست بیاورند . **این دین راستین مهر نه تنها این خلأ بزرگ را برای جبران بزرگ و راه رسیدن به نهایت آرزوهای ملی پر می‌کند بلکه پیشتاز و پایگاه رشد آزادی و توسعه پایدار و توانایی و دفاعی و بنیاد عزت نفس و مسئولیت فردی و جمعی و فرهنگی برای مردم ایران ایجاد می‌کند. این آیین پاسخگوی همه خواسته‌های مردمی که خسارت عظیمی متحمل شده‌اند، است و مطابق نیاز الهی انسان در این عصر زندگی است و هم ریشهٔ ملی دارد و هم پایگاهی ریشه ای برای برقراری آزادی فردی و جمعی است. این آیین از افکار مردم و زمانه، جلوتر است و زمینه همه آزادی و امکانات را برای شکوفایی همه اندیشهٔ ها و احساسات ایرانی فراهم و به پیشرفت وا می‌دارد تا جایگاه خود را در جهان به دست آورند این آیین پایگاه ضامن آزادی و استقلال جمعی و فردی و شکوفایی همه اندیشه ها است . از طرفی ما و آیندگان ما را از میراث چهارده قرن سرشکستگی گذشته ، رها می‌کند و به جبرانش می‌پردازد ، ریشه‌کنی دین و فرهنگ اهریمنی ذلت و تباهی که بدویان صحرانورد بی‌رحم اجنبی بر ما تحمیل کرده اند و بزرگ‌ترین میراث سرشکستگی ملی و مردمی ما است کار بسیار ضروری است** . این ارزش بزرگ و بی‌سابقه، شایستهٔ هر ایرانی اهل فکر و عاطفه و اندیشه است که باید دین و فرهنگ و زندگی و جامعهٔ آزاد و مستقل داشته باشد تا اندیشه و آرزو و فکرش که همه چیزش است در بند نباشد و شکوفا شود.

این راه الهی راستین همه خواسته‌های ایرانی و جهانی برای حال و آینده را در بردارد. این دینی است که در دل همهٔ انسان‌ها وجود دارد، یعنی برآورده شدن همهٔ آرزوها و اندیشه‌هایی که هر انسان رو به تکامل و رشد زندگی در دل دارد. مردم ایران تاکنون مذهب‌های زیادی داشته‌اند و دین‌های خارجی را به زور خنجر خونین پذیرفته‌اند، شاید عده ای فکر کنند که دوران دینداری گذشته است، اما این دین مهر برخورداری از نیروی قوی درونی و کلی بشری طبق راهکار الهی علمی عصر حاظر و شناخت حضور راستین خدا است که خواهی و نخواهی در وجود همهٔ انسان‌ها است و هدف خلقت رشد انسان در جهان در همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها بوده است و در دل و در ماورای دل های همه وجود دارد ، اگر بدان ایمان داشته یاشیم و تفکر کنیم نیروی محرکه قوی برای رشد و تکامل فردی و جمعی در زندگی و فرهنگ خود دارا خواهیم شد . برای آن دسته مردمی که از نیروی درونی و عزت خود بهره مندند و می توانند به آرزوی خود برسند نیازی به پایبندی به این آیین ندارند و آزادند اما در هر حال هر آرزوی قلبی که دارند همان مهرداد آنهاست . بنیانگذاری دین مهر حکومت دینی نیست بلکه اختیاری و شخصی و فرهنگی است .

همانطوریکه در این دفتر تاکید کردم عقاید دینی به هر نوعی که باشد، شخصی و فردی است و از حکومت جداست و مربوط به دل افراد است ، حکومت و سیاست از مقوله عقل و حساب سرچشمه دارند و از دین و دل و احساس جدا هستند. همین طور اندیشه هاو ایده هایی که در دلها جای دارد شخصی است تا وقتی که مورد قبول مردم قرار گیرد و به مثابه روشی از زندگی عمومی قرار گیرد . هر اندیشه ای وقتی به اعتقاد و باور در ناخود آگاه در آید، هرچه باشد، از حکومت جداست و شخصی است . چون دین باور یا آرزوی شخصی و اخلاقی است و قانون که ثابت

شده باشد نیست که مورد اجرای عمومی مثل دین اهریمنی ملا باشد و هرکس اندیشه و آرزوی خودش را دارد که دخل وتصرف در آن جایز نیست. اما حکومت با عقل و حساب و قانون سرنوشت عموم جامعه سروکار دارد و در ذهن خود آ گاه قرار دارد، بنابراین این دو هرگز نمی توانند یکی شوند یا یکی فدای دیگری شود .

همانطوریکه در این دفتر جم کِرد و از شرح آیین مهر روشن است **این آیین نه تنها همان آیین دمکراسی کامل است بلکه پایه و مایع و ضرورت برای داشتن دمکراسی پیشرفته و محکم وقوی می باشد و هیچ نقطه مشترکی با مذهبهای مرسوم ندارد** و یک آیین دموکراسی کامل برای همه اقشار مردم است و از سوی دیگر در این آیین بطور کل همه مشکلاتی که در رابطه با همه مذهب وجود دارد را هم از بین می برد یا حل و رفع می کند . این آیین از کتابها و از آسمان ها و از ماورای دور انسان ها و از طرح و تفسیر ها و خواب و خیال ها بیماران و از مشترکات دینی و از همه اطاعت ها و دخالت ها و سرنوشت عمومی و غیره به دور است و ضد این هاست بنابر این **سکولاریسم** در این آیین می تواند درست برقرار باشد چون این آیین عین دمکراسی و سکولاریسم در مرحله عالی است و برای رشد و توسعه سریع جامعه برای آزادی استقلال فکری و خود مختاری همه مردم است در مرحله مدرن را طلب و ضرورت می کند و دولت و جامعه را به فراهم کردن زمینه رشد و پیشرفت جامعه برای همه امکانات جهت بروز استعداد ها مختلف و شکوفایی همه آرزوی الهی تک تک مردم سوق می دهد و مجبور می کند . در ضمن آن دسته مذاهب اقلیت که با رشد و توسعه و آزادی سریع جامعه مخالفت ندارند به حال خود آزاد و باید مورد احترام اکثریت باشند و هر چه حقوق این ها در رژیم اهریمنی ضایع شده باشد باید جبران شود و برگردد مثل جبران زخمهای همه کسانی که در این رژیم صدمه ها دیده اند . اما قبل از آن لازم است کلیه شرایط خفقانی و کمبود ها و عقده ها و فقر های گوناگون و محرومیت ها مختلف اهریمنی که دست بال همه مردم و عموم را بسته و فلج کرده باید آزاد و رفع گردد ...

(به تجربه شخصی من ، بهتر است مردم نیازمند و معتقد مذهبی تا زمانی که با این عدل اسلام و حکومت آن روبرو هستند می باید فقط خدا را داشته باشند و خدا را از دین و دولت امت و امام آخوند ها جدا کنند تا دچارخلا و پریشانی روحی نشوند تا زمانی که خدای واقعی مردم به ظهور برسد) .

ت- برپایی نظام دمکراسی فدرالی پیشرفته و قدرت مند و سکولار

کوتاه سخن اینکه ، نظام حکومتی ایران بعد از نابودی حکومت اهریمن جنایت و خیانت بزرگ یک نظام حکومتی است که همه قومها و همه مردم در آن مشارکت و مسئولیت دارند ، نظامی که بتواند نه تنها ایرانی را با توجه به تغییر فرهنگ انسانی و زندگی به رفع فوری همه ذلت و محنت رها کند و به توسعه شایسته و فراهم کردن همه امکانات لازم برای شکوفایی آزادی و استعداد برای همه ایرانی فراهم کند بلکه تا به آن قدرت ملی برسد که بتواند جای شایسته باستانی خود را در میان جهان بدست آورد و به جبران فاجعه ۱۴۰۰ ساله که بار سیاه درد ایرانی است را از دوش ایرانی بردارد و جبران کند و همه آنهایی که به روش وحشیانه فاجعه بسیار بر سر ایرانی از منابع ایرانی آورده اند باید کیفر یا جریمه دهند . جبران خسارت بزرگ و خرابی و عقب ماندگی از این رژیم اهریمنی نیز از پول بدهگاران بزرگ چاق و چله به ایران باید تامین شود ، این بدهگاران از آمریکا و انگلیس که با کودتا و دخالت در انقلاب مردم و استعمار گرفته تا به ۱۴۰۰ سال پیش اعراب بدوی میان مکه و مدینه که هرچه دارایی انسانی دارند غیر از آن سلول کعبه مال ایرانی است که با انواع حیله و خیانت و جنایت و دزدی از خدمت انسانی ایرانی برده اند ، فلسفه و تاریخ عربی و نویسنده عربی و دین و پیامبر عربی ، کشور و سرزمین عربی ، اسب و رقص عربی و غیره و غیره کجا بود برای چند قبیله بدوی که بین

مکه و مدینه شتر بانی می کردند و همدیگر را می دریدند . اما این ایرانی که مردمان اهل فکر و رشد و تولید و نوآوری و کار و قدرت مند و اهل راستی هستند و چون اهل دروغ و حیله در اصل نیستند نمی توانند نامردی و حیله را تشخیص بدهند و از بیگانگان حیله گر به راحتی فریب می خورند . آن بیگانگان بدوی صحرایی هرگز نمی توانسته اند بدون حیله گری و نامردی بر ایرانی مسلط شوند . برای جلوگیری از تکرار مکرر این فریب خوری باید فرهنگ عزت نفس فردی و ملی را با آیین قوی ملی به اندازه لازم تقویت کرد .

برپایی نظام دمکراسی فدرالی پیشرفته و قدرت مند و سکولار حق شایسته ایرانی با آن همه خسارت است که می تواند راه مردم ایران را برای خواسته های بزرگ آسان و هموار کند . در آغاز یک دولت موقت و یک مجلس متخصصان مسئول دولتی برگزیده می شود تا بتواند همه بند و بست های ذلت بار فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و خرابیها اهریمنی گوناگون و مثل نجات زنان و جوانان را ترمیم و از جهنم آزاد کند و انتخابات مجلس موئسسان برای تدوین قانون اساس مدرن فدرالی را برگذار کند . رشته های تباهی ایران مثل بیکاری و فقر برطرف سازد ، محیط زیست و منابع آب و فرهنگ ملی راستی و آموزشگاه های علمی و اقتصاد و صنعت و نوع سازی شهر و روستاها و ارتش و سپاه امنیت ملی و غیرو را هر چه سریع تر نجات دهد و توسعه ملی را با سرعت با ایده های نو به پیش ببرد ، برای این که کار ها هر چه سریعتر و بدون لنگی پیش رود باید مدیریت های کلان و مهم به گونه شورای سه نفره باشد که سه رای یا دو رأی با تصویب مجلس موقت اجرا یی می شود .جم کِرد ها برنامه ها و طرح های نو بنیانی در همه امور منطقه ای و فدرالی از کوچک تا بزرگ بسیاری در آسانسازی وپیشرفت کار هاو تغییرات مهم و ضروری دارد که شرح همه آنها در اینجا مقدور نیست مثل ملی کردن زمین ها و همه بناهای غیر ملی و مضر جز بنگاه های تولیدی تا به راحتی بتوان همه طرحهای لازم توسعه و امکانات ملی را در شهر و روستاها و ایجاد انواع تولیدی و غیره بدون مانع و خرج بیخود به پیش برد ، یا مثلا رای گیری باید از آن سری مردمی که خبر و مسئولیت ملی دارند گرفت تا فایده هر چه بهتر داشته باشد . یا مثلا زبان فارسی باید بنام زبان ایرانی یا آریایی نامید و کشور ایران باید با یک اسم بزرگ تری نامیده شود ، زبان فارسی از زبان ایرانی مربوط به یک منطقه ایران است نه همه ، این اسم ها را بیگانگان برای ما گذاشته اند ، تاریخ ایران باید دوباره تحقیق شود و درست و حقیقی آن نوشته شود . کوتاه کلام اینکه همه بند های ذلت و مظلومیت از گردن ایرانی باید خیلی سریع برداشته شود و جایش را به افتخارات و پیروزی و آزادی مهری دهد و همه امکانات برای شکوفایی همه استعداد هموار شود ....

ج- **بر این اندیشه جنبش دین اهورا مهر، نور یا فروغ الهی تابیده است** ، وقتی که اندیشه ای نو برخواسته از همهٔ دل‌ها، رسیدن به هدفی مشترک باشد، خدای کل این قلبها ، از نقطه‌ای تمرکز یا شروع می‌کند و خواهان دل‌ها را به پیروزی می‌رساند. به عبارت دیگر، اندیشه نو و پاکی که از اشتراک همه خواسته‌ها و هدف‌های مردم، سبب می‌شود که قدرتی بزرگ از اتصال همه دل‌ها پدید آید و مردم و همه وسایل را به سوی آن هدف بسیج می کند و به پیروزی می‌رساند . این قدرت همان فروغ الهی است و این جنبش دارای دو فروغ کیانی و فروغ الهی است که صاحب پیروزی بزرگ برای این جنبش در مقابل این رژیم اهریمنی هزارسر است چون سخت خواست خودای دلهای همه مردم یا مهر از دوست و دشمن است .

اما موضوع مهمی که برای من روشن شده این است که اندیشهٔ الهی در آغاز از آسمان یا از دل یکسره نازل نمی‌شود، بلکه انسان پاکی که زمینه ای از باید ها دارد باید اندیشهٔ الهی یا دینی را با تجربه و مطالعهٔ بسیار ، بر اساس راه درست و انسانی کنار هم بچیند و ساختمانی از آن اندیشه، پدید آورد که اگر این ساختمان یا موکت با خواسته‌های الهی مطابقت

داشت، خداوند آن را تأیید می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد. بنابراین تمام آنهایی که می‌گویند از سوی خدا مبعوث شده‌اند و الهام گرفته‌اند، دروغگویی بیش نیستند و اندیشه‌های خود را از جای دیگر گرفته‌اند.

نکتهٔ دیگری که برای من تجربه شده این است که انسان می‌تواند از کودکی سمبل اندیشهٔ الهی شود، اگر که آن اندیشه از پدری بوده باشد، وگرنه خود کودک اندیشه یا سمبل اندیشهٔ الهی نمی‌تواند قرار گیرد. بر این مبنا عیسی مسیح اگر از کودکی صاحب اندیشه الهی بوده، پس دارای پدری بود که این اندیشهٔ الهی را به پسرش منتقل کرد. یعنی عیسی مسیح، پدری زمینی و مادر او شوهری رسمی یا غیر رسمی داشت که صاحب اصلی اندیشهٔ مسیح بوده است ...

چ-خلاصه ای از آیین و هدف جَ‌م کِردها (یا پیکارگران جنبش مهر) - خداوند راستین بشر، در دل و جان انسان قرار دارد که خواست و دینش به صورت اندیشه یا فکر یا آرزو های انسان نمودار پیدا می کند ، به عبارت دیگر هر رشتهٔ حقیقتی که هر انسانی در دل و روحش به آن فکر می‌کند و آرزو دارد و می‌خواهد، همان ریشه و پایگاه خداوند است و به جریانی از قدرت یا دریای انرژی بزرگی از اندیشه ها و ایده ها و حقیقت دلها به شبکه ای نام **خداوند** متصل است که صاحب رسالت دل‌ها یا وظیفهٔ الهی و سرنوشت ساز همهٔ انسان‌هاست. یعنی این جان متصل به جانان و متصل به قدرت کل الهی است که در بین همه قلبها جای دارد نه در هیچ جای دیگر و این خداوند واقعی بشریت بنام مهر نامیده می شود . خدای **مهر** در اندیشه‌های همهٔ دل‌ها جاری و نسل به نسل در حال تحول و تکامل است. اندیشهٔ انسان یا وجدان ، اعتقاد دینی مرسوم نیست (اعتقادات دینی یک سری دستورها و انتظارات تلقینی شرطی ثابت است که در ذهن تکیه‌گاه عقیدهای برای کمک به رفع ترس و ضعف است که به وسیلهٔ بخشی از قدرت ناخودآگاه عمل می‌کند نه به وسیلهٔ اراده خدا، البته به نام باوری خدا است). **خداوند مهر** یا این جریان بزرگ در همهٔ دلهای مردم جاری و ساری است و هر کس آن خدای دل یا آن اتصال الهی دل خود را به روش خود باید پیدا کند و به قدرت آن که متناسب با فکر یا اندیشه‌اش است ایمان بیاورد. بنابراین این حقیقت وجود الهی است که به دین‌کاران و دستورهای اعتقادی که ملاها خیال کرده‌اند نیاز ندارد. هر کس باید پایگاه او را در دل خود پیدا کند و ایمان بیاورد. پایگاه خداوند مهر در هر انسان هر نوع اندیشه یا فکر یا حق یا **مهردادی** است که در روح انسان‌ها قراردارد و توانایی و شرایط لازم نیز متناسب با آن مسئولیت که دارد برای به جامه عمل پوشاندن بدان در انسان قرار داده شده است. انسان باید ابتدا این خواستهٔ دل را بشناسد و پیدا کند و به قدرتی که خدا به اندازهٔ کافی برای انجام یا رسیدن آن داده ایمان داشته باشد وبا شهامت لازم با موانع اهریمنی و شیطان تردید و ترس و نفس منفی درونی و بیرونی مبارزه کند و هرگز تسلیم موانع اهریمنی و جهنمی نشود، تا به آنچه خدا برای او طبق لیاقتش تعیین کرده برسد و پیروز و شادمان شود که این همان رسیدن به بهشت ولذت زندگی واقعی و سر فراز زیستن و کامیاب مردن است . همان طوری که روشن است بسیاری از مردم دارای ایده و اندیشه، مجبورند خود را به آب و آتش بزنند یا برای شکوفایی اندیشه، به سرزمین‌های دور بروند تا در آزادی آن اندیشه قلبی خود را جامهٔ عمل بپوشانند. انسانی که نتواند مهرداد یا وظیفهٔ الهی دل خود را جامهٔ عمل بپوشاند، همواره زیر فشار ناکامی الهی به سر می‌برد و همواره مجبور است از این فشار فرار کند. هر چند فقط می‌تواند برای چند لحظه با استفاده از مسکن‌ها، رسالت الهی خود را فراموش کند و همواره تا لحظه مرگ در رنج و عذاب خواهد بود که این همان جهنم حقیقی است. بهشت و جهنم دیگری وجود ندارد، جز آنچه در باورها و خیال‌هاست. از آغاز هم بهشت و جهنم در همین دنیا بود، اما گذشتگان با خود فکر کردند اگر بهشت و جهنم را در دنیای دیگر معرفی کنند، در همزیستی جامعه نقش مثبت خواهد داشت ، دیگر فکر نمی کردند کار به استقرار باور عدل یا باور ضد انسانی و ضد الهی تبدیل شود .

رستگاری الهی یا تکامل انسان و جامعۀ انسانی همین است که در عالم مادی وجود دارد که همین پیشرفت یا تمدن انسان است. خداوند جریانی بزرگ یا گردونه‌ای بزرگ از دل‌های انسان‌ها است و خواسته‌اش تکامل انسانی در همین دنیاست که همان آزادی و رونق و قدرت و کشف پدیده های طبیعت برای رشد است. خداوند نیروی محرکه رشد و تکامل انسان مادی است و با این انسان را کنترل و هدایت می‌کند و به پیش می‌برد . ما امروزه سرعت این پیشرفت و تکامل بشری را در جهان مادی به خوبی شاهد هستیم. حرکت این گردونۀ الهی شامل همۀ فکرهای نو است که توسط همه خلاقیت ها و اندیشه‌ها به پیش می‌رود، چه اندیشه‌ها نزدیک و همکار هم باشند و چه ضد هم. همه تحت تأثیر خواستۀ الهی به حرکت گردونه کمک می‌کنند و گردونه را به سوی تکامل و شکوفایی و آزادی می‌برند. بعضی گردونه را می‌کشند و عده‌ای آن را هل می‌دهند و عده‌ای هم به رو یا زیر آن می‌روند. این جریان بزرگ الهی، جریان دانایی و توانایی و مهربانی و حضور جاویدان در همه جاست. تکامل و آگاهی این جریان، نسل به نسل و پیوسته و همراه با نوآوری است. جاویدانی خداوند در تداوم نسل شکل می‌گیرد (ایجاد نسل اولین خواسته و اجبار الهی است) .

مهرداد ، شامل اندیشه‌های قلبی یا یا آگاهی الهی فردی است که باید به ظهور برسند یا جاری شوند مثل آرزوی علم و فن و حرفه و فکر و اندیشه، بنابراین خداوند مهر جریانی از همۀ آزروهای قلبی و اندیشه‌ها یا نورالهی یا گوهر الهی مشترک دل‌هاست . عرش الهی، جایگاه همۀ اندیشه‌ها روحی مردم جهان از همه فکر و وجدانها است . آیین مهرگستره‌ای بدون مرز و مدرن از آزادی و شکوفایی اندیشه‌ها و فکرها انسانی و الهی رو به رشد است و فقط به شناخت و ایمان به مهرداد خود نیاز است، چون این همان خواست خداست که از اول پیدایش انسان تاکنون بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود و این تنها راه راستین الهی است. روشن است که برای شکوفایی و جاری و ساری شدن هر نوع اندیشه ، جامعه باید دارای آزادی و استقلال فردی و اجتماعی و همه نوع امکانات جدید باشد. البته عده ای می‌توانند به ایمان به خداوند و پایگاه او در دل فکر نکنند یا احتیاجی ندارند، اما در همۀ انسان‌ها و در همۀ دلها اتصال خداوند وجود دارد و پایگاه او در دل‌هاست، اگر به او و قدرت و رسالتش ایمان داشته باشیم، بسیار بهتر است و کمک و تکیه گاه و عزت بزرگی برای رسیدن به هدف اندیشه ها خواهد بود.

همین طور روشن است که در آیین اهورا مهر نوین پایۀ قدرت خدا در دوررس نیست و با ما و در قلب ماست و به دینکاران و مفسران و دستورهای دینی نیاز ندارد. تنها نهاد این آیین، گروهی از خبرگانی به نام «مهران یا مهربان یا پیران» است که در « مهرابه‌ها» حضور دارند و کارشان کمک به شناخت و تقویت و پرورش عزت و اعتماد به نفس وایمان به قدرت اندیشه‌هایی که خداوند مهر، آن جان جانان، به انسان داده و نیز کمک به عزت و رفع موانع برای رسیدن به منزل آرزوی هر دل و هر اندیشه است که برای پیشرفت انسان وجود دارد ، مثل جهان توسعه‌یافتۀ امروز و خوشبختی و شادی مردم. آنچه برای شناخت و دانایی لازم است تا یک انسان راستین برای یافتن و رسیدن به« **مهرداد**» خود و خدای مهر کل بداند و به آن برسد و عمل کند در کتابی به نام « **فروردین**» از دستاوردهای الهی انسانی و علمی و تجربه های انسانی ایران باستان و فرهنگ مهر گردآوری می شود .

شعار این جنبش مهر صاحب فروغ الهی و پیروزی بزرگ : «ما جَم کِردیم » می باشد . سلام در دین مهر « آفرین » است ، سمبل مهر : خورشید یا رنگ قرمز یا شیر و خورشید می باشد .

این بخش جنبش مهر از کتاب جداگانه ای بنام « جم کِرد » بوده است و بخشهای دیگر آن کتاب بنام های : « **تباهی و تمدن ایران** » و « **دین ، دولت ، و خانواده** » و « **نظام فدرالی** » بوده است در بخش تباهی و تمدن ایران آمده

است که بسیاری از وقایع تاریخی ایران که از سوی شرق شناسان اروپایی و نویسندگان مسلمان نوشته شده اشتباه های بسیاری دارد و در بخش دین و دولت و خانواده به علل جدایی اینها و بستر آزادی واقعی مردان و زنان می پردازد و در بخش نظام فدرالی دمکراتیک یا اتحادیه جمهوری های ایران به برتری مهری این نظام در مشارکت مردمی برای رسیدن آزادی همه جانبه و رسیدن به سرنوشت دلخواه فردی و جمعی و داشتن بیشترین عوامل رشد و توسعه و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی و رسیدن هر چه سریعتر جامعه به آزادیها و امکانات لازم جهت رسیدن به هرنوع کامیابی آرزویهای قلبی و شکوفایی و پیروزی زندگی همه آرزوهای مختلف مهری شایسته ایرانیان بیان شده است .. .

دعوت نامه جم کِرد ها برای پلی گَ رد (انقلاب) بزرگ : شما ای جوانان و مردم مهربان ایران برای پایان دادن به این حکومت دشمن اهریمنی سید ملاهای تازی تبار و تروریسم تباهی ایران با مطالعه این کتاب به دین نوین و راستین مهر ، اهریمن برانداز ، بپیوندید و به دیگران خبر بدهید و گروه های جم کِرد تشکیل بدهید و آماده آزادی بزرگ باشید ...

پایان شرح کوتاه از به روز رسانی جنبش مهر و جَم کِرد - تا ۱۳۹۲

پیمان فیروز پرتووی